

استراتژی همکاری ایران و ترکیه

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۶۳۵

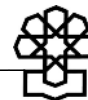
بهمن ماه ۱۳۸۹

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده.....	۱
مقدمه.....	۱
گفتار اول - رویکردهای مسلط نسبت به منافع ملی و سیاست خارجی در ترکیه (کمالیست‌ها و اسلامگرایان).....	۳
۱. کمالیسم.....	۴
۲. اسلامگرایی.....	۶
۳. مجادلات و مناظرات.....	۸
۴. حوزه‌های مشترک و مورد اجماع.....	۱۱
گفتار دوم - برآورد استراتژیک ترکیه؛ ارزیابی استراتژی و سیاست خارجی ترکیه در حوزه‌های ژئوپلیتیک.....	۱۱
۱. خاورمیانه (با تمرکز بر عراق).....	۱۲
۲. شرق مدیترانه.....	۱۷
۱-۲. مذاکرات صلح فلسطین.....	۱۷
۲-۲. مذاکرات سوریه و اسرائیل.....	۲۰
۳. امنیت قفقاز.....	۲۳
۴. افغانستان و پاکستان.....	۲۹
۵. انرژی.....	۳۱
گفتار سوم - هم‌سنگی متقابل منافع ایران و ترکیه.....	۳۵
۱. حوزه عراق.....	۳۶
۲. حوزه شرق مدیترانه.....	۴۰
۱-۲. فرآیند صلح فلسطین.....	۴۰
۲-۲. مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل.....	۴۴
۳. قفقاز.....	۴۷
۴. افغانستان و پاکستان.....	۴۹
۵. انرژی.....	۵۱
گفتار چهارم - راهبرد تعامل و همگرایی؛ همکاری استراتژیک یا اتحاد استراتژیک؟.....	۵۳
نتیجه‌گیری.....	۶۳
پی‌نوشت‌ها.....	۶۸



استراتژی همکاری ایران و ترکیه

چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در چند سال اخیر توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. دو کشور هم به لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی سطح روابط خود را به‌طور قابل توجهی ارتقا داده‌اند. تحول در روابط دو کشور هم تحت تأثیر تغییرات اساسی در ژئوپلیتیک منطقه و هم تغییرات سیاسی در داخل ترکیه است که در مجموع باعث شده تا گرایش‌های سنتی مبتنی بر رادیکالیسم قومی و تضاد ایدئولوژیک با ایران به یک همگرایی مبتنی بر تأمین منافع متقابل تغییر پیدا کند.

در این گزارش تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی روند رو به رشد روابط دو کشور و ظرفیت تداوم این روند مورد بررسی قرار گیرد. این بحث عمدتاً از طریق هم‌سنجی منافع ایران و ترکیه در حوزه‌های مختلف و سنجش میزان تزامم یا توافق این منافع پیگیری شده است. با اتکاء به یافته‌های مربوط به این بحث، ادعای اصلی گزارش آن است که روند توسعه روابط دو کشور تا حد همکاری استراتژیک آنها در برخی حوزه‌های خاص قابل ارتقا است اما پیشرفت این روابط تا سطح برپایی یک اتحاد استراتژیک میان دو کشور به دلیل وجود برخی رویکردها و راهبردهای رقابتی و گاه متعارض دشوار به نظر می‌رسد. براساس این برداشت، استراتژی همکاری با ترکیه با اتکاء بر توسعه پیوندها در حوزه‌های مشترک و مورد علاقه توصیه شده است. ضمن اینکه ظرفیت‌ها و فرصت‌ها برای تبدیل این وضعیت به برقراری یک اتحاد استراتژیک در رویکردهای مطالعاتی و نظارتی باید همواره مد نظر قرار گیرد.

مقدمه

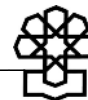
ایران و ترکیه به اقتضای ملاحظات ژئوپلیتیکی (و مشخصاً تأثیر متغیر همجواری) و به اعتبار پیوندهای تاریخی و فرهنگی از روابط دیرینه‌ای برخوردارند. با این حال این روابط از ابتدا فرازونشیب‌های مختلف و متعددی را پشت سر گذاشته و تغییرات و تحولات قابل توجهی را تجربه کرده است. این فرازونشیب‌ها که عمدتاً معلول دخالت متغیرها و ملاحظات سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای در روابط دو کشور بوده، مانع از آن شده است که الگوی ثابت و پایداری از تعامل یا تقابل بر روابط طرفین در بلندمدت حاکم شود. این درحالی است که طی چند سال اخیر و با



قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه در ساختار قدرت ترکیه - که به قرابت با گرایش‌های اسلامی شهرت دارد - سطح تعاملی روابط میان دو کشور ارتقاء یافته و زمینه‌های مستعدی برای توسعه همکاری‌های دوجانبه به وجود آمده است. در کنار این امر، تحولات منطقه‌ای مهمی همچون مسائل عراق نیز بسترهای ژئوپلیتیکی همکاری میان طرفین را توسعه بخشیده است.

نهایتاً تحت تأثیر فضای مثبت ایجاد شده در روابط دو کشور، برخی مباحثات درخصوص چشم‌انداز روابط ایران و ترکیه مطرح و بر حول این سؤال متمرکز شده است که آیا ترتیبات و تحولات جدید می‌تواند موجبات افزایش تعاملات دو کشور تا سطح همکاری و سپس اتحاد پایدار استراتژیک را فراهم سازد؟ بسته به اینکه پاسخ به این سؤال چه باشد چشم‌انداز متفاوتی را می‌توان برای آینده روابط ایران و ترکیه ترسیم و بر همین اساس می‌توان استراتژی مناسب برای همکاری کشورمان با ترکیه را طراحی کرد.

پژوهش حاضر در چارچوب همین بحث به انجام می‌رسد، درواقع این پژوهش در پی برآورد ضریب امکان استیلاء سطح استراتژیک روابط در تعاملات ایران و ترکیه است و اینکه آیا وجه استراتژیک این روابط در سطح «همکاری» متوقف می‌ماند یا تا سطح «اتحاد» قابل ارتقاء خواهد بود. پاسخ به این سؤال چشم‌انداز روشنی را برای طراحی استراتژی همکاری با ترکیه ایجاد خواهد کرد. با توجه به آمار و ارقام موجود به‌ویژه در حوزه اقتصادی و نیز میزان و سطح رفت‌وآمدهای دیپلماتیک دوجانبه، مفروض این پژوهش آن است که روابط ایران و ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه روندی رو به رشد داشته است. فرضیه تحقیق نیز آن است که متغیرهای تأثیرگذار بر روابط ایران و ترکیه، زمینه تقویت روابط دو کشور تا سطح همکاری استراتژیک میان آنها را در برخی حوزه‌ها فراهم می‌سازد اما این روابط از ظرفیت و نیروی لازم برای ایجاد یک اتحاد استراتژیک میان دو کشور برخوردار نیست. یافته‌هایی که می‌توانند به ابطال یا اثبات این فرضیه منجر شوند قابل استخراج از بحثی هستند که ناظر بر هم‌سنگی منافع ایران و ترکیه در حوزه‌های مختلف باشد. از این رو یک بخش اصلی از ساختار پژوهش حاضر به ارزیابی میزان تزامم یا تطابق منافع ایران و ترکیه مربوط می‌شود. این بحث پس از بررسی جامع استراتژی کنونی ترکیه در برخی حوزه‌های ژئوپلیتیکی که با منافع ایران نیز ارتباط دارند ارائه خواهد شد. بحث مبنایی پژوهش نیز به تبیین مناظرات مسلط موجود در ترکیه پیرامون حوزه سیاست خارجی اختصاص دارد. از آنجایی که نتیجه این مناظرات در سال‌های اخیر تأثیر بسیار زیادی بر کیفیت روابط ایران و ترکیه برجای گذاشته است پرداختن به آن از اهمیت اساسی برخوردار است. بحث نهایی تحقیق نیز ناظر بر بررسی میزان تفاهم‌ها و تزامم‌های منافع و راهبردهای متقابل دو کشور در نظام بین‌الملل است. مسئله اصلی پژوهش درخصوص سطح کیفی روابط ایران و ترکیه و اینکه



آیا این روابط در حد همکاری استراتژیک متوقف می‌ماند یا تا مرحله اتحاد استراتژیک قابل ارتقا است در این بخش پیگیری می‌شود. همان‌طور که بیان شد طراحی دقیق استراتژی همکاری میان ایران و ترکیه در گرو روشن شدن همین مسئله است.

گفتار اول - رویکردهای مسلط نسبت به منافع ملی و سیاست خارجی در ترکیه (کمالیست‌ها و اسلامگرایان)

سیاست خارجی یک کشور به‌طور طبیعی مبتنی بر رویکردها و گفتمان‌های مسلطی است که در نظام سیاسی آن کشور جریان دارد و منطبق با الگوی فکری است که جهات و ترجیحات رفتار دولت در نظام بین‌الملل را تعیین و تجویز می‌کند. بسته به اینکه رویکرد مورد نظر از چه خصایص و ویژگی‌هایی برخوردار باشد می‌توان رفتار متفاوتی را از یک دولت در این عرصه انتظار داشت. از این منظر، سیاست خارجی برآیند عملی تفکر و انگاره‌هایی است که مطلوبیت‌های یک کشور را در نظام جهانی ترسیم می‌کند. طبیعتاً اگر این تفکر با تکرر همراه باشد و موجب شکل‌گیری رویکردهای متنوع نسبت به حوزه سیاست و روابط خارجی باشد ممکن است در دوره‌های مختلف، جهت‌گیری فرامرزی متفاوتی را از یک دولت شاهد باشیم، اما اگر سیاست خارجی یک کشور متکی به یک رویکرد فکری مشخص و الگوی نظری بلامنازع باشد می‌توان سیاست خارجی واحد و یکپارچه‌ای را از آن کشور در طول سالیان متمادی انتظار داشت. به‌عنوان مثال تفکر کمونیستی و ایده‌های ضدامپریالیستی در کوبا برای چندین دهه سیاست خارجی واحدی را از این کشور به نمایش گذاشته و نوسانات کمی را شامل حال رفتار فرامرزی آن کرده است. در مقابل، طی دو دهه گذشته سیاست خارجی روسیه متأثر از نقش‌آفرینی دو رویکرد و گفتمان متفاوت به‌نام‌های «آتلانتیک‌گرایی» و «اوراسیاگرایی» بوده است و بسته به اینکه کدام یک از این دو رویکرد بر چرخه سیاستگذاری خارجی روسیه اعمال نفوذ بیشتری کرده است رفتار و راهبرد این کشور در نظام بین‌الملل متفاوت و گاه حتی متعارض بوده است.

درخصوص ترکیه نیز می‌توان با بررسی و ارزیابی مجموعه دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات موجود دو رویکرد اصلی را در حوزه سیاست و روابط خارجی مورد شناسایی قرار داد. این دو رویکرد که علاوه بر حوزه سیاست خارجی در مباحث سیاست داخلی نیز تجویزات و ملاحظات مهمی دارند در طول سال‌های گذشته در حوزه منافع ملی و سیاست خارجی، مناظرات و مجادلات مهمی را در داخل ترکیه برانگیخته‌اند، مناظراتی که هم‌اکنون نیز ادامه دارند. این دو رویکرد عبارتند از: کمالیسم^۱



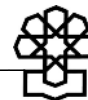
که ریشه‌های فکری خود را از اندیشه‌های کمال آتاتورک می‌گیرد و اصولاً ترکیه نوین براساس این رویکرد شکل گرفته و شناخته می‌شود و دیگری اسلامگرایی^۱ که از یک منظر، ریشه در دوره امپراتوری عثمانی دارد و گرایش‌های نوین آن در دو دهه اخیر و به‌ویژه از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی کاملاً نقش تأثیرگذار خود را در سیاست خارجی ترکیه ایفا کرده است. طی سال‌های گذشته بسته به اینکه دوایر سیاستگذاری ترکیه در اختیار هواداران کدام یک از این دو رویکرد بوده باشد رفتار این کشور در سیاست خارجی نیز به‌طور نسبی تفاوت‌هایی داشته است. با توجه به تأثیرپذیری فزاینده سیاست خارجی ترکیه از هریک از رویکردهای مذکور، در این بخش از گزارش ضمن معرفی مهمترین اصول و آموزه‌های آنها به بخشی از مناظراتی که در حوزه سیاست خارجی میان این دو رویکرد جریان داشته و دارد نیز اشاره می‌شود.

۱. کمالیسم

کمالیسم حداقل تا پایان دهه ۸۰ میلادی و سال‌های پایانی جنگ سرد ایدئولوژی و رویکرد مسلط حاکم بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه بوده است. با آغاز دهه ۹۰، کمالیسم کماکان گفتمان اصلی در جامعه ترکیه بود. با این حال همزمان با رشد رویکرد اسلامگرایی در این کشور کمالیسم با رقیب قدرتمندی که توانایی به چالش کشیدن موقعیت مسلط گفتمانی آن را داشت مواجه شد. به‌ویژه در دهه ۲۰۰۰ رویکرد اسلامگرایی به‌واسطه پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات مختلف ترکیه، موقعیت خویش در این کشور را تثبیت کرد که این امر از جهاتی به‌معنای تضعیف موضع کمالیست‌ها بود. بر همین اساس برخی کارشناسان اعتقاد دارند که از اواخر دهه ۹۰ با «پست کمالیست‌هایی»^۲ مواجهیم که تحت تأثیر شرایط جدید ناگزیر از تغییر در برخی شئون کمالیسم هستند. این تغییرات البته به مبانی و اصول مربوط نمی‌شوند و عمدتاً نماینده تلاشی برای انطباق کمالیسم با تغییرات و تحولات داخلی ترکیه و محیط بین‌المللی می‌باشند.

به‌طور کلی، کمالیسم به‌دنبال آن است که خصوصیات اصلی جمهوری ترکیه را تعریف کند. این رویکرد با جنبش ملی ترکیه که رهبری آن را مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک برعهده داشت توسعه پیدا کرد. ایدئولوژی کمالیستی که در اصلاحات انجام شده توسط آتاتورک اجرا شد در پی ایجاد یک دولت - کشور مدرن، دموکراتیک و سکولار بود که با پیشرفت‌های آموزشی و علمی مبتنی بر اصول پوزیتیویسم،^۳ خردگرایی^۴ و روشنفکری^۵ هدایت می‌شد.^(۱)

1. Islamism
2. Post Kemalists
3. Positivism
4. Rationalism
5. Enlightenment



اصول ملی کمالیسم مبتنی بر شش محور اصلی است که عبارتند از: ناسیونالیسم^۱، سکولاریسم^۲، استاتیزم^۳ (دولت‌محوری در اقتصاد)، جمهوری‌خواهی^۴، پوپولیسم^۵ و انقلابی‌گری^۶. لازم به ذکر است که این شش اصل در قانون اساسی سال ۱۹۳۷ ترکیه گنجانده و در همه نسخ جدید آن نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.^(۲) این اصول از گذشته تأثیر خود را بر سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه برجای گذاشته است، به‌ویژه اصولی چون سکولاریسم که با هدف گسست هویتی ترکیه از گذشته اسلامی خود به‌عنوان امپراتوری عثمانی پیگیری می‌شد تأثیر خود را بر سیاست خارجی این کشور در شکل بی‌اعتنایی نسبت به مسائل جهان اسلام از جمله بحران فلسطین و نیز در شکل تقویت روابط با غرب بر جای می‌گذاشت.

در حوزه سیاست خارجی شعار سنتی کمالیست‌ها که از سوی خود آتاتورک عنوان شد عبارت «صلح در داخل و صلح در خارج» بود. این شعار به‌عنوان سنگ بنای سیاست خارجی ترکیه قلمداد می‌شد.^(۳) با این حال بسیاری از کارشناسان سیاست خارجی کمالیست‌ها را از نوع انفعالی و امنیتی آن به‌حساب آورده‌اند، چراکه ایدئولوژی کمالیسم مبتنی بر این نگرش بود که ترکیه از سوی دشمنان خود احاطه شده و کشوری است که هرکسی به‌دنبال تجزیه آن است.^(۴) کمالیست‌ها با دنبال کردن سیاست اروپایی کردن^۷ ترکیه امیدوار بودند که کشورشان به دوستی برای قدرت‌های اروپایی تبدیل شود و این مسئله نگرانی نخبگان ترک را از هرگونه دخالت اروپا در مسائل داخلی ترکیه از بین ببرد.^(۵) ضمن اینکه پیگیری این سیاست می‌توانست تضمین مناسبی برای تحقق اصول مورد نظر کمالیست‌ها از جمله برپایی یک کشور سکولار و مدرن باشد. با این حال در سال‌های بعد مواضع اتحادیه اروپا در قبال مسائل داخلی ترکیه از جمله حقوق بشر و مسئله کردها برخی کمالیست‌ها را نسبت به اروپا بدبین ساخت. این مسئله در بروز گرایش‌های خودمختارانه در سیاست خارجی انعکاس پیدا کرد. بدین ترتیب مسئله «استقلال» در سیاست خارجی برای کمالیست‌ها اهمیت زیادی پیدا کرد. از این رو استقلال کمالیسم همواره ویژگی دفاعی داشته است.^(۶)

به‌هرحال پس از تحولات سیاسی سال‌های اخیر در ترکیه اکنون برخی کارشناسان از تحول در کمالیسم سخن می‌گویند. این تحول پیش از هرچیز ناشی از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه است که از طریق پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ محقق شده است. اقدامات این حزب در مقام گروه حاکم در زمینه سامان دادن به وضعیت اقتصادی و اجتماعی ترکیه

-
1. Nationalism
 2. Secularism
 3. Statism
 4. Republicanism
 5. Populism
 6. Revolutionism
 7. Europeanisation Policy



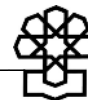
و نیز اجرای سیاست‌های سازنده در حوزه سیاست داخلی و خارجی که با اقبال داخلی و بین‌المللی روبرو گشت به نوعی کمالیست‌ها را در حالت انفعال قرار داد. این انفعال سبب شد که آنها به سمت اتخاذ مواضعی سازگارتر با شرایط داخلی و بین‌المللی حرکت کرده و ناگزیر از پذیرش قواعد بازی دمکراتیک و پذیرفتن نقش اسلامگرایان عملگرا در ساختار سیاسی ترکیه شوند. این فرآیند را می‌توان گذار کمالیسم به پساکمالیسم دانست.

۲. اسلامگرایی

اسلامگرایی به‌عنوان یک رهیافت از ریشه‌های تاریخی و فراگیری در جامعه ترکیه برخوردار است. سابقه تاریخی ترک‌ها در جهان اسلام در قالب امپراتوری عثمانی از یک طرف و مسلمان بودن اکثریت قاطع مردم ترکیه همواره پتانسیل بروز و توسعه گرایش‌های اسلامی را در این کشور حفظ کرده است. در این میان، عملکرد دولت‌های سکولار ترکیه در مقابله با اسلامگرایی و تلاش برای حذف اسلام از حیات سیاسی و اجتماعی این کشور، خود محرکی برای مقاومت در برابر این روند در شکل حفظ و توسعه هویت اسلامی از سوی اسلامگراها بوده است.

اقدامات کمالیست‌ها در بستر توجیهی مدرنیزاسیون و نوسازی پیگیری می‌شد، از این‌رو و به اعتقاد یکی از محققان ترک، جنبش‌های اسلامی در ترکیه تنها اعلام یک مخالفت سیاسی و مذهبی نیستند، بلکه مدلی را ارائه می‌دهند که به لحاظ فرهنگی با مدرنیزاسیون متفاوت است.^(۷) مدرنیزاسیون کمالیستی البته در پی نوسازی جامعه از طریق حذف یا کمرنگ ساختن نهادها و ارزش‌های اسلامی بود و گرایش‌های اسلامگرا نیز در برابر این نوع مدرنیزاسیون مقاومت می‌کردند. رویکرد اسلامگرا علاوه بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه سیاست و روابط خارجی نیز ملاحظات خاصی داشته است. در دهه اخیر دو حزب اسلامگرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در دهه ۹۰ و نیز حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در دهه ۲۰۰۰ با پیروزی در انتخابات قدرت را در دست گرفته و سیاست خارجی ترکیه را هدایت کرده‌اند. در مقام عمل البته سیاست خارجی این دو تفاوت‌هایی با هم داشته است، از جمله اینکه دولت اربکان به نسبت دولت اردوغان گرایش کمی نسبت به توسعه روابط با غرب داشته و عمدتاً سیاست گسترش روابط استراتژیک با کشورهای اسلامی از جمله ایران را پیگیری می‌کرد. البته دولت اربکان دولتی ائتلافی با تانسو چیلدر بود در نتیجه محدودیت‌های فراوانی پیش رو داشت اما به این دلیل که پس از چند دهه عنصر دین وارد معادلات سیاسی ترکیه شده بود، به‌عنوان ساختارشکن مطرح و به همین دلیل با روشی غیرمعارف در ادبیات سیاسی ترکیه از کار برکنار شد.

با این حال در یک دهه اخیر شاخص‌های سیاست خارجی اسلامگرایان عمدتاً از طریق بررسی



ملاحظات و عملکرد حزب عدالت و توسعه مورد بحث و شناسایی قرار می‌گیرد. در مباحث نظری مربوط به سیاست خارجی اسلامگرایان عملگرا عمدتاً به مباحثی که از سوی «احمد داوود اوغلو»^۱ وزیر امور خارجه ترکیه مطرح شده است اشاره می‌شود. داوود اوغلو استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ترکیه و مالزی در کتابی با عنوان «عمق استراتژیک»^۲ به مباحثی اشاره می‌کند که از نظر کارشناسان مبنای سیاست خارجی دولت اسلامگرایی عدالت و توسعه است. وی استدلال می‌کند که سیاست خارجی ترکیه در سال‌های گذشته غیرمتوازن بوده و تأکید زیادی بر روابط با اروپای غربی و ایالات متحده داشته، به نحوی که به غفلت از منافع ترکیه در دیگر کشورها به‌ویژه در خاورمیانه منجر شده است. به اعتقاد برخی کارشناسان دیدگاه‌های داوود اوغلو خصوصیات آشنای «نوعثمان‌گرایی»^۳ ترکیه را به نمایش می‌گذارد. براساس این نگرش، ترکیه به احیای میراث امپراتوری خود و جستجوی یک اجماع ملی جدید که به موجب آن هویت‌های مختلف این کشور بتوانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند نیاز دارد.^(۸) به اعتقاد داوود اوغلو، جمهوری ترکیه هشتاد سال پس از تأسیس در سال ۱۹۲۳ برخلاف دیگر قدرت‌های امپراتوری از روابط با دولت‌هایی که استان‌های امپراتوری سابق عثمانی را در شمال آفریقا و خاورمیانه تشکیل می‌دادند چشم‌پوشی کرده است و ترکیه امروز نیازمند آن است که نقش بیشتری را در این مناطق ایفا کند.^(۹) از این رو فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در مناطقی چون خاورمیانه را می‌توان ناشی از نفوذ چنین تفکراتی در هیئت حاکمه ترکیه دانست.

نکته محوری رویکرد اسلامگرایان نسبت به مسائل سیاست خارجی ضرورت متوازن‌سازی جهت‌گیری فرامرزی ترکیه است که اعتبار سیاست خارجی چندوجهی نزد آنها را افزایش می‌دهد. برخلاف اسلامگرایان سنتی، طیف مدرن و عملگرایی این رویکرد مخالفتی با بهبود روابط با غرب ندارد، اما به‌طور همزمان می‌بایست نسبت به توسعه روابط با دیگر مناطق نیز اقدام کرد تا از این طریق منافع ترکیه در نظام بین‌الملل به‌نحوی همه‌جانبه تأمین شود.

از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در اواخر سال ۲۰۰۲، آنکارا یک استراتژی آگاهانه را در زمینه برقراری مجدد پیوندهای ترکیه با حوزه‌های جنوبی و شرقی عثمانی سابق دنبال کرده است. در گذشته‌های دور ترک‌ها در سراسر خاورمیانه مأموریت‌های دیپلماتیک داشته‌اند، اما پس از تأسیس ترکیه جدید با توجه به سمت‌گیری سیاست خارجی آنکارا که بر روابط با غرب و اصل سکولاریسم تأکید داشته، ترکیه در بهترین حالت یک بازیگر حاشیه‌ای در خاورمیانه بوده است. دولت‌های وابسته به حزب عدالت و توسعه، ابتدا تحت نخست‌وزیری عبدا... گل و بعد

1. Ahmet Davutoglu
2. Strategic Depth
3. Neo – Ottomanism



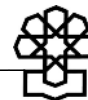
تحت نخست‌وزیری اردوغان (اوایل ۲۰۰۳)، سیاست خارجی را اجرا کرده‌اند که به دنبال تحقق خواست ترکیه برای تبدیل به یک عضو اتحادیه اروپا و به‌طور همزمان بهبود روابط با قاهره، دمشق، بغداد، ریاض و تهران بوده است. تلاش ترکیه برای نزدیک‌تر شدن هم به اروپا و هم به خاورمیانه بازتابی از این باور در درون حزب عدالت و توسعه است که سیاست خارجی ترکیه به عادی‌سازی نیاز دارد. اگرچه سمت‌گیری تقریباً انحصاری ترکیه به اروپا و آمریکا در دوره جنگ سرد ممکن است مناسب بوده باشد، اما اکنون منافع ترکیه پیگیری یک سیاست خارجی چندوجهی را مطالبه می‌کند.^(۱۰) البته پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نیز سیاست خارجی ترکیه در دوره نخست‌وزیری نجم‌الدین اربکان مسیری متفاوت از روند مطلوب سکولارها را تجربه کرده بود. اربکان بانی اصلی سیاست نگاه به شرق در ترکیه به حساب می‌آید و بسیاری از کارشناسان تقویت رویکرد اسلامگرایی در سیاست خارجی این کشور را مرهون ایده‌ها و تلاش‌های وی می‌دانند. این سیاست از سوی رهبران حزب عدالت و توسعه با جدیت بیشتری پیگیری شده است.

بدین ترتیب اسلامگرایان در طراحی سیاست خارجی ترکیه به دنبال تقویت نقش و نفوذ این کشور در حوزه‌های مختلف جهان اسلام به‌ویژه خاورمیانه هستند. منتقدان عمدتاً این گرایش را در چارچوب تمایلات اسلامگرایان برای احیای امپراتوری اسلامی ترکیه تفسیر می‌کنند اما اسلامگرایان با رد این ادعا معتقدند که گسترش نفوذ ترکیه در این مناطق و بهبود روابط با کشورهای اسلامی از حیث انطباق آن با منافع ملی ترکیه پیگیری می‌شود و الزاماً در چارچوب گرایش‌های پان‌اسلامیستی قابل تفسیر نیست. در این میان برخی کارشناسان بر این اعتقادند که ترکیه اساساً فاقد ظرفیت تبدیل به یک امپراتوری به سبک دوره عثمانی است لذا نظریه نوعثمان‌گرایی بحثی انحرافی است که می‌تواند نوعی عملیات روانی برای ایجاد جریان ترکیه‌هراسی در منطقه تلقی شود.

این نظریه بیشتر ناظر بر کارکردهای سیاسی در داخل ترکیه و یک عامل مقدم در تقویت وحدت ملی و تعریف بازگشت به دوره رونق و شکوه تاریخی است. بنابراین نظریه‌ای کاملاً روانی است زیرا ترکیه برای ادامه مسیر خود چاره‌ای جز تغییر رویکرد خارجی و توسعه نگاه به شرق ندارد و این وظیفه‌ای است که حزب عدالت و توسعه اجرای آن را برعهده گرفته است.

۳. مجادلات و مناظرات

با توجه به مباحثی که تاکنون در خصوص ملاحظات و مبانی فکری دو رویکرد کمالیسم و اسلامگرایی مطرح شد می‌توان به اختلافات و خطوط گسل نظری و عملی آنها در حوزه سیاست خارجی پی برد. مطلب مهم آن است که اختلاف اساسی میان این دو رویکرد در بخش سیاست خارجی از نگاه متفاوت آنها نسبت به کشورشان ناشی می‌شود. کمالیست‌ها سیاست‌های



اسلامگرایان را در چارچوب نوعثمان‌گرایی تفسیر می‌کنند. بسیاری از کارشناسان نیز علاقمندند که از همین عنوان برای اسلامگراها استفاده کنند. برخی تحلیلگران اعتقاد دارند که سه فاکتور مختلف به تعریف گرایش‌های نوعثمان‌گرایی حزب عدالت و توسعه کمک می‌کند. نخست اشتیاق آن نسبت به دولت عثمانی و میراث اسلامی ترکیه در داخل و خارج است. نوعثمانی‌گرایان خواستار برقراری امپریالیسم ترکیه در خاورمیانه و بالکان نیستند. همچنین آنها به دنبال برقراری یک سیستم حقوقی اسلامی در ترکیه نیستند، به جای آن، آنها هوادار یک نگرش میانه‌روتر از سکولاریسم در داخل و یک سیاست فعال‌تر در امور خارجی هستند، در این پارادایم نوعثمانی، آنکارا قدرت نرم^۱ بیشتری را در مناطق سابق امپراتوری عثمانی و نیز در دیگر مناطقی که ترکیه در آنها دارای منافع استراتژیک و ملی است اعمال می‌کند. این قدرت نرم از طریق نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی تولید می‌شود. این نگرش کلی از سیاست خارجی ترکیه استفاده از میراث «قدرت بزرگ» دولت عثمانی و بازتعریف هویت استراتژیک و ملی ترکیه را طلب می‌کند.

در عمل این امر پیامدهای مهمی برای سیاستگذاری دارد. برای مثال نوعثمان‌گرایی با میراث امپراتوری و چندملیتی ترکیه سر سازش پیدا می‌کند و پنجره‌ای را برای مفهوم‌سازی از پدیده شهروند به نحوی که کمتر قومیتی و بیشتر چند فرهنگی باشد باز می‌کند. در نتیجه نوعثمانی‌گرایی تهدید عمده‌ای از ناحیه حقوق فرهنگی کردها و بیان هویت ملی آنها ندارد.^(۱)

این ذهنیت منعطف، به نوبه خود ویژگی دوم نوعثمان‌گرایی را شکل می‌دهد که عبارت است از حس عظمت و اعتماد به نفس در سیاست خارجی. نوعثمان‌گرایی ترکیه را به عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای^۲ در نظر می‌گیرد. نگرش و فرهنگ استراتژیک آن دامنه جغرافیایی امپراتوری‌های عثمانی و بیزانس را منعکس می‌کند.

بنابراین ترکیه به عنوان یک دولت کلیدی باید نقش دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی فعلی را در منطقه وسیعی که ترکیه مرکز آن است ایفا کند. در عوض، یک چنین آرزوهای بزرگی، دولت-کشوری را طلب می‌کند که با هویت‌های چندگانه خود از جمله گذشته اسلامی و عثمانی خویش در صلح و سازش باشد.

در مقابل و به اعتقاد کمالیست‌ها این نگرش بلندپروازانه از سیاست خارجی نوعثمانی غیرواقعی و مستعد ماجراجویی است. ایده اعطای حقوق فرهنگی کردها و دادن فضای سیاسی بیشتر به اسلام به معنای عدول خطرناک از هنجارهای ملی، جمهوری و سکولار است. به این معنا، کمالیست‌ها نگرش نوعثمانی را برای منافع ملی ترکیه مضر می‌دانند، به علاوه، سیاست خارجی

1. Soft Power
2. Regional Superpower

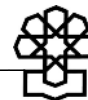


کمالیستی سیاست‌های درهای باز پان‌ترکیستی یا اسلامی نسبت به خاورمیانه و آسیای مرکزی را عمدتاً به این دلیل که با تصورات آتاتورک از یک سیاست خارجی «ملی» مغایر است رد می‌کند. به همین ترتیب، سیاست خارجی کمالیستی بر ثبات و حفظ وضع موجود تأکید می‌کند و با تغییر مخالفت می‌ورزد.^(۱۲)

سومین جنبه نوعثمانی‌گرایی به هدف آن در زمینه استقبال از غرب به همان اندازه استقبال از جهان اسلام مربوط است. نوعثمانی‌گرایی به همان اندازه متمایل به غرب است که به میراث اسلامی ترکیه و شاید به همان اندازه به دیدگاه‌های پان‌ترکیستی که البته به دلایل عقلی و منطقی به ظاهر کمرنگ شده است اما باید در نظر داشت که ترکیه کماکان رهبر اتحادیه کشورهای ترک زبان است که به طور منظم نشست‌های متعددی را در سطح سران و مسئولان عالیرتبه برگزار و سیاست‌های هماهنگ‌سازی و همگرایی را دنبال می‌کند. تعجب‌آور نیست که توانایی حزب عدالت و توسعه برای ارتباط با غرب و اتحادیه اروپا کمالیست‌ها را تحت تأثیر قرار نداده چراکه آنها به این سیاست به عنوان یک دستور کار مخفیانه اسلامی مظنون و بدگمانند. درواقع، کمالیست‌ها در حال حاضر بدگمانی فزاینده‌ای نسبت به اتحادیه اروپا و آمریکا پیدا کرده‌اند و آنها را متهم می‌کنند که ساده‌لوحانه به سمت اسلامگرایان روی آورده و به طور خطرناکی نسبت به ناسیونالیسم کردی تساهل می‌ورزند.

به‌طور خلاصه در این سه جنبه از فرهنگ استراتژیک تفاوت‌های آشکاری میان کمالیست‌ها و نوعثمانی‌گراها یا اسلامگراها وجود دارد. درحالی که اسلامگرایان از یک سیاست منطقه‌ای بلندپروازانه در خاورمیانه و فراتر از آن طرفداری می‌کنند، کمالیست‌ها در این زمینه کم‌دعا و محتاط هستند، درحالی که یک طرف (اسلامگرایان) از چند فرهنگ‌گرایی و نگرش معتدل‌تر (و نه افراطی) نسبت به سکولاریسم حمایت می‌کند، دیگری (کمالیسم) اقدامات سخت‌گیرانه بر ضد پدیده‌هایی نظیر حجاب یا هویت قومی کردها را ترجیح می‌دهد و درحالی که کمالیست‌ها در حال حاضر به شدت نسبت به اتحادیه اروپا و ایالات متحده (به دلیل رابطه با اسلامگرایان) خشمگین‌اند، اسلامگرایان، سخت برای عضویت در اتحادیه اروپا و داشتن روابط خوب با واشنگتن تلاش می‌کنند.^(۱۳)

در نگاه تشکیلات ناسیونالیست سکولار ترکیه، غرب با حمایت از حقوق کردها و اسلام سیاسی (حزب عدالت و توسعه) که دو خط قرمز کمالیسم به حساب می‌آیند در موضع اشتباهی قرار گرفته است. این وضعیت به‌طور مؤثری شکاف‌های داخلی و سیاست خارجی ترکیه را زیرورو کرده است. کمالیست‌های سابقاً غربگرا به‌طور فزاینده ضدآمریکایی و ضداتحادیه اروپا شده‌اند درحالی که اسلامگرایان سابق به حامیان روابط خوب با اتحادیه اروپا و آمریکا تبدیل شده‌اند. این مسئله صف‌بندی‌ها و تغییرات مهمی را در سیاست داخلی و سیاست خارجی ترکیه ایجاد کرده



است. در این صف‌بندی مجدد، اسلامگراها به رد روابط با غرب نمی‌پردازند، بلکه پیگیری روابط متوازن با غرب و با جهان اسلام را پی می‌گیرند. این مسئله دلیل اصلی فعال شدن سیاست ترکیه در مناطقی چون خاورمیانه در دوره به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه است.

۴. حوزه‌های مشترک و مورد اجماع

همچنانکه مورد اشاره قرار گرفت دو رویکرد کمالیسم و اسلامگرایی به‌عنوان مهمترین رویکردهای فعال در حوزه سیاست خارجی ترکیه مطرح هستند و در بسیاری از حوزه‌ها دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی را ارائه می‌دهند. با این حال و علیرغم وجود اختلافات بنیادین میان این دو رویکرد می‌توان برخی وجوه تشابه و توافق را میان آنها به رسمیت شناخت. در عرصه عمل هیچ‌یک از دو رویکرد نسبت به بهبود روابط با غرب موضع مخالفی ندارد. همچنین هر دو رویکرد از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند، هرچند کمالیست‌ها نسبت به فشارهای این اتحادیه بر ترکیه برای رعایت حقوق کردها ملاحظات و حساسیت‌های مربوط به خود را دارند. همچنین هم کمالیست‌ها و هم اسلامگرایان جدید نسبت به شکل‌گیری دولت مستقل کرد و تجزیه ترکیه حساسیت بالایی داشته و از این‌رو از همکاری با کشورهای منطقه جهت مقابله با تحرکات تجزیه‌طلبانه کرد حمایت می‌کنند.

در مباحث مبنایی نیز برخی نقاط مشترک میان این دو رویکرد وجود دارد. هر دو از یک حس قوی میهن‌پرستی و تعلق به دولت - کشور ترکیه برخوردارند. اسلامگرایان جدید یک نگرش پراگماتیک‌تر و لیبرال‌تر نسبت به کمالیسم دارند، اما این نگرش به‌طور موفقیت‌آمیزی پارادایم کمالیستی از ناسیونالیسم ترکیه را در نگرش خود ادغام کرده است. مفهوم دولت - کشور و پیشرفت جمهوری مدرن ترکیه از سوی اسلامگرایان زیر سؤال نرفته یا رد نمی‌شود.^(۱۴) این موارد در چارچوب ملاحظات مشترک دو رویکرد قلمداد می‌شوند و نشان می‌دهند که علیرغم وجود اختلافات اساسی میان آنها در پاره‌ای موضوعات میزانی از همسویی مواضع قابل تشخیص است.

گفتار دوم - برآورد استراتژیک ترکیه؛ ارزیابی استراتژی و سیاست خارجی ترکیه در

حوزه‌های ژئوپلیتیک

اگر بخواهیم برآورد استراتژیک دقیقی از سیاست خارجی ترکیه در دوره کنونی داشته باشیم ناگزیریم که استراتژی و عملکرد این کشور را در برخی حوزه‌های حساس ژئوپلیتیکی که اعتبار فزاینده‌ای در معادلات و محاسبات جهانی دارند مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. طبعاً این

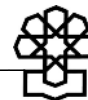


بررسی می‌تواند متضمن شناخت شاخصه‌های مهم رفتار فرامرزی ترکیه در نظام بین‌الملل باشد. از آنجایی که از سال ۲۰۰۳، حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه اداره امور را در ترکیه به‌دست گرفته است، طبعاً بررسی حاضر می‌بایست متضمن توجه بیشتر به مناطق و حوزه‌هایی باشد که تحت تأثیر فعال‌سازی سیاست خارجی ترکیه و متوازن‌سازی جهت‌گیری فرامرزی آن در مدار تمرکز سیاستگذاران این کشور قرار گرفته باشند. به‌عنوان مثال با اتکا به مباحث گفتار قبل، می‌توان دریافت که مسائل و روندهای سیاسی خاورمیانه در این دوره بیش از گذشته در طراحی سیاست خارجی ترکیه مورد توجه بوده است.

این بررسی البته شامل حوزه‌های پایدار سیاست خارجی ترکیه نظیر منطقه ماورای قفقاز که هم در دوره کمالیست‌ها و هم در دوره اسلام‌گرایان بخشی از ظرفیت سیاستگذاری ترکیه را به خود اختصاص داده است نیز می‌شود. از آنجایی که بخشی از ساختار گزارش حاضر معطوف به هم‌سنجی منافع ایران و ترکیه در نظام بین‌الملل است، عمده حوزه‌های ژئوپلیتیکی که در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرند به‌نحوی انتخاب شده‌اند که بتوانند در چارچوب حوزه‌های مشترک سیاست خارجی کشورمان و ترکیه تعریف شوند و امکان این هم‌سنجی را فراهم سازند. در این گفتار استراتژی سیاست خارجی ترکیه در قبال حوزه‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (با تمرکز بر موضوع عراق)، شرق مدیترانه (با محوریت مذاکرات سوریه - اسرائیل و مذاکرات صلح فلسطین)، قفقاز جنوبی، افغانستان و پاکستان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی موضوع انرژی در سیاست خارجی این کشور استراتژی آنکارا در بخش انرژی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. خاورمیانه (با تمرکز بر عراق)

سیاست ترکیه نسبت به خاورمیانه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه شاهد یک پویایی جدید بوده است.^(۱۰) پس از سال‌ها انفعال و غفلت این کشور، ترکیه به‌عنوان یک بازیگر دیپلماتیک مهم در منطقه ظاهر شده است. ترکیه سال‌های زیادی به خاورمیانه به‌عنوان یک اولویت سیاست خارجی نگاه نمی‌کرد. ایدئولوژی رسمی جمهوری ترکیه در قالب کمالیسم بازگشت از سابقه خود در جهان اسلام و پیگیری یک شیوه منحصراً غربی بوده است. این سمت‌گیری یک طرفه با پایان جنگ سرد و متناسب با شرایط ژئواستراتژیک جدید و فرصت‌هایی که این مناطق برای ترکیه ایجاد می‌کرد تغییر کرد. در نتیجه، ابتدا در اواخر دولت تورگت اوزال تغییراتی در این سمت‌گیری ایجاد شد. اما به‌ویژه از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه ورود بیشتری به خاورمیانه بزرگ پیدا کرده است. در سال‌های اخیر آنکارا رهیافت فعالانه‌تری را نسبت به مناقشه



فلسطین و اسرائیل اتخاذ کرده است، برای شرکت در مأموریت ناتو اقدام به اعزام نیرو به افغانستان کرده است، در نیروهای سازمان ملل در لبنان مشارکت کرده، در سازمان کنفرانس اسلامی فعال‌تر شده و به تعبیر برخی کارشناسان موقعیت رهبری در منطقه پیدا کرده است، در کنفرانس‌های مختلف اتحادیه عرب حضور به هم رسانده و روابط نزدیک‌تری را با ایران، عراق و سوریه برقرار کرده و روابط اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک با دولت‌های عربی و مسلمان را بهبود بخشیده است.^(۱۶)

درخصوص دلایل فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در حوزه خاورمیانه می‌توان به دو فاکتور مشخص اشاره کرد: نخست، قدرت‌یابی اسلامگرایان در ساختار سیاسی ترکیه که مبانی نظری و فکری آنها متضمن توجه بیشتر این کشور به خاورمیانه بود؛ دوم، تغییرات و تحولات ژئوپلیتیکی مهم بین‌المللی و منطقه‌ای که به‌طور اجتناب‌ناپذیری ترکیه را درگیر مسائل خاورمیانه می‌کرد. در این زمینه باید خاطرنشان ساخت که در دوران جنگ سرد تهدیدات اصلی نسبت به امنیت ترکیه منحصرراً از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی نشئت می‌گرفت. اما امروز ترکیه با مجموعه بسیار متنوع‌تری از چالش‌ها روبروست. جدایی‌طلبی فزاینده کردها، خشونت‌های فرقه‌ای در عراق که می‌تواند به ترکیه گسترش یابد و بی‌ثباتی در لبنان. از آنجایی که بیشتر این تحولات در حاشیه جنوبی ترکیه و حوزه خاورمیانه بزرگ اتفاق می‌افتاد، این کشور به‌طور قابل درکی توجه بیشتری به این منطقه معطوف داشت.^(۱۷)

درخصوص مسائلی چون سیاست خارجی ترکیه در قبال مسئله صلح اعراب و اسرائیل یا سیاست این کشور در افغانستان در بخش‌های بعدی تحقیق به تفصیل صحبت خواهد شد. آنچه که در این بخش از پژوهش به‌طور خاص مورد توجه قرار می‌گیرد مربوط به سیاست ترکیه در قبال تحولات عراق به‌ویژه پس از اشغال این کشور توسط نیروهای آمریکایی است. دوره‌ای که با قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه در ترکیه نیز تقریباً همزمانی دارد. از آنجایی که مسئله عراق مهمترین مسئله خاورمیانه‌ای ترکیه است ضرورت دارد که این بحث به‌طور خاص مورد بررسی قرار گیرد.

درخصوص عراق ملاحظه مهم ترکیه همواره ماهیتی امنیتی داشته است. ترک‌ها، ناامنی در عراق را تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی کرده‌اند. این تهدید بیشتر از حیث تأثیرپذیری کردهای ترکیه از تحولات عراق که در شرایط گسترش بی‌ثباتی در عراق امکان بیشتری برای پیگیری مطالبات جدایی‌طلبانه خود دارند قابل توجه است. از این‌رو حفظ وحدت و تمامیت ارضی عراق و نیز احیای امنیت و ثبات در این کشور ملاحظات مهم ترکیه در قبال عراق بوده است.^(۱۸) بر همین اساس بود که ترکیه با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ مخالفت می‌کرد. آنکارا هیچ وابستگی خاصی به رژیم صدام حسین نداشت؛ اما این رژیم به‌طور سنتی در مرز جنوبی ترکیه

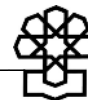


ثبات را برقرار کرده بود. در نگاه تشکیلات امنیتی ملی ترکیه، رژیم بعثی سپری مؤثر در برابر جدایی‌طلبی کردها در عراق بود.^(۱۹)

طبیعی بود که سقوط رژیم صدام نگرانی ترک‌ها از بی‌ثباتی عراق را در پی داشته باشد. از این‌رو ترکیه به مخالف حمله دولت نومحافظه‌کار بوش به عراق تبدیل شد و البته پس از انجام این حمله نیز همواره خواستار لحاظ ملاحظات خود در عراق از سوی نیروهای اشغالگر بوده است. به‌طور کلی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ترکیه را به‌طور عمیق‌تری وارد معادلات خاورمیانه و به‌خصوص همسایه جنوبی خود کرد. مقامات ترکیه نگران آن بوده‌اند که ایجاد یک دولت کرد در عراق فشارهای جدایی‌طلبانه میان جمعیت کرد ترکیه را تشدید کرده و تهدیدی را متوجه تمامیت ارضی ترکیه کند. این معادله در مورد ایران هم مصداق پیدا کرد چراکه از این زمان به بعد روابط ترک‌ها با ایران به‌طور محسوسی تغییر پیدا کرد و مواضع دو طرف در مورد برخورد با جریان حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به هم نزدیک شد. پیش از آن ایران متهم به حمایت از پ.ک.ک بود اگرچه نتیجه این همکاری منجر به تأسیس پژاک یعنی شاخه ایرانی حزب کارگران شد. ترکیه طی چند سال اخیر شاهد افزایش خشونت نیروهای پ.ک.ک بوده است. این حزب برای بیش از دو دهه اقدام به جنگ چریکی در جنوب شرقی ترکیه کرده و بیش از ۳۵ هزار ترک و کرد را در طول این سال‌ها کشته است. پس از دستگیری عبدا... اوجالان رهبر پ.ک.ک در سال ۱۹۹۹، این حزب آتش‌بس یکجانبه‌ای را اعلام کرد و خشونت‌ها به‌طور موقت کاهش یافت، اما نیروهای این حزب بار دیگر در ژوئن ۲۰۰۴ سلاح به‌دست گرفتند. از ژانویه ۲۰۰۶ پ.ک.ک حملات مکرری را بر ضد ترکیه انجام داده است. این حملات از پناهگاه‌های این گروه در کوهستان‌های قندیل در شمال عراق صورت گرفته و صدها تن از نیروهای امنیتی ترکیه را کشته است.

دولت اردوغان کراراً خواستار مساعدت نظامی آمریکا برای کمک به نابودی اردوگاه‌های آموزشی پ.ک.ک در شمال عراق بوده است، اما واشنگتن تمایلی برای اقدام نظامی در این زمینه نداشته است. پنتاگون تا قبل از خروج نیروهای خود از عراق که به موجب موافقتنامه امنیتی با دولت این کشور صورت گرفت مدعی بود که نمی‌تواند نیروهای خود را تضعیف کند و اینکه نیاز دارد که این نیروها به مبارزه با شورش در دیگر نقاط عراق بپردازند. به‌علاوه، مقامات آمریکایی خوف آن داشتند که مقابله با پ.ک.ک به بی‌ثبات شدن شمال عراق که با ثبات‌تر از دیگر نقاط این کشور بود بینجامد. لازم به‌ذکر است که کردها (در میان نیروهای موجود) پایدارترین حامی سیاست آمریکا در عراق بوده‌اند.^(۲۰)

همان‌طور که بارها از سوی دولت ترکیه و الیت حاکم در این کشور ابراز شده، بدترین سناریو در عراق برای ترکیه تقسیم این کشور به سه دولت اعراب سنی، اعراب شیعی و دولت کرد در



شمال عراق است. یک دولت کرد که به سیاسی کردن کردهای ترکیه بپردازد سناریوی تاریک برای این کشور است. به علاوه، نگرانی دیگر ملی‌گرایان در ترکیه این است که مناطق کردنشین این کشور به دولت کرد جدیدی که در عراق شکل خواهد گرفت بپیوندند.^(۲۱)

به همین دلیل دولت ترکیه در چند سال اخیر نسبت به تحولاتی که در کردستان عراق به وقوع پیوسته یا در شرف وقوع بوده، حساسیت بالایی داشته است. از جمله می‌توان به حساسیت آنکارا نسبت به تحولات کرکوک عراق اشاره کرد. کرکوک از جمله شهرهای عراق است که از ذخایر عظیم نفت برخوردار است. رژیم بعثی عراق طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به منظور عربیزه کردن این شهر بسیاری از کردهای این منطقه را از کرکوک خارج کرد. پس از اشغال عراق صدها هزار تن از این قبیل کردها به کرکوک برگشته و مدعی خانه و کاشانه خود شده‌اند. حتی در طول این سال‌ها شماری از کردها در پی تبدیل کرکوک به پایتخت حکومت منطقه‌ای کردستان در شمال عراق بودند. این مسئله مقامات ترکیه را نسبت به «کردیزه کردن» فزاینده کرکوک نگران کرد. از این رو آنکارا همواره خواستار آن بود که قدرت در این شهر بین گروه‌های قومی مختلف شهر کرکوک تقسیم شود.^(۲۲) ترکیه در حال حاضر با هرگونه تغییر جمعیتی کرکوک مخالفت می‌ورزد. پیش‌تر رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه تهدید کرده بود که کشورش نمی‌تواند در مقابل تلاش‌هایی که برای تغییر ساختار جمعیتی کرکوک صورت می‌گیرد بی‌کار بنشیند.^(۲۳) ترکیه به‌ویژه به حامی سرسخت اقلیت ترکمنی که در کرکوک سکونت داشته و به‌لحاظ قومی ترک هستند تبدیل شده است. ترکیه به ترکمن‌های عراق اطمینان داده است که اگر کردها در راستای انضمام کرکوک به‌عنوان بخشی از حکومت خودمختار کردستان تلاش کنند یا به منافع ترکمن‌های عراق آسیب بزنند، از طریق حمله به شمال عراق و از جمله به کرکوک از پیگیری این روند جلوگیری خواهد کرد.^(۲۴) مخالفت ترکیه با برگزاری رفراندوم در کرکوک که از سال ۲۰۰۷ با هدف تعیین وضعیت این شهر و احتمال پیوستن آن به کردستان عراق پیگیری شده است نیز ناشی از همین نگرانی بوده است. به همین دلیل برگزاری این رفراندوم تاکنون بارها به تعویق افتاده و تاریخ مشخص برای برگزاری آن ذکر نشده است.

در نظر گرفتن ملاحظات و منافع ترکیه همواره یکی از محورهای مشخص مطالبات آنکارا از آمریکا در ارتباط با کرکوک بوده است. در دسامبر ۲۰۰۷ کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه وقت آمریکا سفر پیش‌بینی نشده‌ای به کرکوک داشت و در آنجا از رهبران عراق خواست تا فوراً نقشه راه آشتی ملی را اجرا نمایند.^(۲۵) ترکیه از آمریکا می‌خواهد که این نقشه راه دربرگیرنده ملاحظات این کشور در شمال عراق باشد. همچنان‌که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، نقش محوری مسائل شمال عراق در محاسبات امنیت ملی ترکیه سبب شده است که دو طیف فکری اصلی تأثیرگذار بر



سیاست خارجی ترکیه (کمالیست‌ها و اسلامگرایان) رویکرد مشترکی نسبت به مسائل این منطقه داشته باشند.

جلوگیری از ظهور یک دولت مستقل در منطقه، ملاحظه مشترک هر دو طیف به‌شمار می‌رود. البته در روش پیگیری این هدف تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. از جمله آنکه طیف ناسیونالیست-کمالیست چندان موافق گفتگو با مقامات کردستان عراق نیست و بیشتر روش تهدید را برای پیشبرد اهداف ترکیه در منطقه ترجیح می‌دهد. احمد نجات سزر زمانی که رئیس‌جمهور ترکیه بود به‌عنوان یک کمالیست سرسخت، با مذاکره با جلال طالبانی به‌عنوان یکی از رهبران کرد مخالفت می‌کرد. در مقابل، حزب اسلامگرایی عدالت و توسعه موضع منعطف‌تر و عملگرایانه‌تری دارد. این موضع که در حال حاضر نیز پیگیری می‌شود به تعامل و گفتگو با مقامات کردستان عراق تمایل دارد.

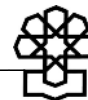
در اوایل سال ۲۰۰۸ ترکیه از جلال طالبانی دعوت کرد تا دیداری رسمی از آنکارا به عمل آورد. در مجموع، حزب حاکم عدالت و توسعه مشتاق بوده است تا با کردها همکاری کرده و حتی نقش برادر بزرگتر را برای آنها ایفا کند. در این راستا دولت ترکیه حتی نسبت به توسعه سرمایه‌گذاری در شمال عراق موضع مثبتی را در پیش گرفته است. میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری ترکیه در کردستان عراق صورت گرفته و به همین دلیل ترکیه به شریک تجاری اصلی شمال عراق تبدیل شده است.^(۲۶)

درواقع ترجیح دولت ترکیه در حال حاضر آن است که از طریق تعامل و همکاری بیشتر با عراق اهداف خود در این کشور را محقق کند. این امر البته به‌معنای آن نیست که سیاست تهدید به استفاده از زور در قبال کردستان عراق به‌طور کامل از دستور کار دولت ترکیه خارج شده است، بلکه به‌معنای آن است که رویکرد تعامل و ترغیب اولویت بیشتری نسبت به رهیافت تقابل و تهدید پیدا کرده است.

این امر به‌ویژه در مورد متقاعد کردن رهبران کرد عراق به اتخاذ مواضعی فعال‌تر بر ضد گروه پ.ک.ک مؤثر بوده است. جلال طالبانی تحت تأثیر بهبود روابط ترکیه و کردستان عراق از مبارزین پ.ک.ک خواسته است که سلاح خود را به زمین گذاشته یا عراق را ترک کنند.^(۲۷)

در مورد کل عراق نیز سیاست ترکیه بر مبنای رویکرد تعامل و همکاری پیگیری شده است. حزب عدالت و توسعه دیپلماسی فعال‌تری را در برابر سنی‌های عراق در پیش گرفته و به‌ویژه آنها را به مشارکت در انتخابات و دخالت در حکومت ترغیب کرده است.

در این میان البته عده‌ای از کارشناسان معتقدند که این سیاست با هدف جلوگیری از استیلاء کامل شیعیان بر ساختارهای حاکمیتی و دولتی عراق پیگیری می‌شود تا از طریق تقویت موقعیت سنی‌ها در ساختار حاکمیت، از نفوذ ایران بر عراق کاسته شود. پیگیری سیاست همکاری با عراق



ازسوی ترکیه حتی منجر به امضای یک توافق مقدماتی در مورد همکاری نظامی میان دو کشور شد که به گفته مقامات مربوط، به امضای موافقتنامه‌های بیشتری منجر خواهد شد. مقامات ترکیه اعلام کردند که امیدوارند این یادداشت تفاهم به حمایت بیشتر عراق از روند مبارزه با گروه پ.ک.ک. منجر شود.^(۲۸) این توافق بازتابی از رویکرد تعامل ترکیه نسبت به عراق است تا از این طریق بتواند نگرانی‌های خود در این کشور را رفع کند. این رویکرد در راستای تأمین ملاحظات سنتی ترکیه نسبت به عراق از جمله حمایت از تمامیت ارضی و حکومت ملی فراگیر در عراق و مخالفت با تجزیه این کشور و شکل‌گیری دولت مستقل کرد در آن است.

۲. شرق مدیترانه

اگر فعال بودن سیاست ترکیه در قبال عراق ناشی از ملاحظات و محاسباتی است که با منافع حیاتی این کشور همچون تمامیت ارضی و امنیت ملی آن ارتباط دارد و این فعال بودن را جبری ژئوپلیتیک، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، اما فعال شدن سیاست آنکارا در قبال موضوعاتی چون روند صلح خاورمیانه و متفرعات مرتبط با آن نظیر مذاکرات سوریه و اسرائیل را می‌بایست بازتاب مستقیم به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و تمهیدات آن برای تبدیل ترکیه به بازیگری فعال در این حوزه دانست. فعال شدن ترکیه در این حوزه به کیفیتی است که برای بررسی تحولات و فرآیندهای مربوط به مناقشه خاورمیانه در چند سال اخیر و تعیین متغیرهای مهم تأثیرگذار بر این مناقشه می‌بایست از آنکارا به‌عنوان یکی از بازیگران مهم نام برد و نقش و تأثیر آن در این فرآیند را مورد ارزیابی قرار داد. در واقع در دوره کنونی می‌توان ترکیه را یکی از دولت‌های اثرگذار در مناقشه خاورمیانه به حساب آورد. برخورداری ترکیه از چنین موقعیتی بیش از هر چیز از تمایل حزب اسلامگرای حاکم برای مشارکت دادن این کشور در تحولات منطقه ناشی می‌شود.

بدین ترتیب برآورد استراتژیک ترکیه در دوره حاضر درخصوص مناقشه خاورمیانه تا حد زیادی نیازمند بررسی سیاست و استراتژی این کشور در قبال دو موضوع مهم مربوط به این مناقشه یعنی فرآیند مذاکرات صلح فلسطین و مذاکرات میان سوریه و اسرائیل است. این بررسی هم تحولات روابط ترکیه با هریک از این طرف‌ها و هم ارزیابی مواضع آنکارا در قبال روندهای فوق را در برمی‌گیرد.

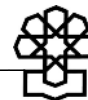
۲-۱. مذاکرات صلح فلسطین

همان‌طور که پیشتر اشاره شد مواضع حزب عدالت و توسعه در حوزه سیاست خارجی متضمن فعال شدن ترکیه در قبال موضوع مذاکرات صلح فلسطین بوده است. این مسئله روابط دوجانبه



ترکیه با طرف‌های درگیر در مناقشه به‌ویژه اسرائیل و فلسطین را نیز تا حدی تحت تأثیر قرار داده است. بدون تردید روابط ترکیه با اسرائیل به گرمی روابط سال‌هایی که کمالیست‌ها در ترکیه زمام امور را در دست داشتند، نیست. لازم به‌ذکر است که ترکیه به‌ویژه از سال ۱۹۹۶ روابط نزدیکی با اسرائیل خاصه در زمینه‌های دفاعی و اطلاعاتی داشته است، این همکاری مزیت‌هایی برای هر دو طرف داشت. روابط ترکیه و اسرائیل از یک‌سو راهکاری برای رژیم صهیونیستی بود تا خود را از انزوای منطقه‌ای رها کند و ازسوی دیگر ابزاری برای اعمال فشار بر سوریه بود. این روابط همچنین به ترکیه امکان می‌داد که راه‌های جدید به‌دست آوردن تسهیلات و تکنولوژی پیشرفته را در آن زمان پیدا کند. با این حال به‌ویژه طی سال‌های اخیر روابط دو طرف تا حد زیادی دچار افت شده است. این امر بیشتر ناشی از بدگمانی رژیم اسرائیل به سیاست‌ها و سیاستمداران حزب عدالت و توسعه بوده است. اسرائیل از ابتدا در رویکرد این حزب نسبت به خاورمیانه نوعی گرایش به فلسطین را احساس کرد و در عین حال نگران روابط ترکیه با ایران بوده است. برخی اقدامات دولت ترکیه در سال‌های اخیر نظیر تماس و گفتگو با رهبران حماس و یا انتقاد از تجاوزات و رفتارهای جنگی اسرائیل در منطقه نیز به افت محسوس روابط سیاسی دو طرف کمک کرده است. در مقابل، ترک‌ها نیز نسبت به انتشار برخی گزارش‌ها در مورد توسعه روابط اسرائیل با کردهای عراق و با گروه پژاک که با پ.ک.ک مرتبط است نگران بوده‌اند.^(۲۹)

این مسائل همچنان‌که گفته شد در مجموع از گرمای تعاملات دیپلماتیک ترکیه و اسرائیل که از وجوه مشخصه سیاست خارجی آنکارا در دوره کمالیست‌ها بود کاسته است. البته علیرغم این تحول، برخی کارشناسان اعتقاد دارند که هسته مرکزی روابط ترکیه و اسرائیل که در فاز استراتژیک پیگیری شده و شامل روابط دفاعی و اطلاعاتی است چندان دستخوش تغییر نشده است. آنها معتقدند این سطح از روابط که عمدتاً در اختیار ارتش ترکیه است کاملاً ادامه یافته و کمتر تحت تأثیر لحن شدیدتر دولت اردوغان نسبت به اقدامات اسرائیل بوده است.^(۳۰) البته این تحلیل کاملاً قرین واقعیت نمی‌باشد. تردیدی نیست که اتفاقاتی نظیر حمله رژیم صهیونیستی به کشتی حامل کمک‌های بشردوستانه به مردم غزه موسوم به کاروان آزادی که به کشته شدن چندین تبعه ترک منجر شد ضربات مهمی را به کلیت روابط دو طرف وارد کرده است. در تازه‌ترین نمونه از تشدید تیرگی روابط دو طرف، روزنامه‌های رژیم صهیونیستی در اوایل آبان‌ماه ۱۳۸۹ اعلام کردند که سازمان اطلاعات ترکیه روابط کاری خود را با سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل قطع کرده است. درخصوص فلسطین نیز دولت ترکیه تلاش کرده است تا در راستای اجرای یک سیاست متوازن روابط پایداری را با مراجع فلسطینی تدارک ببیند. نقطه عطف سیاست ترکیه در قبال فلسطین طی سال‌های اخیر، به رسمیت شناختن جنبش مقاومت اسلامی حماس و مذاکره با آن بوده



است. پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، آمریکا و متحدانش به سیاست تحریم روی آوردند. اما موضع ترکیه به نحوی که از سوی وزارت امور خارجه این کشور ابراز شد این بود که تمام طرف‌ها باید به نتیجه انتخاباتی که به طور دموکراتیک در فلسطین برگزار شده است احترام بگذارند و اینکه این برخلاف اصول دموکراتیک است که بازیگران خارجی درصدد تضعیف نظام منتخب جدید از طریق تحمیل تحریم‌های اقتصادی بر ضد دولت فلسطین برآیند.^(۳۱)

تنها چند هفته پس از برگزاری انتخابات در اراضی فلسطین، ترکیه میزبان هیئتی از فلسطین به رهبری خالد مشعل بود. این دیدار بدون مشورت با آمریکا و اسرائیل ترتیب داده شد و به شدت آنها را عصبانی ساخت چرا که این اقدام تلاش‌های آمریکا و اسرائیل برای منزوی ساختن حماس تا زمانی که این گروه مجموعه‌ای از شروط از جمله پذیرش حق موجودیت اسرائیل را برآورده نمی‌ساخت از بین می‌برد.^(۳۲)

برخلاف رویه بسیاری از کشورهای که با روی کار آمدن دولت حماس تلاش کردند روابط خود با فلسطین را به تعامل با تشکیلات خودگران به رهبری محمود عباس محدود کنند، ترکیه در صدد برآمد تا مجاری ارتباط با حماس را حفظ کرده و با هر دو مرجع فلسطینی ارتباط متوازی داشته باشد.

اما درخصوص مناقشه دیرپای خاورمیانه و روند مذاکرات صلح باید خاطر نشان کرد که سیاست کلی دولت اردوغان تبدیل ترکیه به یک بازیگر فعال در منطقه از طریق برعهده گرفتن نقشی مهم در پیشبرد این مذاکرات بوده است. راهبرد اصلی ترکیه در این زمینه تبدیل این کشور به یک میانجی مهم میان طرف‌های مناقشه است. در شرایطی که ایالات متحده آمریکا به واسطه اتخاذ سیاست‌های اسرائیل‌گرایانه و نادیده گرفتن حقوق طرف فلسطینی موقعیت خود به عنوان یک میانجی بی‌طرف در مناقشه را از دست داده است، دولت اردوغان می‌کوشد تا با حفظ روابط متوازن با همه طرف‌های درگیر خود را به عنوان یک میانجی بی‌طرف و مورد اطمینان در منطقه مطرح کند. در این زمینه ترکیه اقدامات و تمهیدات مختلفی را به انجام رسانده است که از جمله آنها می‌توان به حضور این کشور در کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف مرتبط با بحث صلح خاورمیانه و مهمتر از آن میزبانی جلسات طرفین مناقشه و تلاش برای میانجی‌گری بین آنها اشاره کرد. در این زمینه ابتکار ترکیه در دعوت از محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و شیمون پرز رئیس‌جمهور وقت اسرائیل برای حضور در آنکارا و دیدار با یکدیگر در نوامبر ۲۰۰۷ قابل توجه است. هم پرز و هم عباس در پارلمان ترکیه به سخنرانی پرداختند و عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه نیز در جریان نشست با آنها سعی کرد تا نظر مساعد هر دو طرف را نسبت به پیشبرد مذاکرات صلح جلب کند.^(۳۳)



یک سیاست ثابت دولت اردوغان در ارتباط با فرآیند صلح فلسطین مربوط به تلاش این کشور برای متقاعد ساختن طرف‌های درگیر به متوقف کردن خشونت‌ها علیه یکدیگر بوده است. اساساً ترکیه با هرگونه اقدام خشونت‌آمیز در منطقه مخالف است و استناد به اصولی از قبیل حق دفاع از خود را برای توجیه کاربرد زور در منطقه نمی‌پذیرد. به همین دلیل ترکیه مخالف سرسخت اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل بوده است. اردوغان منتقد صریح سیاست اسرائیل در کرانه باختری^۱ و غزه بوده و اقدامات اسرائیل در این مناطق را «ترور دولتی»^۲ خوانده است. اردوغان همچنین در جریان جنگ ۳۳ روزه به شدت تجاوز اسرائیل به لبنان را محکوم کرده بود. استدلال ترکیه آن است که اقدامات اسرائیل در کرانه باختری و باریکه غزه تنها به تضعیف تلاش‌های این کشور و دیگران برای برقراری صلح منجر می‌شود.^(۳۴)

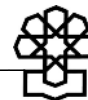
با توجه به موضع مخالف ترکیه نسبت به اقدامات اسرائیل در لبنان و غزه بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند که سیاست خارجی ترکیه در قبال مناقشه خاورمیانه بیشتر در راستای حمایت از طرف فلسطینی تنظیم شده است. با این حال نباید از نظر دور داشت که دولت اردوغان در چارچوب کاهش تنش‌ها در منطقه از دولت حماس هم می‌خواهد که از اقداماتی که به تحریک خشونت‌ها در منطقه منجر می‌شود خودداری ورزد. همچنین ترکیه تلاش می‌کند تا حماس را وارد فرآیندهای سیاسی معطوف به برقراری صلح در منطقه کند. این سیاست در جریان جنگ غزه نیز پیگیری می‌شد به طوری که اردوغان درصدد متقاعد کردن حماس به آتش‌بس با اسرائیل بود و داوود اوغلو مشاور ارشد وقت سیاست خارجی اردوغان نیز دو بار با خالد مشعل دیدار کرد تا وی را متقاعد به اعلام آتش‌بس کند.^(۳۵)

به طور کلی می‌توان تأیید کرد که اقدامات و ابتکارات دولت ترکیه در قبال مناقشه خاورمیانه در راستای ایفای نقش میانجیگری فعال این کشور در مسیر تسهیل و پیشبرد مذاکرات صلح به انجام می‌رسد. هرچند بروز تیرگی و تنش در روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی زمینه ایفای این نقش را برای آنکارا محدودتر کرده است.

۲-۲. مذاکرات سوریه و اسرائیل

اقدام ترکیه در فراهم کردن امکان مذاکرات میان سوریه و اسرائیل یکی دیگر از مصادیق تلاش آنکارا برای ورود فعال به معادلات و مناقشات منطقه به‌ویژه از طریق ایفای نقش میانجیگری است. ترکیه در سال ۲۰۰۷ میانجیگری میان دو طرف را آغاز کرد. در ماه می ۲۰۰۸ این مذاکرات فاش

1. West Bank
2. State Terror



شد و پس از آن شدت پیدا کرد. با آغاز حمله اسرائیل به غزه، سوریه در اعتراض به این تجاوز مذاکرات با این رژیم در آنکارا را متوقف کرد. این درحالی است که ترکیه بار دیگر آمادگی خود را برای میانجیگری میان طرفین اعلام کرده است.^(۳۶) البته شرایط موجود احتمال برگزاری دور دیگری از مذاکرات اسرائیل و سوریه به میزبانی و میانجیگری ترکیه در کوتاه‌مدت را بعید کرده است. مطابق با اخبار اعلام شده، اسرائیل و سوریه در جریان برگزاری چهار دور مذاکراتی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد در مورد شماری از موضوعات از جمله توافقات امنیتی، مسائل مرزی، رویه‌های عادی‌سازی روابط و نیز حل مشکل آب میان دو طرف مذاکره کرده بودند. با این حال موضوع محوری و کلیدی مذاکرات، مربوط به درخواست سوریه از اسرائیل برای عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان و واگذاری آن به سوریه و نیز تقاضای اسرائیل از سوریه برای به رسمیت شناختن موجودیت این رژیم بوده است. صرف‌نظر از مذاکرات انجام شده میان طرفین و میزان توافقات به دست آمده، آنچه از منظر تحلیل سیاست خارجی دولت ترکیه در ارتباط با این مذاکرات اهمیت پیدا می‌کرد مربوط به تلاش آنکارا برای تقویت موقعیت خود در منطقه بود. ایفای نقش میانجیگری از سوی ترکیه و تعهد نسبت به این فرآیند نشانه نقش منطقه‌ای جدید ترکیه به عنوان یک میانجی و آشتی‌دهنده بود.^(۳۷)

از سوی دیگر به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران، این اقدام ترکیه بخشی از یک طرح بزرگتر برای تقویت روابط این کشور با همسایگان خود و استفاده کامل از مزیت موقعیتی ترکیه و بهره‌گیری از پیوندهای تاریخی خود در دوران عثمانی برای ایفای یک نقش بیشتر نسبت به دهه‌های قبل بود.^(۳۸) بدون تردید ابتکار ترکیه در میزبانی مذاکرات اسرائیل و سوریه محصول تمایل این کشور برای برعهده گرفتن نقش فعال‌تر در معادلات منطقه است که خود در راستای اجرای ملاحظات و تفکرات نیروهای اسلامگرا در منطقه صورت می‌گیرد. در عین حال می‌توان انگیزه‌های دیگری را برای برعهده گرفتن نقش میانجیگرانه ترکیه در این مذاکرات مورد توجه قرار داد که با ملاحظات و اهداف استراتژیک پایدار ترکیه که حتی در دوره زمامداری کمالیست‌ها نیز پیگیری شده است قرابت و سازگاری دارد.

چنانچه ترکیه بتواند خود را به عنوان یک میانجی موفق در مناقشات منطقه‌ای موجود معرفی کند می‌تواند بر تصور و تصمیم اتحادیه اروپا درخصوص به عضویت پذیرفتن این کشور تأثیر مثبت و قابل ملاحظه‌ای برجای گذارد. به‌ویژه آنکه اتحادیه اروپا خود از حل و فصل این مناقشات حمایت می‌کند. طبعاً یک ترکیه فعال که برخوردار از مکانیسم‌های حل مناقشه باشد ارزش زیادی برای ایدئال‌های اتحادیه اروپا دارد.^(۳۹) این امر می‌تواند به تسهیل و تسریع روند پیوستن ترکیه به این اتحادیه کمک کند. این واقعیت را می‌توان یکی از محرک‌ها و انگیزه‌های ترکیه در پیگیری فرآیند



ایجاد سازش میان اسرائیل و سوریه دانست.

در عین حال، می‌توان انگیزه‌های تأثیرگذار دیگری را برای قبول این نقش توسط ترکیه مورد اشاره قرار داد. از جمله آنکه ترکیه از این طریق قادر خواهد بود تا فضای مساعدتری را برای توسعه روابط دوجانبه با هر دو طرف اسرائیلی و سوری تدارک ببیند.

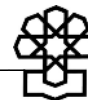
نکته مهم در آن مقطع مربوط به پذیرش نقش ترکیه به‌عنوان میانجی مذاکرات از هر دو طرف سوری و اسرائیلی بود. ارتقاء قابل ملاحظه روابط ترکیه و سوریه در چند سال اخیر و تمایل حزب حاکم عدالت و توسعه برای بهبود همکاری‌ها با دمشق، در کنار ویژگی‌های اسلامگرایانه این حزب، مقامات سوری را نسبت به پذیرش این نقش از سوی ترکیه که تا قبل از آن از سوی کشورهای غیربی‌طرفی چون آمریکا دنبال می‌شد راغب کرد.

از سوی دیگر اسرائیلی‌ها نیز دلایلی برای پذیرش این نقش داشتند. موقعیت ترکیه به‌عنوان یک عضو قدیمی اتحادیه ناتو و یک متحد سنتی منطقه‌ای و اینکه این کشور مورد احترام مسلمانان و اعراب منطقه نیز هست، از جمله دلایل پذیرش نقش میانجیگانه ترکیه از سوی رژیم صهیونیستی بود.^(۴۰)

به هر حال پس از برگزاری چهار دور از مذاکرات، با وقوع جنگ غزه و اعتراض سوریه به رفتار متجاوزانه اسرائیل ادامه مذاکرات متوقف شد. شدت اقدامات غیرانسانی اسرائیل در غزه واکنش دیپلماتیک شدید ترکیه را نیز به دنبال داشت. ترکیه اعتقاد دارد که پیشرفت مذاکرات صلح در منطقه نیازمند دوری از رفتارهای خشونت‌آمیز است.

رجب طیب اردوغان حتی یکی از دلایل عصبانیت شدید خود در اجلاس داووس در برابر شیمون پرز که در آن به شدت به رفتارهای غیرانسانی اسرائیل در غزه معترض شده بود را این امر ذکر کرد که به اعتقاد او گفتگوهای سوریه و اسرائیل در آستانه شکوفایی بود، اما حمله به غزه این فرصت را از بین برد.^(۴۱)

با این حال می‌توان تأیید کرد که ابتکار برگزاری این مذاکرات کمک زیادی به هدف ترکیه برای معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر مهم و فعال در منطقه کرد. از این رو تمایل برای احیای مذاکرات میان طرفین کم‌وبیش در مقامات ترک وجود دارد. اما در خصوص موفقیت ترکیه برای برگزاری مجدد این مذاکرات و به‌ویژه به نتیجه رساندن آن ابهامات زیادی قابل طرح است. اجماع قابل تأییدی در میان کارشناسان وجود دارد که نشان می‌دهد نسبت به سال ۲۰۰۷ پیگیری این اقدام در شرایط کنونی دشوارتر شده است. در این رابطه می‌توان به دلایل چندی اشاره کرد؛ اول آنکه پس از جنگ غزه و تنش لفظی میان رهبران ترکیه و اسرائیل و نیز حمایت ترکیه از مردم فلسطین و محکومیت جنایات اسرائیل در غزه اکنون نگاه مقامات این رژیم نسبت به ترکیه به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف تغییر کرده است. کما اینکه پس از اعلام اردوغان در جولای ۲۰۰۹ در خصوص آمادگی ترکیه برای میانجی‌گری مجدد این



کشور میان سوریه و اسرائیل رسانه‌ها اعلام کردند که یکی از اعضای ارشد حزب حاکم لیکود در اسرائیل نقش آنکارا به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف در این مذاکرات را زیر سؤال برده است.^(۴۲) از آن گذشته تشدید و خامت روابط ترکیه و اسرائیل بر سر مسائلی چون حمله صهیونیست‌ها به کشتی آزادی و بروز تنش‌های سیاسی در روابط دو طرف زمینه ایفای نقش میانجیگری ترکیه در مناقشه‌ای که یک طرف آن را رژیم صهیونیستی تشکیل می‌دهد محدود کرده است.

دوم آنکه تحولات سیاسی سال‌های اخیر در اسرائیل که منجر به روی‌کار آمدن یک گروه افراطی در این رژیم شده چشم‌انداز چندان مناسبی را برای ورود هیئت حاکمه صهیونیستی به مذاکرات صلح ترسیم نمی‌کند.

سوم آنکه، حتی در صورت احیای مذاکرات، این اعتقاد وجود دارد که اساساً پیشبرد این قبیل مذاکرات به میانجی احتیاج دارد که علاوه بر بی‌طرف بودن، از ظرفیت‌ها، اهرم‌ها و منابع متناسب با یک قدرت بزرگ که توانایی هدایت مذاکرات و اعمال نفوذ بر هر دو طرف مناقشه را داشته باشد نیز برخوردار باشد، در مجامع بین‌المللی از نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده و همچنین قادر به همراه ساختن سایر طرف‌های مرتبط با مناقشه (از جمله اعراب) با روند کلی معطوف به مذاکرات باشد. برخی کارشناسان اعتقاد دارند که ترکیه فاقد چنین ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی است و از این رو در صورت احیای مذاکرات میان اسرائیل و سوریه قادر به ایفای نقش یک میانجی مؤثر نخواهد بود.

۳. امنیت قفقاز

منطقه قفقاز جنوبی متشکل از سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به دلیل برخورداری از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از ابتدای فروپاشی شوروی مورد توجه فزاینده قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. بر این اساس این منطقه به عرصه رقابت بازیگران مختلفی که هر یک مطابق با ملاحظات و منافع خود در پی گسترش حضور خویش در این منطقه بوده‌اند تبدیل شده است. ترکیه از جمله کشورهایی است که پس از فروپاشی شوروی توجه خاصی به این منطقه داشته است.

نقش نظامی و امنیتی ترکیه در قفقاز جنوبی به تدریج در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزایش پیدا کرد. پس از پیگیری برخی اقدامات پان ترکیستی در اوایل دهه ۹۰ که نگرانی کشورهای چون ارمنستان، ایران و روسیه را در پی داشت، این کشور در اواخر این دهه تلاش کرد تا یک سیاست عمل‌گرایانه‌تر را در منطقه دنبال کند. ترکیه در منطقه قفقاز اولویت را به روابط با آذربایجان داد. این اولویت هم ناشی از قرابت‌های فرهنگی و زبانی میان دو کشور و هم به دلیل موقعیت محوری آن در حوزه انرژی و هم به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیک این جمهوری بود. خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان و خط لوله گاز باکو -

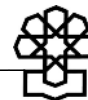


تفلیس - ارزشمندی اهمیت اقتصادی قفقاز را برای ترکیه افزایش داد. نتیجه منطقی بلندپروازی ترکیه برای تبدیل شدن به کریدور انرژی در حوزه خزر منجر به آن شده است که توجه ترکیه به گرجستان و به پیوند جغرافیایی ترکیه با آذربایجان و آسیای مرکزی افزایش یابد. بدین ترتیب ترکیه روابط خود با گرجستان را تا سطح شراکت استراتژیک با این جمهوری بهبود بخشید. اهمیت منطقه سبب شد که ترکیه در مسائل امنیتی منطقه نیز ورود پیدا کند. این کشور بر تجهیز نیروهای نظامی آذربایجان اعمال نظارت کرد و با دو جمهوری آذربایجان و گرجستان روابط نظامی نزدیکی برقرار کرد. به یک معنا آنکارا یک روابط نظامی سه‌محوری میان خود، آذربایجان و گرجستان ایجاد کرد که با اتحاد ترکیه، آمریکا و اسرائیل در منطقه در ارتباط بود.^(۴۳)

تنها کشور قفقاز جنوبی که ترکیه با آن روابط بسیار ضعیفی داشته ارمنستان بوده است. ارمنستان پس از استقلال از شوروی ترکیه را تهدیدی برای امنیت خود دانسته است. ترکیه هم به‌نوبه خود از شناسایی قتل عام ارمنه به‌دست دولت عثمانی در جریان جنگ جهانی اول خودداری می‌کند و تلاش دولت ارمنستان برای شناسایی این اقدام از سوی جامعه بین‌المللی را گامی در جهت ادعاهای ارضی نسبت به ترکیه می‌داند. این نگرانی به‌واسطه عدم تمایل ارمنستان برای به رسمیت شناختن مرز خود با ترکیه تشدید شده و به‌واسطه تلاش‌های ضدترکیه‌ای سازمان‌های متعلق به ارمنه مهاجر در دیگر کشورها به‌ویژه در فرانسه و آمریکا افزایش یافته است.^(۴۴)

بدین ترتیب در طول سال‌های گذشته رویکرد ترکیه نسبت به امنیت قفقاز براساس دو الگوی متفاوت تعامل با جمهوری آذربایجان و گرجستان و تعارض با جمهوری ارمنستان شکل گرفته است. آنکارا همکاری امنیتی با آذربایجان و گرجستان را فرصتی برای پیگیری اهداف ملی خود در قفقاز می‌داند. بخش عمده‌ای از این رویکرد در راستای تأمین امنیت طرح‌های انرژی بوده است که ترکیه در آن نفع داشته است. براین‌اساس نیروهای نظامی ترکیه همراه با همتایانشان از دو جمهوری آذربایجان و گرجستان به‌طور منظم عملیات‌هایی را برای تأمین امنیت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به انجام رسانده‌اند.^(۴۵)

همچنین از ابتدای فروپاشی شوروی، ترکیه مواضع خود در قبال مناقشات منطقه قفقاز و ترتیبات امنیتی مربوط به آن را بر مبنای روابط خود با جمهوری آذربایجان و تاحدودی گرجستان تعریف کرده بود. براین‌اساس، ترکیه در جریان مناقشه قره‌باغ به‌طور کامل از مواضع طرف آذری حمایت کرد. همچنین با توجه به نوع رقابت منطقه‌ای میان آنکارا و مسکو، دولت ترکیه به‌ویژه در دهه ۹۰ در جریان مناقشات و مجادلات امنیتی میان جمهوری گرجستان و روسیه عمدتاً مواضع خود را در جهت حمایت از گرجستان و دفاع از تمامیت ارضی این کشور در روابط با روسیه تنظیم می‌کرد. بدین ترتیب در سراسر سال‌های دهه ۹۰ شاهد نزدیکی روابط ترکیه با جمهوری آذربایجان



و گرجستان و تیرگی روابط آن با ارمنستان و رقابت‌های جدی ترکیه با روسیه و ایران در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده‌ایم.

آنچه در مورد سیاست ترکیه در قبال مسائل قفقاز از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه اهمیت دارد آن است که دولتمردان این کشور تلاش داشته‌اند تا از طریق گسترش همکاری و گفتگوهای خود با روسیه از جمله در مورد مسائل قفقاز و نیز از طریق کاهش تنش‌ها با جمهوری ارمنستان به تقویت نفوذ و حضور خود در منطقه بپردازند. اتخاذ این رویکرد تأثیر مستقیمی بر رویکرد امنیتی آنکارا نسبت به منطقه و اساساً ترتیبات امنیتی قفقاز داشته است. از جمله اینکه گفته می‌شود سیاست عادی‌سازی روابط ترکیه با ارمنستان به تضعیف موضع آذربایجان در مناقشه قره‌باغ منجر شده و دولت باکو به‌طور متقابل سعی کرده است تا برای جبران این وضعیت به تقویت روابط خود با ایالات متحده آمریکا بپردازد. اردوغان در مقام نخست‌وزیر ترکیه پیشتر به‌عنوان نشانه‌ای از تمایل برای بهبود روابط با ارمنستان اعلام کرده بود که ترکیه خواستار روابط منفی با هیچ یک از همسایگانش، از جمله ارمنستان نیست.^(۴۶)

لازم به‌ذکر است که ترکیه و ارمنستان از زمان اعلام استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱ روابط دیپلماتیک و اقتصادی (رسمی) نداشته‌اند و ترکیه پس از اشغال قره‌باغ در سال ۱۹۹۲ مرزهای خود با ارمنستان را بست. با این حال به‌ویژه در سه سال اخیر تلاش برای بهبود روابط با ارمنستان بخش مهمی از ابتکارات دولت ترکیه در حوزه سیاست خارجی را به خود اختصاص داده است. در ۲۴ جولای ۲۰۰۸ علی بابا جان وزیر امور خارجه وقت ترکیه بر تمایل و اشتیاق کشورش جهت عادی‌سازی روابط با ایروان تأکید کرد. عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه در سپتامبر ۲۰۰۸ برای دیدن یک مسابقه ورزشی بین دو کشور به ایروان سفر کرد. در ۲۹ جولای ۲۰۰۹ نیز احمد داوود اوغلو وزیر خارجه ترکیه اعلام کرد که دولت این کشور هنوز مصمم به عادی‌سازی روابط با کشور همسایه، ارمنستان است.^(۴۷)

اما اتفاق مهم در این ارتباط مربوط به توافق دو کشور در مذاکراتی بود که با میانجیگری سوئیس میان طرفین به انجام رسید. در آوریل ۲۰۰۹ اعلام شد که دو کشور در مورد یک چارچوب جامع برای عادی‌سازی روابط دوجانبه توافق کرده‌اند. براساس بیانیه‌ای که وزارت امور خارجه ترکیه در مورد این توافق صادر کرد دو کشور با نگرش به عادی‌سازی روابط دوجانبه و توسعه این روابط براساس روح همسایگی خوب و احترام متقابل و ازاین‌رو به‌منظور تقویت صلح، امنیت و ثبات در کل منطقه با یکدیگر مذاکره کرده‌اند.^(۴۸)

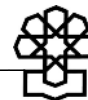
البته تردید نیست که سال‌ها خصومت میان ترکیه و ارمنستان فرآیند عادی‌سازی روابط میان آنها را بسیار دشوار می‌کند. علاوه‌بر آن تداوم مسائل اختلاف برانگیز میان دو کشور نظیر مناقشه



قره‌باغ امکان این عادی‌سازی در کوتاه و حتی میان‌مدت را متصور نمی‌سازد. همچنین می‌توان به نگاه‌های متفاوت دو کشور نسبت به مسئله کشتار ارامنه به‌عنوان یکی از موانع یاد کرد. ضمن آنکه نیروهای تندرو در داخل هر دو کشور مقاومت‌ها در برابر این عادی‌سازی را افزایش می‌دهد.

با این حال به‌ویژه از طرف دولت ترکیه نسبت به بهبود روابط دو کشور ابراز تمایل صورت می‌گیرد. مسائل مختلفی در این باره که چه ملاحظات محریک دولت اردوغان برای پیگیری سیاست عادی‌سازی با ارمنستان است قابل طرح می‌باشد. اول اینکه، عادی‌سازی روابط با همسایگان از جمله شروط اتحادیه اروپا برای ترکیه جهت عضویت در این اتحادیه است. ثانیاً پیگیری سیاست عادی‌سازی با ارمنستان در راستای تسهیل اجرای سیاست خارجی نوین ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه صورت می‌گیرد. دولت کنونی این کشور قصد دارد خود را به‌عنوان یک میانجی مؤثر در مناقشات منطقه‌ای معرفی کند تا از این طریق نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی مهم تقویت کند. طبیعتاً چنین بازیگری با چنین نقشی می‌بایست خود کمترین تنش و مناقشه را با دولت‌های دیگر به‌ویژه همسایگان داشته باشد. سوم اینکه برخی ملاحظات اقتصادی نیز محرک ترکیه برای بهبود روابط با ارمنستان است. مناطقی که در ترکیه هم مرز با ارمنستان هستند به‌دلیل بسته بودن مرز با این جمهوری بسیاری از فرصت‌های مناسب اقتصادی را از دست می‌دهند و به عقیده کارشناسان بازگشایی مرز میان دو کشور به لحاظ اقتصادی منافع قابل توجهی را نصیب این مناطق کرده و نقش مؤثری در پیشرفت آنها ایفاء خواهد کرد. شهرهای شرقی ترکیه به‌دنبال تجارت مستقیم با شهرهای ارمنی هستند و از نسل جدید توریست‌های ارمنی برای بازدید از بسیاری از اماکن تاریخی و میراث فرهنگی ارمنی در شرق ترکیه استقبال می‌کنند.^(۴۹) براساس این ملاحظات دولت ترکیه نسبت به بهبود روابط با ارمنستان ابراز تمایل می‌کند.

اما به هر حال علیرغم مشکلات فراروی مسیر بهبود روابط ترکیه و ارمنستان تداوم این مسیر می‌تواند پیامدهای مهمی برای منطقه داشته باشد. عادی شدن روابط ترکیه و ارمنستان به‌معنای نزدیکی دو طرف متخالف مناقشه قره‌باغ است و از این رو می‌تواند در تسهیل روند حل و فصل این مناقشه تأثیرگذار باشد. به‌طور هم‌زمان نزدیکی ترکیه به‌عنوان مهمترین متحد و مدافع جمهوری آذربایجان به ارمنستان ممکن است طرف آذری را نسبت به تقویت روابط با بازیگران دیگر راغب کند. از سوی دیگر جمهوری ارمنستان در صورت عادی شدن روابط با ترکیه فضای ژئوپلیتیکی وسیع‌تری را برای طراحی سیاست خارجی خود خواهد یافت، به اعتقاد کارشناسان عادی شدن روابط آنکارا و ایروان پتانسیل لازم را برای تغییر موازنه قدرت در منطقه از طریق کاهش وابستگی ارمنستان به روسیه فراهم خواهد کرد. اگر ترکیه مرز خود با ارمنستان را بازگشایی کند، این جمهوری محصور در خشکی از طریق بنادر دریای مدیترانه و سیاه‌امکان بیشتری برای تجارت



خواهد داشت و وابستگی کمتری به تسهیلات ترانزیتی روسیه پیدا خواهد کرد.^(۵۰) برای اساس گفته می‌شود که بهبود روابط ترکیه و ارمنستان می‌تواند آرایش سیاسی موجود در منطقه و ائتلاف‌های شکل گرفته در آن را تغییر دهد. از جمله آنکه محور سنتی ارمنستان، روسیه و ایران که در برابر محور آمریکا، ترکیه و آذربایجان شکل گرفته بود را تضعیف کند. دامنه تأثیر این تغییرات می‌تواند تا حوزه امنیت انرژی گسترش یابد. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران تأثیر احیای روابط ترکیه و ارمنستان بر موازنه قدرت در قفقاز می‌تواند پیامدهای بالقوه جدی برای امنیت انرژی اروپا داشته باشد. جمهوری آذربایجان به شدت از سیاست ترکیه برای بهبود روابطش با ارمنستان ناخرسند است. در این صورت آذربایجان با احساس خطر از انزوای منطقه‌ای ممکن است در پی جلب حمایت روسیه که به‌طور سنتی حامی ارمنستان بوده است برآید. این سیاست ممکن است از طریق تغییر سیاست آذربایجان در زمینه فروش گاز پیگیری شود، به نحوی که این کشور به شرط به دست آوردن حمایت روسیه مقدار قابل توجهی از فروش گاز خود را به جای اتحادیه اروپا به این کشور اختصاص دهد.^(۵۱) در این صورت طرح‌های انرژی منطقه و ترتیبات امنیتی مرتبط با آن می‌تواند با تغییراتی مواجه شود.

یکی دیگر از وجوه فعال شدن سیاست ترکیه در سال‌های اخیر که با منطقه قفقاز نیز ارتباط پیدا می‌کند مربوط به تلاش دولت این کشور برای توسعه روابط و همکاری‌های خود با روسیه است. در نتیجه این تلاش و البته تمایل متقابل طرف روسی مقامات عالی‌رتبه دو کشور تاکنون چندین بار به کشور مقابل سفر کرده‌اند از جمله می‌توان به سفر ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه به آنکارا و نیز سفر اردوغان به مسکو اشاره کرد.

حوزه اقتصاد از بهبود روابط دو کشور تأثیر زیادی پذیرفته به نحوی که همکاری آنها در این حوزه رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. روسیه در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری ترکیه است و ۶۸ درصد از گاز مورد نیاز این کشور را تأمین می‌کند.^(۵۲) به عقیده کارشناسان توسعه روابط دو کشور می‌تواند تأثیرات مهمی بر منطقه قفقاز برجای گذارد. یکی از تأثیرات احتمالی به تسهیل روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ مربوط می‌شود. از آنجایی که روسیه مهمترین متحد ارمنستان و ترکیه مهمترین متحد آذربایجان است این تحلیل وجود دارد که نزدیکی روابط این دو کشور از شدت تقابل و تنش موجود در این منطقه به‌ویژه در سطح حامیان اصلی طرفین مناقشه خواهد کاست. از سوی دیگر آینده ممکن است شاهد تلاش‌های مشترک روسیه و ترکیه برای حل مناقشه موجود میان آذربایجان و ارمنستان باشد.^(۵۳) نفوذ روسیه و ترکیه به ترتیب بر ارمنستان و آذربایجان می‌تواند محرکی برای حل سریع‌تر بحران باشد.

بهبود روابط ترکیه و روسیه نیز به‌طور بالقوه می‌تواند آرایش سیاسی و امنیتی منطقه قفقاز را



با تغییراتی مواجه سازد، چه اینکه در سراسر سال‌های پس از فروپاشی شوروی، دو کشور در صف‌آرایی‌های سیاسی منطقه ماورای قفقاز در دو محور رقیب قرار گرفته بودند. طبعاً با تقویت روابط مسکو - آنکارا این صف‌آرایی‌ها نیز مستعد تغییر خواهند بود.

در مجموع باید تأیید کرد که سیاست دولت ترکیه در زمینه توسعه روابط هم با روسیه و هم با ارمنستان به‌عنوان دو بازیگر مهم معادلات قفقاز از مهمترین تحولات این منطقه در سال‌های اخیر محسوب می‌شود. تداوم این سیاست و تغییر عملی روابط آنکارا با این دو کشور، تسهیل فرآیند پیریزی ترتیبات سیاسی و امنیتی نوین در قفقاز را در پی خواهد داشت.

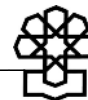
درخصوص رویکرد نوین دولت ترکیه نسبت به مسائل قفقاز به‌ویژه در حوزه امنیتی لازم است تا به ابتکار مهم امنیتی این کشور در قبال یکی از مهمترین تحولات امنیتی منطقه یعنی جنگ میان روسیه و گرجستان نیز اشاره کرد. این جنگ که در آگوست ۲۰۰۸ به‌وقوع پیوست ناشی از اختلافات دیرینه دو کشور بر سر منطقه جدایی‌طلب اوستیای جنوبی بود. این منطقه با حمایت روسیه از پس از فروپاشی شوروی در پی کسب استقلال از تفلیس بوده است.

نهایتاً دولت ساکاشویلی در گرجستان تصمیم گرفت تا به‌منظور سرکوب نیروهای جدایی‌طلب این منطقه و گسترش چتر حاکمیت دولت مرکزی به قلمرو اوستیای جنوبی به این منطقه حمله کند که این حمله با واکنش شدید روسیه مواجه شد، به‌نحوی که نیروهای گرجی نتوانستند به هدف استراتژیک خود در این جنگ دست پیدا کنند و شکست سنگینی را متحمل شدند.

این جنگ و تحولات بعدی آن از جمله به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و نیز آبخازیا (دیگر منطقه جدایی‌طلب گرجستان) از طرف روسیه، شرایط امنیتی ویژه‌ای را در منطقه حاکم کرد. در چنین شرایطی بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هر یک تلاش کردند تا با طرح‌ها و اقدامات خاص خود در معادلات جدید منطقه ورود پیدا کنند. در این میان، دولت ترکیه اقدام به ارائه طرحی برای امنیت قفقاز کرد که به‌عنوان یکی از تمهیدات امنیتی مهم منطقه شناخته شد.

این طرح از سوی رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه و پس از مذاکره با مقامات روسیه و گرجستان ارائه گردید. طرح اردوغان با عنوان «نقشه‌ای برای امنیت و همکاری در قفقاز جنوبی» با هدف ایجاد یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای ارائه شد. هدف از این طرح تقویت همگرایی بیشتر میان آذربایجان، گرجستان و ارمنستان و تقویت روسیه و ترکیه در جهت ایفای نقش تضمین‌کنندگان امنیت منطقه بود.^(۵۴)

هدف نهایی از این ابتکار که به طرح «اتحاد قفقاز»^۱ نیز معروف شد استقرار صلح و امنیت دائمی در منطقه از طریق گردهم آوردن دولت‌های منطقه در یک قالب مشترک بود. براساس رویکرد



دولت ترکیه برای رسیدن به این هدف، انتظار می‌رود که دولت‌های منطقه در ساختار جدید بار دیگر یکدیگر را از احترام به حاکمیت، خودداری از کاربرد و یا تهدید به استفاده از زور، تأمین امنیت مرزها و عدم آسیب رساندن به امنیت اقتصادی و انرژی در قفقاز مطمئن سازند.^(۵۵)

اردوغان طرح خود را با مقامات کشورهای مختلف منطقه در میان گذاشت. مقامات روسیه و گرجستان اصول کلی مطرح شده در این طرح را در دیدار با اردوغان پذیرفتند. با این حال تحولات بعدی از جمله به رسمیت شناختن استقلال اوستیا و آبخازیا از سوی روسیه کمترین مجالی برای دستیابی به اهداف این طرح باقی نگذاشت. آنچه اما در این میان مهم است مربوط به تلاش دولت ترکیه برای ایفای نقشی مؤثر در معادلات امنیتی قفقاز می‌شود که نهایتاً به ارائه ابتکار اردوغان منجر شد. این ابتکار به نوعی رویکرد نوین ترکیه نسبت به امنیت قفقاز را نمایان می‌کرد. نکات مهمی که می‌توان با بررسی این طرح مورد شناسایی قرار داد بخش‌های مهمی از این رویکرد را معرفی می‌کند؛ اولاً ترکیه چه در جریان جنگ و چه در حین تحولات پس از آن از موضع‌گیری یک‌جانبه به نفع گرجستان که از متحدان آنکارا در قفقاز به حساب می‌آید خودداری کرد. این امر یکی دیگر از نشانه‌های تمایل ترکیه برای تداوم روابط روبه‌رشد خود با روسیه قلمداد می‌شد. ثانیاً در طرح ترکیه جایگاهی برای بازیگران غربی از جمله آمریکا و اتحادیه ناتو برای دخالت در ترتیبات امنیتی منطقه در نظر گرفته نشده بود. ثالثاً، در طرح اردوغان نامی از ایران برده نشده و تمایلی برای دخالت ایران در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی ابراز نشده بود. این مسئله حتی می‌تواند به معنای مخالفت ترکیه با پررنگ شدن نقش ایران در معادلات امنیتی قفقاز باشد.

۴. افغانستان و پاکستان

تلاش دولت اسلام‌گرای ترکیه برای متوازن ساختن سیاست خارجی این کشور که بر ضرورت توجه به مناطق سابقاً مغفول در استراتژی فرامرزی این کشور تأکید دارد موجبات فعال شدن سیاست ترکیه در قبال دو کشور افغانستان و پاکستان را نیز فراهم کرده است. البته پیش از روی کار آمدن اسلام‌گرایان نیز شاهد ورود فعال ترکیه در معادلات افغانستان بودیم که در این زمینه می‌توان به درگیر شدن شدید آنکارا در مسائل افغانستان بلافاصله پس از حمله آمریکا به این کشور و سقوط طالبان اشاره کرد. این امر به حضور ترکیه در جمع نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا در افغانستان منجر شد. با این حال نکته قابل توجه آن است که این حضور بیشتر در راستای پیگیری سیاست‌های غرب‌گرایانه ترکیه در آن دوره به انجام می‌رسید و حضور ترکیه در افغانستان عمدتاً معلول همراهی آنکارا با آمریکا و اتحادیه ناتو بود. اما در دوره جدید، فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال افغانستان و پاکستان عمدتاً متأثر از همان سیاست متوازن‌سازی



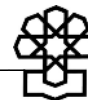
است. البته ترکیه در طول سال‌های اخیر در چارچوب عملیات‌های ناتو در افغانستان به ایفای نقش پرداخته است. از جمله آنکه این کشور تاکنون دو بار رهبری نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان موسوم به ایساف^۱ را پذیرفته است.^(۵۶) با این حال آنکارا بیشتر تمایل داشته است تا حضور خود در افغانستان را در حوزه‌های غیرنظامی و فرآیند بازسازی تدارک ببیند. در همین راستا شرکت‌های ترکیه‌ای مختلفی در امر بازسازی افغانستان فعال هستند. این کشور شماری از پروژه‌های بازسازی در حوزه‌های آموزش، بهداشت و کشاورزی را در استان وردک افغانستان به‌عهده گرفته است. ترکیه همچنین مسئول حفظ امنیت اطراف کابل است و در آموزش ارتش ملی و پلیس ملی افغان مشارکت دارد.^(۵۷) در حوزه نظامی به‌ویژه پس از اعلام استراتژی اوباما در قبال افغانستان و پاکستان، آمریکا و اتحادیه ناتو خواستار مشارکت نیروهای نظامی ترکیه در عملیات جنگی بر ضد طالبان و القاعده هستند، اما دولت ترکیه تمایلی ندارد که به‌عنوان یک کشور اسلامی در یک کشور اسلامی دیگر به انجام عملیات‌های جنگی و نظامی مبادرت ورزد.

در جریان دیدار فرمانده جدید ناتو از ترکیه در اواخر آگوست ۲۰۰۹ وزیر امور خارجه ترکیه در مذاکره با وی اعلام کرد که کشورش آماده است تا نیروهای خود در افغانستان را دو برابر کرده و به ۱۶۰۰ نفر افزایش دهد. با این حال وی تأکید کرد که ترکیه صرفاً در امر آموزش نیروهای امنیتی افغانستان فعالیت می‌کند و تعهد جدیدی نداده است.^(۵۸) در عین حال سیاست دولت اردوغان حمایت از حاکمیت ملی و دولت مرکزی افغانستان و پشتیبانی از فرآیند دولت‌سازی در این کشور است.

در مورد پاکستان نیز سیاست دولت ترکیه بر گسترش همکاری‌ها با این کشور تأکید دارد. البته دو کشور از سال‌های دور با یکدیگر روابط نزدیکی داشته‌اند. پاکستان و ترکیه روابط نظامی بلندمدتی با هم داشته‌اند و ترکیه تسلیحات و تجهیزات نظامی را در اختیار پاکستان قرار داده و مأموران این کشور را آموزش داده است.^(۵۹) به‌طور سنتی ترکیه از موضع پاکستان در مورد مناقشه کشمیر حمایت کرده و در جریان جنگ‌های این کشور با هند از اسلام‌آباد حمایت نظامی و سیاسی به‌عمل آورده است. پاکستان هم با حمایت از سیاست ترکیه در مورد قبرس شمالی به تقویت روابط خود با ترکیه کمک کرده است.^(۶۰)

به‌همین ترتیب دولت اردوغان نیز روابط قابل توجهی را با پاکستان تدارک دیده است به‌نحوی که دو کشور از ابتدا اعلام کردند که در پی افزایش حجم تجارت دوجانبه میان خود از رقم ۶۹۰ میلیون دلار به یک میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ هستند.^(۶۱)

در جریان دیدار وزیر امور خارجه پاکستان از آنکارا در اواخر آگوست ۲۰۰۹ اعلام شد که دو



طرف مکانیسم استراتژیکی را برای ایجاد چارچوبی جهت همکاری و هماهنگی به‌ویژه در مورد مسائل آسیا ایجاد خواهند کرد. به گفته وزیر امور خارجه ترکیه هدف این مکانیسم ایجاد امکان تحلیل بلندمدت در مورد تحولات منطقه‌ای و جهانی است. مقامات ترکیه بارها و از جمله در این دیدار اراده قوی خود را برای توسعه روابط با پاکستان اعلام کرده‌اند. ترکیه به‌ویژه از طرح‌های مبارزه با تروریسم در پاکستان حمایت می‌کند و بر همین اساس در کنفرانس بین‌المللی کمک به پاکستان که در آوریل ۲۰۰۹ در توکیو برگزار شد، اعطای یک بسته کمک ۱۰۰ میلیون دلاری را تقبل کرد.^(۶۲)

اما جدا از پی‌ریزی و تقویت روابط دوجانبه، نشانه فعال‌تر شدن سیاست خارجی ترکیه در این منطقه را می‌توان ابتکار دولت اردوغان برای میزبانی جلسات مذاکره میان مقامات افغانستان و پاکستان جهت حل اختلافات و سوءتفاهم‌های آنها دانست. این سیاست در واقع تداوم استراتژی تبدیل ساختن ترکیه به مهمترین میانجی در مناقشات منطقه‌ای است. بر این اساس در فوریه ۲۰۰۷ در پی دیدار عبدالله گل وزیر خارجه وقت ترکیه از اسلام‌آباد فرآیند اجلاس سه‌گانه میان ترکیه، افغانستان و پاکستان آغاز شد.^(۶۳) اولین اجلاس سه‌گانه در آوریل ۲۰۰۷ برگزار شد. وجه مشخصه این اجلاس اتهامات افغانستان به پاکستان در مورد عدم انجام اقدامات کافی از سوی اسلام‌آباد بود که به عقیده افغان‌ها به تقویت افراط‌گرایان طالبان منجر می‌شد. اجلاس دوم در دسامبر ۲۰۰۸ برگزار شد که اجلاس موفق‌تری بود چرا که پاکستان و افغانستان در جریان مذاکرات، خود را متعهد به همکاری امنیتی کردند.^(۶۴)

اجلاس سوم در اول آوریل ۲۰۰۹ میان رهبران پاکستان، افغانستان و ترکیه به‌عنوان بخشی از فرآیند همکاری در اجلاس سه‌جانبه آنکارا برگزار شد. سه کشور در این اجلاس افزایش هماهنگی میان واحدهای نظامی، سیاسی و اطلاعاتی خود در مبارزه با تروریسم را وعده دادند.^(۶۵) در ۵ می ۲۰۰۹ نیز نمایندگان مجلس پاکستان و افغانستان در آنکارا گرد هم آمدند و در مورد طیف مختلفی از موضوعات با مقامات ترکیه گفتگو کردند.^(۶۶) به‌طور کلی فرآیند مذاکرات سه‌جانبه آنکارا تأیید مجددی بر تمایل فزاینده دولت ترکیه برای دخالت در فرآیندها و ترتیبات سیاسی معطوف به حل‌وفصل مناقشات و اختلافات منطقه‌ای قلمداد شده است. این دخالت به‌ویژه از طریق اجرای ابتکاراتی که نقش میانجیگرانه ترکیه را تقویت می‌کند محقق می‌شود.

۵. انرژی

انرژی از مهمترین متغیرها و محرکه‌های تأثیرگذار بر روند تنظیم و اجرای سیاست خارجی ترکیه است. حتی برخی محققان مایلند بخشی از انگیزه‌های ترکیه برای فعال شدن در عرصه معادلات خاورمیانه را در چارچوب محاسبات کلان این کشور در حوزه انرژی تحلیل نمایند. آنها معتقدند که



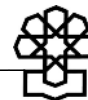
امنیت انرژی فاکتور مهمی است که توجه ترکیه را به سمت خاورمیانه سوق می‌دهد.^(۶۷)

آنچه در مورد استراتژی ترکیه در حوزه انرژی می‌توان به آن اشاره کرد آن است که سیاست راهبردی این کشور در چند سال اخیر در بخش انرژی مبتنی بر تأمین دو هدف عمده و اساسی بوده است که یکی با ملاحظات داخلی و دیگری با ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه ارتباط دارد. در بُعد داخلی هدف اصلی ترکیه از فعال شدن در حوزه انرژی تأمین نیازهای فزاینده این کشور در این بخش به‌عنوان ضرورتی جهت تسهیل و تسریع روند رشد اقتصادی خود بوده است.

براساس برآورد کمیته ملی شورای انرژی جهانی که در ترکیه فعالیت می‌کند در دهه آینده مصرف سالیانه انرژی این کشور به بیش از دو برابر افزایش یافته و به رقم معادل ۲۲۲ میلیون تن نفت خواهد رسید. در حال حاضر بیشتر نیاز ترکیه از طریق گاز، زغال‌سنگ و نیروی برق آبی تأمین می‌شود. گاز طبیعی و سوخت زغال‌سنگ تقریباً نیمی از ۴۰ هزار مگاوات برق ترکیه را تولید می‌کند. نفت هم یکی دیگر از منابع اصلی انرژی محسوب می‌شود. برق آبی بالغ بر یک سوم تولید برق این کشور را شامل می‌شود.

برآوردهای دولت ترکیه حاکی از آن است که ظرفیت بیشتر می‌تواند سهم برق آبی را به رقم ۴۶ درصد تا سال ۲۰۲۰ برساند که این امر از طریق ساخت نیروگاه‌های بیشتر در شرق و جنوب شرق ترکیه محقق خواهد شد. به اعتقاد تحلیل‌گران، اتکای شدید این کشور به سوخت‌های فسیلی وارداتی به‌ویژه گاز طبیعی بزرگترین چالش رهبران ترکیه خواهد بود. ترکیه ذخایر نفت و گاز محدودی در داخل دارد. در سال ۲۰۰۹ علیرغم همه اکتشافات و سرمایه‌گذاری‌ها، تنها ۱۶ میلیون بشکه نفت و ۷۲۹ میلیون مترمکعب گاز در داخل ترکیه استخراج شده است که در مقایسه با تولید کشورهای مهم برخوردار از انرژی نظیر ایران رقم ناچیزی است. این به معنای آن است که ترکیه به‌منظور برطرف ساختن تقاضای در حال افزایش داخلی به منابع انرژی، نیاز فراوانی به واردات از خارج از کشور دارد. کمیته ملی شورای انرژی ترکیه اعلام کرده است که این کشور در سال ۲۰۰۷ برای واردات نفت و گاز ۳۵ میلیارد دلار هزینه کرده است که این رقم افزایش ۸۰ درصدی را نسبت به سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد.^(۶۸)

افزایش وابستگی ترکیه به منابع انرژی به‌ویژه نفت و گاز واقعیتی است که سیاستمداران این کشور ناگزیر از توجه به آن بوده و می‌باید در طرح‌ریزی سیاست‌های کلان خود آن را مدنظر قرار دهند. از آنجا که برای تأمین منابع، نیاز غیرقابل جایگزینی به منابع خارجی وجود دارد دولتمردان این کشور را گریزی از آن نیست که هنگام تنظیم سیاست و روابط خارجی ترکیه به این فاکتور مهم توجه خاصی داشته باشند. به‌ویژه آنکه حزب حاکم عدالت و توسعه اهمیت زیادی برای تسریع روند توسعه ترکیه قائل است و با توجه به نقش پراهمیت انرژی در این روند، تأمین مطمئن منابع



انرژی از خارج از کشور را یکی از وظایف اصلی دستگاه سیاست خارجی آنکارا تعریف کرده است. اما هدف دوم ترکیه در حوزه انرژی که با ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی آنکارا ارتباط دارد و در راستای افزایش نقش و نفوذ بین‌المللی این کشور دنبال می‌شود مربوط به تبدیل ترکیه به شاهراه اصلی انتقال انرژی در منطقه است. احمد داوود اوغلو نظریه‌پرداز اصلی سیاست خارجی ترکیه در دولت اردوغان که هم‌اکنون سمت وزیر امور خارجه این کشور را بر عهده دارد در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۷ تأکید کرده بود که منافع امنیتی ترکیه در این است که به‌طور موفق نقش خود به‌عنوان یک کشور ترانزیت انرژی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کننده گاز را متوازن کند. وی تأکید دارد که با توجه به موقعیت جغرافیایی ترکیه، استراتژی ملی این کشور شامل تسهیل ترانزیت انرژی در سراسر قلمرو خود می‌شود که این امر برای کریدور انرژی شرق - غرب^۱ اهمیتی محوری دارد.^(۶۹)

در نگاه دولتمردان ترکیه نسبت به مقوله انرژی و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای تأکید ویژه‌ای بر موقعیت ممتاز جغرافیایی این کشور صورت می‌گیرد. به اعتقاد آنها ترکیه به لحاظ نزدیکی به منابع و ذخایر مهم انرژی جهان موقعیت ویژه‌ای دارد و وظیفه تصمیم‌گیرندگان این کشور آن است که از این موقعیت ممتاز به بهترین نحو استفاده کنند. از نظر آنها شیوه بهینه بهره‌گیری از این موقعیت در تبدیل ترکیه به پل ترانزیتی اصلی برای انتقال منابع انرژی نفت و گاز مناطقی چون آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه به بازارهای جهانی و مشخصاً به اروپاست.

لازم به ذکر است که هم‌اکنون شبکه‌ای از خطوط لوله از ترکیه عبور می‌کند و منابع هیدروکربن را از طریق کریدورهای انرژی شرق - غرب و شمال - جنوب منتقل می‌کند. از جمله مهم‌ترین آنها خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیهان است که دریای خزر و مدیترانه را از طریق آذربایجان، گرجستان و ترکیه به یکدیگر متصل می‌کند. نکته مهم در مورد این خط لوله عبور نکردن آن از روسیه است.

از ابتدای طرح ایده‌ها در مورد احداث این خط لوله بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسان، ملاحظات سیاسی آمریکا را که بر محروم ساختن روسیه و ایران از ژئوپلیتیک خطوط لوله خزر تأکید داشت به‌عنوان محرک اصلی راه‌اندازی این پروژه معرفی می‌کردند. یک میلیون بشکه از نفت خام دریای خزر هر روزه از طریق این خط لوله چهارمیلیارد دلاری که توسط یک کنسرسیوم غربی ساخته شده است عبور می‌کند. حدود دو سوم از نفت خط لوله باکو - تفلیس جیهان برای مصرف اروپا صادر می‌شود.

خط لوله مهم دیگر، خط لوله ترکیه و یونان است که ظرفیت حمل ۱۱/۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از حوزه «شاه‌دینز» آذربایجان را دارد و پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۱۲ تا ایتالیا



امتداد یابد. برخی دیگر از خط لوله‌های مهمی که هم‌اکنون در حال پمپاژ بوده یا کار بر روی آنها ادامه دارد عبارتند از: خط لوله نفتی کرکوک - جیهان، خط لوله گاز بلواستریوم یا جریان آبی که روسیه و ترکیه را به یکدیگر مرتبط می‌کند و همچنین خط لوله سامسون - جیهان که قرار است نفت حوزه کاشاگان قزاقستان را به بندر جیهان ترکیه منتقل کند.^(۷۰)

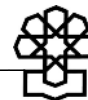
یک خط لوله مهم که در چند سال اخیر سیاستمداران ترکیه را به خود مشغول کرده خط لوله ناباکو^۱ است. این خط لوله، گاز منطقه خزر را از آذربایجان از طریق ارزروم ترکیه به اروپای مرکزی منتقل خواهد کرد. این خط لوله از ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان گذشته و به اتریش خواهد رسید. در مورد منابع تأمین گاز این خط لوله مباحث مختلفی مطرح شده است. بدون مشارکت ترکمنستان اجرای طرح ناممکن خواهد بود زیرا منابع گازی آذربایجان ظرفیت پشتیبانی از صادرات را ندارد. زیرساخت‌های تولید گاز در ترکمنستان به سرعت در حال تکمیل است اما حضور قزاقستان به دلیل مشارکت در پروژه انتقال انرژی روس‌ها به اروپا با تردید مواجه است. در عین حال تلاش‌هایی در جریان است که روس‌ها را به جای رقابت با این طرح به مشارکت فعال با سود تضمین شده وادار سازد.

براساس برخی احتمالات، گاز کشورهای ایران، عراق و سوریه نیز ممکن است از طریق این خط لوله به اروپا منتقل شود. انتظار می‌رود که ناباکو از سال ۲۰۱۴، ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی را به اتریش انتقال دهد.^(۷۱)

لازم به ذکر است که دولت اردوغان در راستای تحقق ایده تبدیل ترکیه به شاهراه اصلی انتقال انرژی منطقه، سیاست فعالی را در قبال این پروژه در پیش گرفت. طرح اولین ایده‌ها و مذاکرات در مورد ناباکو در سال ۲۰۰۲ صورت گرفت و دولت اردوغان که فعالیت خود را در همین سال آغاز کرد سعی کرد تا این پروژه را به‌طور خاص در دستور کار خود قرار دهد. نهایتاً در سیزدهم جولای ۲۰۰۹ آنکارا میزبان نشستی با حضور نخست‌وزیران رومانی، بلغارستان، مجارستان و اتریش بود که در این اجلاس توافقنامه‌ای میان طرفین برای راه‌اندازی این پروژه به امضاء رسید.

این مراسم با حضور مقامات مختلف حکومتی و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی از جمله نوری المالکی نخست‌وزیر عراق، میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، کمیسیونر انرژی این اتحادیه و نماینده ویژه آمریکا در امور انرژی اوراسیا به انجام رسید.^(۷۲)

کشورهای اروپایی با هدف کاهش وابستگی خود به گاز روسیه در این پروژه سرمایه‌گذاری می‌کنند و این درحالی است که ترکیه با حضور فعال در ابتکارات مربوط به این خط لوله نقش و جایگاه خود را به‌عنوان مسیر انتقال انرژی به اروپا نزد اتحادیه اروپا افزایش می‌دهد. از این منظر،



برخی کارشناسان، حضور ترکیه در پروژه ناباکو را حتی گامی در جهت تسهیل فرآیند عضویت این کشور در اتحادیه اروپا قلمداد می‌کنند. در واقع تحقق پروژه ناباکو ارزش ترکیه را برای کشورهای اروپایی دوچندان خواهد ساخت و این مسئله می‌تواند در ملاحظات اتحادیه اروپا نسبت به پذیرش ترکیه در این اتحادیه تأثیرگذار باشد.

نکته مهم دیگری که در مورد سیاست انرژی دولت اردوغان می‌بایست مورد اشاره قرار داد آن است که این دولت سعی کرده است الگوی متوازن‌سازی سیاست خارجی ترکیه را در حوزه انرژی نیز اعمال کند. در این راستا رنجش و نگرانی روسیه از پروژه ناباکو که اساساً با هدف کاهش وابستگی اروپا به مسکو در حوزه انرژی طراحی شده سبب گردیده است که مقامات ترک برای جلوگیری از تأثیرگذاری این موضوع بر روابطشان با روسیه، تدابیر و تمهیدات مختلفی را به اجرا گذارند.

بر این اساس، ترکیه حتی از مشارکت روسیه در خط لوله ناباکو نیز استقبال کرده است. این درحالی است که کشورهای اروپایی با حضور روسیه در این پروژه مخالفت می‌کنند. در یک ابتکار عملی‌تر، دولتمردان ترکیه حدود یک‌ماه پس از امضای قرارداد ناباکو در آنکارا میزبان ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه بودند. در جریان این سفر، نخست‌وزیر ترکیه پیمان ایجاد خط لوله جنوب را با هم‌تای روسی خود امضاء کرد. این خط لوله از آب‌های ترکیه در دریای سیاه عبور خواهد کرد. همکاری ترکیه در این پروژه سبب می‌شود که روسیه برای انتقال گاز خود به اروپا وابستگی مطلق به اوکراین نداشته باشد.

بدین ترتیب استراتژی انرژی ترکیه در منطقه به‌نحوی تدوین شده است که در عین حضور فعال این کشور در پروژه‌های مورد حمایت اروپا و آمریکا زمینه همکاری آن با روسیه را نیز فراهم سازد. فضای همکاری با روسیه به‌گونه‌ای است که ترکیه برای رفع برخی نیازها در حوزه انرژی به دنبال احداث اولین نیروگاه اتمی خود با مشارکت روسیه است.

از این رو می‌توان تأیید کرد که استیلاء الگوی سیاست خارجی متوازن در سیاست‌های ترکیه در بخش انرژی یکی از وجوه مشخص و ممتاز استراتژی انرژی این کشور در منطقه به حساب می‌آید. ضمن آنکه هدف اصلی در این استراتژی تبدیل ترکیه به مهمترین گلوگاه انرژی در منطقه است.

گفتار سوم - هم‌سنجی متقابل منافع ایران و ترکیه

پس از تشریح مهمترین ویژگی‌ها و محورهای سیاست خارجی ترکیه در حوزه‌های مختلف در این گفتار برآنیم تا میزان توافق و یا احتمالاً تعارض رفتار و راهبرد نوین فرامرزی ترکیه در هر یک از

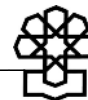


این حوزه‌ها را با منافع و علایق جمهوری اسلامی ایران در همان حوزه‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. از این‌رو هدف از تنظیم این گفتار سنجش میزان هماهنگی یا عدم هماهنگی منافع دو کشور در حوزه‌های ژئوپلیتیکی است که در مدار و بردار سیاست خارجی آنها قرار دارد. ایران و ترکیه به واسطه موقعیت جغرافیایی، تاریخ، ژئوپلیتیک، جمعیت و هویت فرهنگی خود مهمترین بازیگران منطقه به‌شمار می‌آیند. از این‌رو رویکرد و راهبرد دو کشور نسبت به مسائل و ترتیبات مهم منطقه، برحسب اینکه با یکدیگر هماهنگ یا ناهماهنگ باشد می‌تواند الگوی متفاوتی از همکاری یا رقابت منطقه‌ای را بر روابط آنها حاکم کند. پرداختن به این بحث شرط لازم برای هر گونه استنتاجی در خصوص آینده روابط ایران و ترکیه و امکان‌سنجی استیلای الگوی همکاری و اتحاد استراتژیک بر این روابط است که در گفتار بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت. با توجه به تحولات سال‌های اخیر سیاست خارجی ترکیه که عمدتاً در دولت اسلام‌گرای اردوغان به‌وقوع پیوسته است، در این گفتار تلاش خواهیم کرد که به‌هم‌سنجی متقابل منافع ایران و ترکیه در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مشترک دو کشور از حیث میزان تجانس و عدم تجانس آنها بپردازیم.

۱. حوزه عراق

حوزه عراق شاید مهمترین حوزه‌ای است که بیشترین میزان اشتراک منافع و علایق در مورد آن میان ایران و ترکیه وجود دارد. هر دو کشور با عراق همسایه‌اند و نسبت به مسائل و روندهای حادث در آن تأثیرپذیر. از این‌رو یک جبر ژئوپلیتیکی محرک دو کشور برای توجه به مسائل حاد عراق است. عمده‌ترین مسئله‌ای که توجه ایران و ترکیه را نسبت به تحولات عراق افزایش می‌دهد مربوط به وضعیت کردهای این کشور است که از گذشته میزانی از گرایش‌های جدایی‌طلبانه را در خود محفوظ نگه داشته است.

یک نگرانی ثابت ایران و ترکیه در قبال کردستان عراق مربوط به استفاده برخی عناصر تروریست از این منطقه برای تدارک اقدامات خرابکارانه علیه این دو کشور است، به نحوی که ترکیه نسبت به حضور گروه پ.ک.ک در کردستان عراق و تبدیل این منطقه به پناهگاهی برای اعضای این گروه حساسیت داشته و ایران نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر نگران تحركات گروه تروریستی پژاک بوده است. از این‌رو یک ملاحظه مشترک میان ترکیه و ایران در قبال عراق در طول این سال‌ها جلوگیری از تبدیل شدن منطقه کردستان این کشور به محلی امن برای تروریست‌های دو کشور بوده است. این ملاحظه در شرایط کنونی نیز در کانون توجه مقامات سیاسی و امنیتی تهران و آنکارا قرار دارد، به نحوی که بستری برای مذاکرات و تماس‌های دیپلماتیک و امنیتی میان آنهاست. همچنین ایران و ترکیه همواره در مذاکرات با مقامات عراقی و مسئولان منطقه کردستان این کشور



افزایش تمهیدات برای جلوگیری از حضور نیروهای تروریستی پ.ک.ک و پژاک را در این منطقه مطالبه کرده‌اند.

حساسیت دیرپای مشترک دیگر ایران و ترکیه در قبال کردستان عراق مربوط به استقلال این منطقه از حکومت مرکزی عراق بوده است. نگرانی تهران و آنکارا آن است که شکل‌گیری یک دولت مستقل کردی در شمال عراق به تحریک ناسیونالیسم کردی در منطقه منجر شده و تمایلات جدایی‌طلبانه در مناطق کردنشین ایران و ترکیه را افزایش دهد. این نگرانی به شکل‌گیری یک ملاحظه مشترک در دو کشور منجر شده است که همانا حمایت قوی از تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق است که در خود مفهوم مخالفت با استقلال مناطق کردنشین عراق را نیز مستتر دارد.

در این میان جمهوری اسلامی ایران از یک منظر دیگر نیز با شکل‌گیری کردستان مستقل مخالفت می‌ورزد. از نظر ایران هر گونه اقدامی که به تجزیه عراق منجر شود موجبات تشدید بی‌ثباتی در کل این کشور را فراهم ساخته و عراق را به همسایه‌ای ناامن و بی‌ثبات برای ایران تبدیل خواهد کرد و در نتیجه تبعات منفی قابل توجهی را برای کشور به بار خواهد آورد.

حساسیت کردستان عراق برای ایران و ترکیه تا حدی است که حتی در دوران حاکمیت کمالیست‌ها نیز بعضاً شاهد تمایل مقامات ترکیه برای همکاری با ایران در مورد این منطقه بودیم. البته در این دوران تحت تأثیر بدبینی متقابل ایران و ترکیه نسبت به یکدیگر برخی سوءظن‌ها مانع از هماهنگی کامل دو طرف در خصوص عراق می‌شد. در آن دوره ترکیه مدعی بود که ایران از نیروهای پ.ک.ک حمایت می‌کند و ایران نیز متقابلاً ترکیه را به حمایت و پناه دادن به اعضای منافقین متهم می‌کرد.

این سوءظن‌ها پس از روی کار آمدن اسلامگراها در ترکیه تقریباً به‌طور کامل از بین رفت. در جریان سفر اردوغان به ایران در سال ۲۰۰۴ دو طرف یادداشت تفاهمی را به امضا رساندند که براساس آن ایران، حزب کارگران کردستان ترکیه را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد و ترکیه نیز گروه مجاهدین خلق (منافقین) که پایگاه آنها در عراق بود را در همین لیست قرار داد.^(۷۳)

به‌طور کلی دو موضوع استقلال منطقه کردستان عراق و نیز استفاده گروه‌های کرد جدایی‌طلب ایرانی و ترکیه از این منطقه دو نگرانی دیرپای تهران و آنکارا در خصوص عراق بوده است. روشن است که به‌دلیل حجم بسیار قوی‌تر گرایش‌های استقلال‌طلبانه در کردستان ترکیه، این کشور در مقایسه با ایران نگرانی بسیار بیشتری در خصوص این دو موضوع داشته و دارد. ایران به‌دلیل پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق اکراد ایرانی با فرهنگ و هویت ایرانی‌های کمتری در این زمینه دارد. اما به هر حال هم ایران و هم ترکیه در قبال این دو موضوع منافع متقابل و متقارنی دارند که زمینه توسعه تماس و تعاملات آنها را به‌ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی مهیا می‌کند.



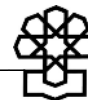
به‌ویژه پس از حمله آمریکا به عراق که نگرانی‌ها در مورد احتمال استقلال کردستان را افزایش داد روند تعاملات تهران و آنکارا نیز شدت پیدا کرد. همچنان که مورد اشاره قرار گرفت موضوع استقلال کردستان عراق و نیز حضور نیروهای جدایی‌طلب ایران و ترکیه در این منطقه در زمره نگرانی‌های پایدار و قدیمی دو کشور درخصوص عراق بوده است. نکته مهم آن است که تحولات چندساله اخیر عراق که با اشغال این کشور آغاز می‌شود نگرانی جدیدی را نیز به نگرانی‌های سابق ایران و ترکیه افزوده است. این نگرانی به تحركات اسرائیل در مناطق شمالی و کردنشین عراق مربوط می‌شود.

لازم به ذکر است که چندی پس از حمله آمریکا به عراق برخی منابع گزارش دادند که اسرائیل در حال تدارک روابط نظامی با کردهای عراق است.^(۷۴) «سیمور هرش» نویسنده مشهور آمریکایی نیز در همین ارتباط در یادداشتی در نشریه «نیویورکر»^۱ خاطر نشان کرد که اسرائیل به دنبال ایجاد روابط بلندمدت و پایدار با کردهای عراق و حضور چشمگیر در منطقه خودمختار کردستان است. به گفته او عملیات‌های اطلاعاتی و نظامی اسرائیل به‌طور کاملاً آرام در کردستان در حال انجام است. اسرائیل واحدهای کماندویی کرد را آموزش می‌دهد تا عملیات‌های مخفی در مناطق کردنشین ایران و سوریه به انجام برسانند.^(۷۵)

هر چند این گزارش‌ها ازسوی مقامات کردستان عراق و نیز مسئولان اسرائیلی تکذیب می‌شد، اما در سال ۲۰۰۶ نیز منابع دیگری از همکاری نظامی اسرائیل با کردهای عراق خبر دادند. براساس خبرهای منتشر شده این همکاری شامل آموزش تکنیک‌های تیراندازی به مبارزین کرد و دیگر آموزش‌ها بوده است.^(۷۶) در اثنای همین اخبار، حتی برخی رسانه‌های صهیونیستی از حضور تاریخی یهودیان در کردستان عراق و تعلق این منطقه به اسرائیل سخن راندند.

انتشار این اخبار برخی نگرانی‌ها را در ایران و ترکیه ایجاد می‌کرد. دو کشور نگران تحركات اسرائیل برای تحریک تمایلات تجزیه‌طلبانه کردها و یا آموزش نیروهای جدایی‌طلب ایران و ترکیه توسط نیروهای اسرائیلی در منطقه کردستان عراق بودند. اسرائیل خواهان آن است که از کردها به‌عنوان اهرم فشاری بر ضد ایران و حتی ترکیه استفاده کند. در واقع این رژیم مایل به تقویت کردستان عراق به‌عنوان یک متحد منطقه‌ای بالقوه است.^(۷۷)

به‌ویژه با توجه به تضعیف روابط ترکیه و اسرائیل از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و کاهش نفوذ اسرائیل در منطقه، مقامات این رژیم سیاست بهبود روابط با کردها را به‌عنوان راهکاری برای توسعه نفوذ خود در منطقه استفاده کرده‌اند. ظهور یک دولت مستقل کرد در عراق می‌تواند به‌معنای ظهور یک متحد نزدیک در منطقه برای اسرائیل باشد. از آنجایی که اسرائیل



نمی‌تواند چنین روابطی را با کشورهای عربی تدارک ببیند و از طرفی تقویت اسلامگرایی در ترکیه نیز اتحاد ترکیه و اسرائیل را تهدید می‌کند شکل‌گیری یک دولت مستقل کرد می‌تواند مشکل عدم برخورداری از یک متحد منطقه‌ای مطمئن را برای این رژیم حل کند، اسرائیل براساس چنین چشم‌اندازی به تقویت روابط خود با کردها می‌پردازد و از این‌روست که استقلال کردستان را در راستای منافع خود تفسیر می‌کند.

با توجه به حساسیت بالای ایران و ترکیه نسبت به استقلال کردستان عراق و البته حساسیت خاص ایران نسبت به تحرکات اسرائیل در منطقه، اقدامات و سیاست‌های رژیم صهیونیستی در کردستان عراق به یک نگرانی مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تبدیل شده و سطح علایق و منافع موازی دوطرف نسبت به عراق را افزایش داده است.

مجموعه این عوامل عراق را به بستر مناسبی برای همکاری‌ها و هماهنگی‌های دو کشور تبدیل کرده است. از این‌رو می‌توان تعاملات دو کشور در حوزه عراق را براساس الگوی همکاری تبیین و تعریف کرد. در واقع سطح بالایی از اشتراک منافع و دیدگاه‌ها میان ایران و ترکیه در خصوص مسائل عراق به‌ویژه در حوزه کردستان این کشور وجود دارد که هر دو کشور را به سمت اتخاذ موضع مشترک حمایت از تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق رهنمون کرده است.

با این حال می‌توان برخی وجوه افتراق و اختلاف را هم میان دو کشور در خصوص مسائل عراق مورد شناسایی و تأیید قرار داد. البته تردیدی نیست که این اختلافات در مقایسه با اشتراک منافع دو کشور در قبال عراق از اهمیت کمتری برخوردار بوده و تحت‌الشعاع آن قرار دارند. با این حال در مقیاس خود از اهمیت لازم برخوردار هستند. براساس برخی اظهارنظرها دولت اردوغان در چارچوب گرایش‌های نوعثمانی‌گرایی بیشتر مایل به تقویت سنی‌ها در ساختار حاکمیتی عراق است، در حالی که ایران قدرت‌یابی شیعیان را محرک قدرتمندی برای تقویت اتحاد خود با عراق در نظر می‌گیرد. اساساً موضوع چگونگی برخورد با مسئله سنی‌ها در عراق یکی از وجوه اختلاف اسلامگرایان و کمالیست‌ها در ترکیه است. کمالیست‌ها عموماً با رهیافت‌های فرقه‌ای در عراق مخالفند. آنها اعتقاد دارند که ترکیه باید عراق را به‌عنوان یک دولت-کشور سکولار در نظر بگیرد و از رویکردهای قومی، اسلامی یا فرقه‌ای نسبت به آن بپرهیزد. کمالیست‌ها بیم آن دارند که رهیافت فرقه‌ای ترکیه نسبت به عراق نتیجه معکوس داده و راه را برای اقدامات عراق در بازی با کارت کردها بر ضد آنکارا هموار کند.^(۷۸) این در حالی است که اسلامگرایان، سیاست بی‌تفاوتی را در قبال مسائل مذهبی عراق نادرست دانسته و خواستار توجه به این فاکتور مهم همسایه جنوبی خود هستند. برخی کارشناسان اقدامات گذشته دولت اردوغان را در تشویق سنی‌های عراق به مشارکت در انتخابات و حضور در حاکمیت، در چارچوب علاقه این دولت برای افزایش نقش سنی‌ها در



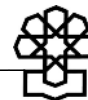
معادلات عراق تفسیر می‌کنند. این سیاست اگر به‌طور همزمان در پی تحدید شیعیان در ساختارهای حاکمیتی عراق باشد می‌تواند وجه متعارض سیاست ترکیه نسبت به منافع ایران در عراق قلمداد شود. از این رو رقابت بر سر روی کارآمدن یک دولت شیعی یا سنی در عراق به‌طور بالقوه می‌تواند روابط ایران و ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد. در عین حال همان‌طور که اشاره شد، این رقابت هنوز آنچنان مشهود و محسوس نیست که به چالشی برای الگوی همکاری کنونی دو کشور در حوزه عراق تبدیل شود. اما می‌توان محتمل دانست که با خروج نیروهای آمریکایی از عراق که روند آن قبلاً آغاز شده است انگیزه‌های دو کشور برای پرکردن خلأ ایجاد شده در عراق به رقابت سیاسی قابل توجهی میان آنها منجر شود. با این حال نباید از نظر دور داشت که در حال حاضر رقابت بر سر این موضوع بیشتر میان ایران و کشورهای عربی منطقه نظیر عربستان و اردن که مخالف قدرت‌یابی شیعیان در عراق هستند جریان دارد. از سوی دیگر مسائل مربوط به منطقه کردستان اهمیت بیشتری در تنظیم روابط ایران و ترکیه در عراق دارد و دو کشور روابط خود در این کشور را بیشتر براساس منافع مشترکی که در این منطقه دارند پی‌ریزی می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان حوزه عراق را بیشتر بستر منافع متقابل ایران و ترکیه قلمداد کرد تا منافع متعارض آنها.

۲. حوزه شرق مدیترانه

در گفتار قبل سیاست خارجی ترکیه در حوزه شرق مدیترانه مورد بررسی قرار گرفت و به‌طور مشخص سیاست این کشور در قبال فرآیند صلح فلسطین و نیز مذاکرات میان سوریه و اسرائیل تبیین شد. در این بخش میزان توافق یا تعارض مواضع و منافع ایران و ترکیه در قبال هر یک از این دو موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران نسبت به روندها و تحولات این حوزه همواره سیاست فعالی را داشته و از جمله بازیگران مهم تأثیرگذار بر معادلات منطقه محسوب می‌شود و از سوی دیگر با توجه به فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال این حوزه طی چند سال اخیر می‌توان به‌طور مقایسه‌ای مواضع و رویکردهای دو کشور را در منطقه تحلیل کرد و وجوه اشتراک و افتراق آن را تبیین نمود.

۲-۱. فرآیند صلح فلسطین

همچنانکه مورد اشاره قرار گرفت ترکیه برای سال‌های متمادی نسبت به تحولات مربوط به مناقشه اعراب و اسرائیل بی‌تفاوت بود و در طرح‌ریزی سیاست خارجی خود این عنصر را دخالت نمی‌داد. همین امر موجب شد تا دولت‌مردان ترکیه در دوره کمالیست‌ها بی‌توجه به هویت اسلامی کشور خود روابط نزدیکی را با رژیم صهیونیستی تدارک ببینند و عملاً به نزدیکترین متحد این رژیم در منطقه تبدیل شوند.

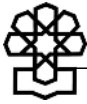


اما با قدرت گرفتن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه نسبت به تحولات منطقه به شدت فعال شد و از سوی دولتمردان این کشور تمرکز خاصی بر روی مسائل منطقه صورت گرفت. به طور مشخص دولت ترکیه تلاش کرد تا ورود فعالی را به مناقشه اعراب و اسرائیل تدارک ببیند و خود را به عنوان یک بازیگر مهم در معادلات مربوط به این موضوع مطرح سازد. در این ارتباط دولت ترکیه تلاش می‌کند تا خود را به عنوان یک بازیگر میانه‌رو و بی‌طرف در این مناقشه مطرح کند و در همین راستا به عنوان یک تسهیل‌کننده فرآیند صلح خاورمیانه معرفی شود. از این رو سیاست اصلی ترکیه در جریان این مناقشه عبارتست از: کمک به تخفیف سطح مناقشه میان طرفین مناقشه و تلاش برای پیشبرد روند صلح فلسطین. ترکیه این سیاست را عمدتاً از طریق ایفای نقش میانجی بین طرفین دعوا پیگیری می‌کند.

لازم به ذکر است که روند صلحی که ترکیه پیگیری آن را در دستور کار خود قرار داده است همان روندی است که ایالات متحده آمریکا و متحدان این کشور با طرح ابتکارات مختلف آن را مطرح کرده و در چند سال گذشته دنبال کرده‌اند. یکی از محورهای مهم این روند حمایت از تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی در کنار یکدیگر است که اکنون در دستور کار آمریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد. دولت ترکیه نیز به طور کلی از چنین فرآیندی حمایت می‌کند با این حال معتقد است که پیگیری این ابتکارات می‌بایست در شرایط بی‌طرفی کامل نسبت به طرفین مناقشه باشد.

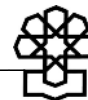
بر این اساس ترکیه با سیاست بی‌توجهی نسبت به گروه‌هایی همچون حماس در روند مذاکرات صلح مخالفت ورزیده و از رویکرد تماس با چنین گروه‌هایی حمایت می‌کند. در چارچوب همین رویکرد بود که ترکیه پس از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین از رهبران این گروه در آنکارا میزبانی کرد. هر چند که چنین سیاستی چندان مورد استقبال مقامات آمریکایی نبوده است، با این حال واشنگتن به ویژه در دوره اوباما از نقش ترکیه برای پیشبرد مذاکرات صلح حمایت کرده است. بر همین اساس جرج میچل نماینده ویژه آمریکا در امور صلح خاورمیانه پس از دیدار با رجب طیب اردوغان در فوریه ۲۰۰۹ اعلام کرد که ترکیه یک متحد مهم آمریکا و یک نیروی مهم صلح و امنیت در خاورمیانه است. میچل تأکید داشت که ترکیه نقش منحصر به فردی را بازی می‌کند و می‌تواند بر تلاش‌های آمریکا برای تقویت صلح جامع در خاورمیانه نفوذ چشمگیری داشته باشد. میچل در همین دیدار از تعهد مستمر ترکیه به صلح جامع و راه حل دو دولت در خاورمیانه تمجید کرده بود.

این مواضع نشان می‌دهد که ترکیه در تنظیم سیاست خارجی خود نسبت به مناقشه اعراب و اسرائیل متعهد به راهکارهایی چون ایجاد دو دولت یهودی و فلسطینی است که از سوی آمریکا دنبال می‌شود و از همین رو نقش ترکیه مورد استقبال مقامات غربی قرار می‌گیرد. با این حال ترکیه در پیگیری این سیاست تلاش و افری دارد تا خود را به عنوان یک بازیگر مستقل در فرآیند صلح



خاورمیانه معرفی کند و نه ابزار دست آمریکا و این رکن مهم دیگری از سیاست خارجی ترکیه در قبال این مناقشه است. مذاکره و تماس با رهبران حماس نیز بر همین اساس پیگیری می‌شود. تمایل برای اجرای یک سیاست مستقلانه در برابر این مناقشه تا حدی است که حتی برخی محافظان و نیروهای نزدیک به اسرائیل و جناح نومحافظه‌کار در آمریکا، سیاست ترکیه را در راستای تقویت جبهه ضد صهیونیستی در منطقه ارزیابی می‌کنند. در واقع تلاش ترکیه برای معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر بی‌طرف در این مناقشه باعث شده است که در خصوص نقش و کارکرد آنکارا دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی مطرح شود. در حدود یک‌ماه پیش از آنکه «جورج میچل» در جریان سفر خود به ترکیه به تمجید از نقش سازنده این کشور در پیشبرد مذاکرات صلح بپردازد، «باری رابین» مدیر تحقیقات جهانی مرکز امور بین‌الملل^۱ که یکی از مراکز تحقیقاتی در اسرائیل است مدعی شد که سیاست خارجی آنکارا به‌طور فزاینده‌ای با سیاست خارجی رادیکال‌ها - نه تنها با حماس بلکه با سوریه و ایران - متحد شده است، به گفته او این اتفاق مهمترین واقعه سیاسی در خاورمیانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۳۰ سال قبل است. ترکیه از اردوگاه غرب به سمت اردوگاه رادیکال در حرکت است و این اتفاق یک تغییر در سطح جهانی است.^(۸۰) این‌گونه اظهارنظرها درست در مقابل دیدگاهی است که سیاست‌های ترکیه در قبال فرآیند صلح را در مسیر تحقق اهداف آمریکا قلمداد می‌کند.

اما در خصوص این موضوع که سیاست ترکیه در قبال مناقشه فلسطین تا چه اندازه با رویکرد و سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران هم راستاست، می‌بایست به ملاحظات چندی توجه داشت. اولاً شکی نیست که برخی سیاست‌های نوین آنکارا در این زمینه می‌تواند با علایق ایران در قبال این بحران قرابت بیشتری داشته باشد، از آن جمله است سیاست‌هایی که بعضاً با واکنش منفی بازیگران غربی و رژیم صهیونیستی مواجه می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از حامیان جدی جنبش مقاومت اسلامی حماس است. این جنبش از ابتدای پیروزی در انتخابات فلسطین و به قدرت رسیدن، هدف سیاست‌های حذفی، تحریمی و تهدیدی بازیگران غربی و مشخصاً آمریکا و اروپا بوده است. حتی بسیاری از دولت‌های عربی نیز در تحریم حماس و منزوی ساختن آن در جبهه آمریکا قرار گرفته‌اند. تحت چنین شرایطی سیاست ترکیه برای برقراری تماس‌های دیپلماتیک با مسئولان ارشد حماس و تدارک دیدارها و مذاکرات با رهبران این جنبش برای جبهه منطقه‌ای مقاومت اعم از سوریه و ایران ارزش استراتژیک بالایی دارد. به‌ویژه اینکه این اقدام از سوی یک عضو اتحادیه ناتو و از طرف کشوری صورت می‌گیرد که سال‌ها هم‌پیمان رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است. این اقدام ترکیه با تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از انزوای سیاسی حماس کاملاً هم‌راستا بوده است.



همچنین می‌توان به همخوانی مواضع صریح دولت ترکیه در محکومیت شدید جنایات رژیم صهیونیستی در جریان حمله ۳۳ روزه به لبنان و نیز حمله به غزه اشاره کرد. این مواضع با رویکرد جمهوری اسلامی ایران که همواره سیاست‌های خشن و غیرانسانی این رژیم را محکوم کرده است در یک جهت قرار داشته است. ارزش این مواضع ترکیه آنگاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم بسیاری از دولت‌های غربی، جنایات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را حق این رژیم برای دفاع از خود تفسیر کردند و مهمتر از آن حتی برخی کشورهای عربی نیز در قبال تجاوز به غزه سیاست سکوت را اختیار کردند. در یک چنین فضایی مواضع دولت اردوغان در قبال وقایع غزه به‌ویژه حملات لفظی شدید وی به شیمون پرز در جریان اجلاس داووس به‌گونه‌ای بود که برخی تحلیل‌گران ترکیه را عضو جدید جبهه مقاومت در منطقه معرفی کردند.

اما اینکه می‌توان ترکیه را واقعاً عضو چنین جبهه‌ای به حساب آورد و منافع و مواضع آن در قبال بحران فلسطین را با مواضع جمهوری اسلامی ایران هم‌جهت دانست نیازمند بررسی بیشتری است. واقعیت این است که هدف اصلی ترکیه از افزایش تحرکات و تلاش‌هایش در منطقه پیشبرد فرآیند صلح است. مذاکره با حماس و رهبران جبهه مقاومت در منطقه نیز در همین راستا به انجام می‌رسد. حتی درخواست از رهبران کشورهای غربی برای توجه به نقش گروه‌هایی همچون حماس در منطقه و مخالفت با سیاست حذف این گروه‌ها نیز با هدف فراهم ساختن فضا و شرایط بهتر جهت پیشبرد مذاکرات صلح پیگیری می‌شود. مقامات ترکیه همچنین بارها اعلام کرده‌اند که جدا از ملاحظات بشردوستانه از این جهت با خشونت‌های اسرائیل در منطقه مخالفت می‌ورزند که این خشونت‌ها به توقف یا شکست فرآیند مذاکرات صلح منجر می‌شود.

ترکیه اعتقاد دارد که صلح میان اسرائیل و اعراب مطابق با نقشه راه^۱ مورد تأکید آمریکا قابل تحقق است. این کشور همچنین از طرح خاورمیانه بزرگ حمایت می‌کند^(۸۱) و نیز حامی طرح استقرار دو دولت یهودی و فلسطینی برای حل مناقشه فلسطین است. بر همین اساس ترکیه به سیاست خود در به رسمیت شناختن اسرائیل به‌عنوان یک دولت ادامه می‌دهد. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران از یک سیاست اصولی در برابر مناقشه فلسطین پیروی می‌کند. ایران، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و با فرآیند صلح خاورمیانه مخالفت می‌کند.^(۸۲)

از نظر ایران وجود رژیم اشغالگر عامل اصلی بحران در منطقه است و تا زمانی که این رژیم از بین نرود، منطقه روی آرامش نخواهد دید. به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران هرگونه تلاش و اقدام برای عادی‌سازی روابط کشورهای اسلامی با اسرائیل نادرست و بی‌نتیجه بوده و تأثیری بر سیاست‌های تجاوزکارانه این رژیم نخواهد داشت. از این‌رو از نظر ایران مقاومت در برابر رژیم



اسرائیل و مبارزه با آن تا زمان نابودی این رژیم بهترین راهبرد احیای صلح و امنیت پایدار در منطقه خواهد بود.

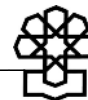
این سیاست‌ها به‌عنوان مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تلاش‌های ترکیه برای پیشبرد مذاکرات صلح و درگیر ساختن گروه‌هایی همچون حماس در این مذاکرات است. حتی راه کار پراگماتیک ایران مبنی بر برگزاری رفراندوم توسط ساکنان اصلی فلسطین برای تعیین یک دولت واحد در این سرزمین نیز با طرح استقرار دو دولت یهودی و فلسطینی که از سوی ترکیه حمایت می‌شود متعارض است.

در مجموع می‌توان ابراز داشت که همگرایی ایران و ترکیه در قبال مناقشه فلسطین در برخی مواضع تاکتیکی دو کشور تحقق می‌یابد، جایی که دولت اردوغان با محکومیت خشونت‌های اسرائیل یا مخالفت با انزوای حماس در کنار ایران و جبهه مقاومت قرار می‌گیرد. این سطح از مواضع ترکیه البته ضربه‌ای به منافع اسرائیل در منطقه است و موجبات ناخرسندی آنها را فراهم می‌کند و از این رو مورد استقبال ایران قرار می‌گیرد، با این حال این همگرایی قابل ارتقا به سطح استراتژیک مواضع و منافع دو طرف نیست، جایی که رویکردها و راهبردهای ایران و ترکیه در قبال موضوعاتی نظیر به‌رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل و فرآیند مذاکرات صلح کاملاً در برابر یکدیگر قرار می‌گیرد.

۲-۲. مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل

همچنانکه پیش‌تر اشاره شد یکی دیگر از نشانه‌های فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در حوزه شرق مدیترانه مربوط به تلاش این کشور برای میانجیگری میان سوریه و اسرائیل است. هر چند تلاش‌های ترکیه در این زمینه که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد نتیجه‌ای در بر نداشت، با این حال مقامات این کشور تمایل خود را برای میانجی‌گری میان سوریه و اسرائیل بعدها مجدداً ابراز کردند. اگر تمایل ترکیه برای ادامه تلاش‌های خود در این زمینه را امری مفروض و پایدار بگیریم آنگاه می‌بایست ایفای چنین نقش و پیشبرد چنین فرآیندی را از زاویه منافع جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار داده و یافته‌های اصلی خود در این خصوص که پیشرفت این فرآیند چه تأثیری بر موقعیت، مواضع و منافع ایران خواهد داشت را ارائه دهیم.

لازم به‌ذکر است که هدف اعلامی ترک‌ها از میانجیگری میان اسرائیل و سوریه تلاش برای کاهش اختلافات دو طرف و حل یکی از دیرپاترین و عمیق‌ترین مناقشات منطقه عنوان شده است. در واقع ترکیه از طریق ایفای این نقش قصد دارد تا خود را متعهد به پیشرفت فرآیند صلح در کل منطقه معرفی کند. فرآیندی که بخش مهمی از آن در گرو عادی‌سازی روابط سوریه و اسرائیل



است. به بیان دیگر حل مناقشه فلسطین در شرایط کنونی بدون توجه به اختلافات میان سوریه و اسرائیل و مشکلات موجود در روابط آنها امکان‌پذیر نیست.

البته باید در نظر داشت که مشکلات موجود در روابط اسرائیل و سوریه آنچنان عمیق و اساسی است که به سادگی و صرف برگزاری مذاکرات مقطعی دیپلماتیک، چشم‌انداز روشنی از امکان حل و فصل آنها قابل ترسیم نیست. بر این اساس است که حتی برخی صاحب‌نظران هدف اصلی ترکیه از ایفای چنین نقشی را نه برقراری صلح میان طرفین بلکه نیل به اهدافی همچون نمایش ظرفیت‌های دیپلماسی منطقه‌ای خود به طرف‌های اروپایی و آمریکایی ذکر می‌کنند. حتی گفته می‌شود که سوریه نیز ورود به عرصه مذاکره با اسرائیل را با امید به بازپس‌گیری بلندی‌های جولان دنبال نمی‌کند، بلکه صرفاً به دنبال ارزیابی سیاست‌ها و ترجیحات و تمهیدات طرف اسرائیلی در مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم است و امیدی به چشم‌پوشی رژیم صهیونیستی از سیاست‌های تجاوزکارانه و اشغالگرانه خود ندارد.

با این حال تا آنجا که مربوط به منافع و علایق منطقه‌ای و حتی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران می‌شود، این مذاکرات فی‌نفسه می‌تواند ضربه‌ای بر گفتمان مقاومت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران در مناقشه اعراب و اسرائیل باشد. عدم مذاکره میان کشورهای اسلامی با طرف اسرائیلی از پایه‌های اصلی این گفتمان به حساب می‌آید. در واقع مطابق با این رویکرد هرگونه ابتکار و اقدامی برای مذاکره با طرف اشغالگر نوعی رسمیت دادن به موجودیت و حتی عملکرد آن است که با گفتمان مقاومت مبنی بر مبارزه با این رژیم نامشروع متعارض است. همچنانکه زمانی اقدام برخی کشورهای عرب میانه‌رو در به رسمیت شناختن اسرائیل و مذاکره و برقراری روابط با آن ضربه‌ای به تمامیت گفتمان مقاومت در منطقه بود و این آسیب با ورود گروه‌های فلسطینی همچون فتح به عرصه مذاکرات با طرف اسرائیلی وسعت بیشتری پیدا کرد، مذاکرات سوریه با این رژیم نیز می‌تواند ادامه همین روند آسیب‌زا توصیف شود. کمااینکه این فرآیند مورد حمایت و تأیید جریان متعلق به گفتمان مقابل یا اصطلاحاً جبهه سازش قرار می‌گیرد. از این منظر تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه برای پیگیری مذاکرات سوریه و اسرائیل تناسبی با رویکرد اصولی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه ندارد.

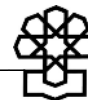
تقابل تلاش‌های ترکیه برای تدارک مذاکرات صلح میان اسرائیل و سوریه با منافع جمهوری اسلامی ایران از یک منظر دیگر نیز قابل تأیید است. ورود سوریه به عرصه مذاکرات صلح از نظر بسیاری از کارشناسان در راستای فرآیندی است که برای تضعیف محور مقاومت در منطقه صورت می‌گیرد. این محور طی سال‌های گذشته قدرت قابل توجهی پیدا کرده است. قدرت‌یابی حماس در فلسطین و پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل در جریان جنگ ۳۳ روزه از جمله عوامل



تقویت محور مقاومت طی سال‌های اخیر در منطقه بوده است. همچنین پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه فناوری هسته‌ای از دیگر عوامل تقویت موقعیت این محور عنوان می‌شود. در مجموع محور مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در چند سال گذشته موفق شده بود که موقعیت خود را در برابر جبهه مقابل متشکل از آمریکا، اروپا و برخی کشورهای عربی بهبود بخشد. معادلات سیاسی منطقه به‌ویژه مناقشه فلسطین طی سال‌های اخیر عرصه رقابت این دو محور مهم در منطقه بوده است. جبهه اروپا و آمریکا در برابر تقویت موقعیت محور مقاومت تمهیدات مختلفی را برای تضعیف آن به‌کار بست. تلاش شد تا با عدم به‌رسمیت شناختن حماس، این جنبش در انزوا قرار گیرد. حمله اسرائیل به حزب‌الله و پس از آن پیگیری سناریو خلع سلاح این گروه پرده دیگری از نمایش تضعیف جبهه مقاومت بود. هم‌اکنون نیز این سیاست با راه‌اندازی دادگاه نمایشی ترور رفیق حریری پیگیری می‌شود. در مورد ایران نیز استفاده از ابزار تحریم رایج‌ترین روش تضعیف بوده است.

در مورد سوریه در یک مقطع تلاش برای اعمال فشار و انزوای دولت بشار اسد که به‌ویژه پس از پرونده قتل رفیق حریری شدت یافت، در دستور کار قرار داشت و نهایتاً منجر به خروج نیروهای سوریه از لبنان شد. در عین حال سیاست دیگری که در چند سال اخیر بدان توجه خاصی شده است تلاش برای تضعیف جبهه مقاومت از طریق تجزیه آن است. در چارچوب این سیاست تلاش می‌شود که سوریه به‌عنوان یکی از اضلاع مهم محور مقاومت از این جبهه جدا شود. این سیاست می‌تواند از طریق باز کردن پای سوریه به میز مذاکرات و تعدیل مواضع این کشور در قبال مناقشه فلسطین حتی از طریق دادن برخی امتیازات به این کشور محقق شود. در واقع عمده تلاش‌های معطوف به تجزیه محور مقاومت با تمرکز بر سوریه و تدارک تلاش‌هایی برای جدایی آن از این محور صورت می‌گیرد. این اقدام بخشی از تلاش مشترک آمریکا، اروپا و برخی کشورهای عربی متعلق به جبهه سازش در منطقه است. از این رو می‌توان سفر برخی مقامات آمریکایی همچون رئیس مجلس نمایندگان این کشور به سوریه یا مذاکرات مقامات اروپایی و سوری و حتی فرآیندهایی نظیر عادی شدن روابط عربستان سعودی و سوریه را در راستای همین تلاش مشترک تعریف کرد. تلاش ترکیه برای تدارک و پیشبرد مذاکرات صلح میان سوریه و اسرائیل خواسته یا ناخواسته تداوم همین روند محسوب می‌شود. اساساً برخی تحلیل‌گران این تلاش ترکیه را بخشی از همکاری‌ها و هماهنگی‌های این کشور با آمریکا در منطقه می‌دانند. حتی از این موضوع صحبت به میان می‌آید که ترکیه می‌تواند آلترناتیو جذابی برای دولت بشار اسد به‌جای ایران باشد.^(۸۲)

فارغ از اینکه زمینه برای ادامه مذاکرات سوریه و اسرائیل چقدر فراهم باشد یا اساساً در صورت تداوم مذاکرات تا چه میزان امکان صلح بین آنها محتمل باشد، شکی نیست که نفس



پیگیری چنین روندهایی می‌تواند تهدیدی برای انسجام محور مقاومت در منطقه قلمداد شود. بدین ترتیب سیاست ترکیه در ایفای نقش میانجی میان سوریه و اسرائیل با ملاحظات جمهوری اسلامی ایران که بر عدم سازش و آشتی با اسرائیل تأکید دارد و براساس همین رویکرد جبهه مقاومت در منطقه را بنا کرده است تناسب و سنخیتی ندارد.

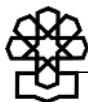
۳. قفقاز

حوزه قفقاز از دیگر حوزه‌های مشترک سیاست خارجی ایران و ترکیه به‌شمار می‌رود. این حوزه مشترک به‌طور تاریخی بستر رقابت منطقه‌ای ایران و ترکیه بوده است. در واقع رقابت ژئوپلیتیکی دو کشور در قفقاز از یک سابقه دیرینه و کهن برخوردار است. در قرون شانزدهم و هجدهم ترکیه و ایران بر سر استیلا بر این منطقه به‌طور مستمر با یکدیگر کشمکش داشتند.^(۸۴)

با توجه به این سابقه، از ابتدای فروپاشی شوروی انتظار می‌رفت که رقابت ایران و ترکیه در قفقاز که دولت‌های مستقر در آن به‌تازگی به استقلال رسیده بودند احیاء شود. این اتفاق از همان آغاز، شکل واقعیت به خود گرفت. این رقابت کم‌وبیش تا امروز نیز ادامه داشته است هر چند با روی کار آمدن دولت اردوغان در ترکیه فضای مساعدتری برای توسعه همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف از جمله قفقاز ایجاد شده است.

به‌طور کلی با بررسی نحوه مشارکت ایران و ترکیه در مسائل و تحولات قفقاز جنوبی طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی و با در نظر داشتن ملاحظات، منافع و راهبردهای هر دو کشور می‌توان تأیید کرد که کیفیت روابط تهران و آنکارا در قفقاز بیشتر متأثر از الگوی رقابت بوده است تا همکاری.

این بررسی همچنین نشان می‌دهد که رقابت دو کشور در دو سطح سیاسی و اقتصادی نمود بیشتری داشته است. سطح سیاسی وجه غالب رقابت ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه سال‌های اولیه این دهه است و سطح اقتصادی عمدتاً در دهه ۲۰۰۰ میلادی قابل تشخیص است به‌نحوی که رقابت آنها در این دهه بیش از مسائل سیاسی بر سر موضوعاتی چون انرژی و ژئوپلیتیک خطوط لوله جریان دارد. در دهه ۱۹۹۰ رقابت دو کشور که عمدتاً ماهیتی سیاسی داشت ناشی از شرایط نوینی بود که پس از پایان جنگ سرد در منطقه حاکم شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، صاحب‌نظران و تحلیل‌گران این ایده را مطرح کردند که یک خلأ ژئوپلیتیکی در قفقاز ظاهر شده است و ترکیه و ایران از جمله رقبای اصلی برای پر کردن این خلأ هستند.^(۸۵) هر دو کشور احساس کردند که با فروپاشی نظام کمونیستی، از طریق ارائه شیوه حکومتداری مورد نظر خود در منطقه می‌توانند در این رقابت پیروز باشند. از این‌رو به‌طور خاص مبارزه دو کشور در قفقاز «منازعه

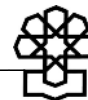


مدل‌ها^۱ توصیف شده است که در آن ترکیه یک مدل سکولار، غربی و دمکراتیک از حکومت را به نمایش می‌گذاشت و در مقابل، ایران یک مدل اسلامی با چشم‌انداز ضد غربی به کشورهای منطقه پیشنهاد می‌کرد.^(۸۶) در این بین برخی سیاست‌های خاص از جمله پیگیری گرایش‌های پان-ترکیستی در منطقه از سوی ترکیه ابعاد سیاسی رقابت دو کشور در منطقه را پررنگ‌تر می‌ساخت.

با این حال از اواخر دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه در سراسر دهه ۲۰۰۰ وجوه اقتصادی رقابت ایران و ترکیه در قفقاز استیلای بیشتری پیدا کرد و همچنان‌که مورد اشاره قرار گرفت این رقابت عمدتاً در حوزه انرژی موضوعیت یافت. دولت اردوغان نیز در چند سال اخیر سیاست فعالی را نسبت به موضوع انرژی در قفقاز در پیش گرفته است که در برخی موارد چالشی برای منافع ایران در منطقه محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در بخش‌های بعدی پژوهش به تفصیل در خصوص رقابت ایران و ترکیه بر سر انرژی به‌ویژه در منطقه قفقاز صحبت خواهیم کرد، از ذکر مباحث بیشتر در این بخش صرف‌نظر می‌کنیم، اما نکته محوری در خصوص رقابت ایران و ترکیه در منطقه قفقاز در حال حاضر آن است که هر دو کشور مایلند تا به مرکز اصلی ترانزیت منابع انرژی حوزه قفقاز و خزر و مشخصاً نفت و گاز این مناطق تبدیل شوند و در این راستا رقابت چشمگیری با یکدیگر دارند، هر چند جمهوری اسلامی ایران در این رقابت به‌واسطه مخالفت‌ها و محدودیت‌های ایجاد شده از سوی آمریکا و بعضاً اروپا با مشکلات بیشتری مواجه است.

اما جدا از مسائل مربوط به انرژی می‌توان در حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز برخی سیاست‌های دولت اردوغان در قفقاز را با منافع ایران در منطقه ناهمخوان دانست. هر چند ترکیه برای همکاری با ایران در مسائل امنیتی قفقاز از جمله در حوزه‌هایی نظیر مبارزه با تروریسم ابراز تمایل کرده است، با این حال طراحی کلان این کشور برای ترتیبات امنیتی منطقه متضمن اعتنا به منافع ایران نبوده است. همچنان‌که در بخش‌های قبلی پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، ترکیه طرحی را برای امنیت قفقاز ارائه کرده است که علاوه بر این کشور با مشارکت بازیگرانی چون روسیه، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان سامان می‌یابد، در این طرح که از سوی اردوغان ارائه شده نامی از ایران دیده نمی‌شود و همین امر می‌تواند مؤید عدم تمایل دولت ترکیه برای حضور ایران در معادلات قفقاز باشد. البته شاید تنها نکته موافق با منافع ایران در این طرح نام نبردن ترکیه از کشورهای غربی خصوصاً آمریکا برای دخالت در معادلات امنیتی قفقاز است و حتی از کشورهای اروپایی نیز که در قالب گروه‌هایی همچون گروه مینسک^۲ طی سال‌های گذشته در مسائل امنیتی قفقاز درگیر بوده‌اند، نامی برده نشده است.

1. Models Dispute
2. MINSK



دیگر تحرکات سیاسی دولت اردوغان در منطقه نیز کم‌وبیش ممکن است چالشی برای منافع ایران در منطقه ایجاد کند. محور ایران - ارمنستان و روسیه که در دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان واکنشی به جبهه آمریکا، ترکیه و آذربایجان در منطقه شکل گرفت ممکن است بر اثر تمایل ترکیه برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان و روسیه تضعیف شود. همچنین عادی‌سازی روابط ترکیه با جمهوری ارمنستان از اتکای ژئوپلیتیکی شدید این جمهوری به ایران خواهد کاست و بازگشایی مرز ارمنستان و ترکیه مسیر جغرافیایی جدیدی را غیر از ایران در اختیار ارمنستان قرار خواهد داد. طبعاً تداوم سیاست‌های نوین ترکیه در قفقاز الزامات خاصی را برای دستگاه دیپلماسی کشور جهت طراحی سیاست خارجی متناسب با این تحولات ایجاد می‌کند. بسته به اینکه دولت ترکیه در پیگیری سیاست قفقازی خود تا چه اندازه مایل به همکاری با ایران باشد و اساساً به منافع کشورمان در منطقه احترام بگذارد، الگوها و چارچوب‌های این سیاست خارجی می‌تواند متفاوت باشد.

۴. افغانستان و پاکستان

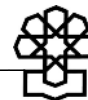
هم افغانستان و هم پاکستان به‌واسطه متغیر همجواری در حوزه محیط امنیتی فوری جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. به این معنا که ترتیبات و تحولات حاکم بر این دو کشور به‌ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی از پتانسیل تأثیرگذاری بر ایران برخوردار است. این امر موجب می‌شود که ایران حساسیت خاصی نسبت به تحولات همسایگان شرقی خود داشته باشد. در مورد افغانستان، سال‌ها بی‌ثباتی و جنگ داخلی عملاً این کشور را به یک منبع عمده تولید تهدید برای کشورمان تبدیل کرده بود. از آن جمله می‌توان به فعالیت‌هایی که در زمره جرائم سازمان یافته جای می‌گیرند، اشاره کرد و مواردی همچون تلاش قاچاقچیان بین‌المللی برای تبدیل ایران به یک مسیر ترانزیتی اصلی برای عرضه مواد مخدر را مورد اشاره قرار داد. مشکلات دیگری نظیر ورود آوارگان و مهاجرین افغان و یا عملیات مختلف اشراک در مناطق شرقی کشور از جمله قتل و آدم‌ربایی نیز از بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان نشئت می‌گیرند. این مشکلات با حمله آمریکا به افغانستان وارد فاز جدیدی شد، به‌نحوی که سیاست امنیتی ایران تحت تأثیر حضور نیروهای نظامی آمریکا و متحدان آن در همسایه شرقی کشور قرار گرفت.

با توجه به همین واقعیات و میزان تأثیرپذیری از ناامنی و ناآرامی در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران همواره طرفدار برقراری ثبات و آرامش در این کشور بوده است. ادامه بی‌ثباتی در افغانستان به معنای تداوم و تشدید تهدیدهای نشئت گرفته از این کشور برای ایران است. از این‌رو طبیعی است که ایران از هر گونه اقدام و ابتکاری که در راستای تقویت ثبات و آرامش و حمایت از فرآیند بازسازی افغانستان باشد حمایت کند. حضور ایران در ترتیبات بین‌المللی که پس از حمله



آمریکا به افغانستان با هدف کمک به تقویت امنیت و ثبات افغانستان و حمایت از بازسازی این کشور شکل گرفت در همین راستا قابل تعریف است. از جمله آنها می‌توان به کنفرانس بین‌المللی بن در آلمان اشاره کرد که چندی پس از حمله آمریکا به منظور معماری سیاسی نوین افغانستان برگزار شد و جمهوری اسلامی ایران حضور فعال و مؤثری در آن داشت. بر همین اساس برخی کارشناسان بر این اعتقادند، مادامی‌که تلاش آمریکا در افغانستان معطوف به برقراری ثبات و امنیت در این کشور باشد، می‌توان قائل به همخوانی و سازگاری منافع ایران و آمریکا در این کشور بود. چنانچه این بحث را به عنوان الگویی عام و کلی در نظر بگیریم می‌توان سیاست دولت اردوغان در زمینه حمایت از تلاش‌ها برای برقراری امنیت در افغانستان را با منافع و ملاحظات ایران هم‌راستا قلمداد کرد. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، دولت ترکیه و شرکت‌های وابسته به این کشور در طرح‌ها و برنامه‌های مختلف معطوف به بازسازی افغانستان مشارکت دارند. جمهوری اسلامی ایران نیز حضور فعالی در بازسازی افغانستان دارد تا از این طریق به تسریع این روند کمک کند. از آن گذشته هم ایران و هم ترکیه در زمینه حمایت از دولت مرکزی افغانستان اشتراک نظر دارند و بدین ترتیب سیاست واحدی را در این کشور پیگیری می‌کنند. با توجه به آثار مخرب ناامنی و بی‌ثباتی در افغانستان برای امنیت و ثبات منطقه می‌توان تأیید کرد که ایران و ترکیه در تکمیل فرآیند دولت‌سازی در افغانستان و تثبیت یک دولت مرکزی قوی که توانایی اعمال حاکمیت در سراسر این کشور و برقراری امنیت و آرامش را داشته باشد، منافع همسانی دارند. چنین ملاحظات مشترکی می‌تواند افغانستان را به لحاظ هماهنگی منافع، اهداف و مواضع به عراق دیگری برای ایران و ترکیه تبدیل کند.

اما در مورد تحرکات کلان‌تر ترکیه در منطقه که شامل پاکستان نیز می‌شود به‌ویژه ابتکارات این کشور در زمینه میانجی‌گری میان افغانستان و پاکستان می‌توان ملاحظات مختلفی را در نظر گرفت. هر چند در تعریف کلی مجموعه اقداماتی که به استقرار صلح و آرامش در منطقه کمک کند، به‌طور طبیعی متناسب با منافع و علایق کشورمان به حساب می‌آید، اما مطلوب آن است که جمهوری اسلامی ایران حداقل در مقایسه با بازیگران منطقه‌ای، خود نقش اصلی را در ارائه و هدایت این ابتکارات برعهده گیرد. هدف ترکیه از میزبانی مذاکرات آشتی میان افغانستان و پاکستان تبدیل شدن به مهمترین میانجی در مناقشات منطقه‌ای است. این سیاست یقیناً وزن سیاسی ترکیه را در ترتیبات منطقه افزایش خواهد داد و خطر حاشیه‌ای شدن نقش ایران را در پی خواهد داشت. اگر قرار است حل اختلافات افغانستان و پاکستان از طریق مساعی دیپلماتیک یک بازیگر منطقه‌ای به انجام برسد، قاعدتاً این بازیگر می‌تواند جمهوری اسلامی ایران باشد که برخلاف ترکیه هم مرز مشترک با هر دو کشور دارد و هم روابطش با آنها از سابقه و قدمت بیشتری برخوردار است. از این رو به نظر می‌رسد که در واکنش به ابتکارات سال‌های اخیر ترکیه در قبال افغانستان و



پاکستان، دستگاه دیپلماسی کشور جهت حضور پررنگ‌تر در معادلات سیاسی منطقه می‌باید اقدامات بیشتری را تدارک ببیند.

۵. انرژی

از زمان مطرح شدن موضوع وجود ذخایر غنی نفت و گاز در حوزه خزر و با افزایش توجه بازیگران فرا منطقه‌ای به‌ویژه اروپا و آمریکا به این بحث، موضوع چگونگی انتقال انرژی خزر به بازارهای جهانی همواره در زمره مسائل مهم و برجسته این منطقه بوده است. براین اساس صف‌بندی‌های تازه‌ای برپایه محاسبات مربوط به ژئوپلیتیک خطوط لوله در منطقه شکل گرفت و عرصه دیگری از رقابت منطقه‌ای در حوزه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز گشایش یافت. طبعاً کشوری که می‌توانست جایگاه خود را به‌عنوان مسیر اصلی انتقال انرژی این حوزه به بازارهای جهانی مطرح کند، می‌توانست منافع سرشاری از کسب این جایگاه به‌دست آورد.

بر همین اساس رقابت فزاینده‌ای میان ایران و ترکیه برای تبدیل شدن به مرکز اصلی انتقال انرژی منطقه شکل گرفت. از همان ابتدای شکل‌گیری این رقابت در دهه ۹۰، ترکیه از حمایت شدید آمریکا و اروپا برخوردار بود و موفق شد تا با پشتیبانی و سرمایه‌گذاری آنها شماری از طرح‌های انتقال انرژی را که کمک زیادی به بهبود موقعیت ترانزیتی ترکیه می‌کردند را دنبال کند، مهمترین طرح از میان پروژه‌های تحت حمایت غرب خط لوله باکو - تفلیس - جیهان بود که با هدف انتقال بخشی از نفت خزر به بندر جیهان ترکیه به‌منظور عرضه به بازارهای جهانی مورد حمایت قرار گرفت. حمایت شدید غرب از ترکیه در معادلات مربوط به تعیین خطوط لوله انرژی خزر مهمترین متغیری بود که به نابرابر شدن رقابت ایران و ترکیه منجر می‌شد. به‌طور همزمان آمریکا با هرگونه طرحی که ایران را در مسیر انتقال انرژی منطقه قرار می‌داد مخالفت می‌کرد. در این رقابت نابرابر ترکیه توانست برخی فرصت‌های مناسب را برای مطرح ساختن خود به‌عنوان مسیر ترانزیتی اصلی انرژی منطقه به‌دست آورد.

لازم به ذکر است که سیاست احداث خطوط لوله انتقال انرژی خزر به‌نحوی که متضمن نادیده گرفتن مسیر ایران باشد یک سیاست ثابت و اصلی آمریکا در منطقه پس از فروپاشی شوروی بوده است. ترکیه تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به‌طور کامل با این سیاست آمریکا همراهی می‌کرد و اساساً استراتژی آمریکا را فرصت مغتنمی برای پیروزی در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران می‌دانست. از این‌رو در آن مقطع کوچکترین تمایلی برای همکاری با ایران در حوزه انرژی نداشت. سیاست تثبیت موقعیت ترکیه به‌عنوان مهمترین مسیر ترانزیت انرژی منطقه کماکان با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در کانون توجه دوایر سیاستگذاری این کشور قرار گرفت. براساس



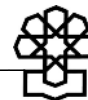
برخی اظهارنظرها تمایل به کسب چنین موقعیتی حتی در دولت اردوغان بیشتر از دولت‌های قبل بوده است. دولت آمریکا نیز همچنان از طرح‌های مربوط به انتقال انرژی حوزه خزر از طریق ترکیه حمایت می‌کند.

با این حال دولت اردوغان تمایلی نداشته است که در طراحی استراتژی انرژی خود کاملاً تحت انقیاد آمریکا باشد. ابراز تمایل آنکارا برای پیوستن ایران و روسیه به طرح خط لوله گازی ناباکو علی‌رغم مخالفت شدید آمریکا می‌تواند در همین راستا تعریف شود. این تمایل از سوی اردوغان در اجلاسی که در ماه جولای ۲۰۰۹ برای امضای توافقنامه ناباکو تشکیل شد اعلام گردید.^(۸۷)

آنچه در حال حاضر در ارتباط با سیاست دولت ترکیه در قبال ایران در بحث انرژی پیگیری می‌شود عمدتاً استقبال از حضور ایران در طرح‌های انتقال انرژی از طریق ترکیه است و اینکه ایران بخشی از منابع انرژی و به‌ویژه گاز خود را از طریق ترکیه به اروپا صادر کند.

از نظر دولتمردان ترک پیگیری این سیاست هم به تقویت روابط دو کشور همسایه کمک می‌کند و هم موقعیت ترکیه را به‌عنوان مسیر اصلی انتقال انرژی منطقه بهبود می‌بخشد، در واقع ترکیه مطابق با رویکرد خود در زمینه تبدیل شدن به یک ترمینال انرژی در منطقه خواستار آن است که به شریک ایران تبدیل شود.^(۸۸) این درحالی است که ایران مایل است تا کریدور شمال - جنوب برای انتقال منابع انرژی منطقه تقویت شود. این موارد نشان می‌دهد که علی‌رغم بهبود روابط ایران و ترکیه در سال‌های اخیر رقابت در حوزه انرژی همچنان یک بخش قابل توجه از روابط آنها را تشکیل می‌دهد.

در عین حال خارج از رقابت‌های منطقه‌ای، روابط دوجانبه ایران و ترکیه در بخش انرژی طی سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته است. ترکیه به‌منظور پیشبرد فرآیند توسعه اقتصادی خویش نیاز وافر به منابع انرژی دارد و در این میان ایران را به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین انرژی خود انتخاب کرده است. ۲۰ درصد از گاز مورد نیاز ترکیه از طریق ایران تأمین می‌شود. در واقع ایران پس از روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده گاز به ترکیه است.^(۸۹) ترکیه همچنین خواستار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران بوده است. براساس یادداشت تفاهمی که میان ترکیه و ایران در سیزدهم جولای ۲۰۰۷ به امضا رسید، ترکیه در استخراج گاز در سه حوزه بزرگ گازی منطقه پارس جنوبی بدون مزایه مشارکت می‌کرد.^(۹۰) در مجموع با توجه به نیاز ترکیه به منابع انرژی ایران و عدم تمکین آنکارا از تجویزات آمریکا در خصوص محدود ساختن روابطش با کشورمان می‌توان بخش انرژی را یکی از حوزه‌های مؤثر در تقویت روابط دوجانبه ایران و ترکیه دانست. هر چند در سطح منطقه‌ای، رقابت دو کشور بر سر مسیرهای ترانزیت انرژی نشان می‌دهد که منافع آنها در ژئوپلیتیک خطوط لوله حوزه خزر متقارن و هم‌راستا نیست و حوزه‌ای رقابت‌پذیر محسوب می‌شود.



گفتار چهارم - راهبرد تعامل و همگرایی؛ همکاری استراتژیک یا اتحاد استراتژیک؟

شکی نیست که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و مجموعه ملاحظات و اولویت‌های مورد تأکید این حزب در هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی فضای مناسب‌تری برای توسعه و گسترش روابط ایران و ترکیه ایجاد شده است.

تمایل دولتمردان جدید ترکیه به بازیابی هویت تاریخی ترک‌ها که بخش عمده‌ای از آن را هویت اسلامی تشکیل می‌دهد رویکرد مثبت و تازه آنها نسبت به جهان اسلام را در پی داشت و این امر انگیزه مضاعفی را برای بهبود و توسعه روابط با کشورهای مهم اسلامی از جمله ایران فراهم ساخت. جمهوری اسلامی ایران نیز در میان برخی نگرانی‌ها در جهان غرب از قدرت‌یابی فزاینده اسلامگراها در ترکیه استقبال کرد و درصدد توسعه روابط با آنکارا برآمد. جدای از این محرک مؤثر، شماری دیگر از مؤلفه‌ها و متغیرهایی که بر اثر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفتند و بر حجم علایق و نگرانی‌های مشترک دو کشور افزودند نیز به تسهیل روند نزدیکی روابط ایران و ترکیه مدد رساندند. نتیجه امر، توسعه محسوس روابط ایران و ترکیه در چند سال اخیر بوده است. شاخص‌ها و مصادیق مختلفی را می‌توان برای تأیید این ادعا مطرح کرد که از جمله مهمترین آنها افزایش حجم روابط اقتصادی دوجانبه و نیز افزایش قابل توجه رفت‌وآمدهای دیپلماتیک در سطح مقامات عالی دو کشور از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه است.

تحت تأثیر شکل‌گیری یک فضای مثبت تعامل و همکاری میان ایران و ترکیه طی چند سال اخیر بسیاری از تحلیل‌گران مایل به پیش‌بینی و تحلیل این موضوع هستند که روند نزدیکی روابط دو کشور تا چه اندازه و در چه سطحی قابل پیشرفت است. پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده شده است، برخی کارشناسان اعتقاد دارند که توسعه روابط دوجانبه ایران و ترکیه تا حد شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک میان آنها قابل انتظار است. عمده تحلیل‌ها در این زمینه با تأکید بر وجود اشتراکات مبنایی دو کشور در حوزه‌های فکری و ایدئولوژیک ارائه می‌شود و مطابق با آن تأکید می‌شود وجود گرایش‌های اسلامگرایانه نزد دولتمردان هر دو کشور زمینه مناسب و مستعدی را برای ارتقای همه‌جانبه روابط آنها فراهم می‌کند، از نظر این طیف از تحلیل‌گران وجود این عامل مشترک به رفع یکی از مهمترین موانع فراروی توسعه روابط دو کشور در زمان زمامداری کمالیست‌ها منجر شده است.

از آنجایی که در آن دوران اعتقاد به سکولاریسم و ضدیت با اسلامگرایی وجه مشخص گرایش‌های مبنایی دولتمردان ترکیه در حوزه حکومت‌داری به حساب می‌آمد، کمترین امکانی برای توسعه همه‌جانبه روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران که در پی توسعه الگوی اسلامی بود



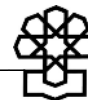
وجود نداشت. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه که به حزب اسلامگرا شهرت دارد، مشکل اساسی برای توسعه روابط دو طرف مرتفع شده است.

حامیان این رویکرد علاوه بر تأکید بر گرایش‌های مشترک فکری و مذهبی میان رهبران ایران و ترکیه همچنین بر توسعه منافع، علایق و تهدیدات مشترک دو کشور طی سال‌های اخیر تأکید دارند و آن را محرک مؤثر دیگری برای بهبود روابط ایران و ترکیه تا سطح برپایی یک اتحاد استراتژیک می‌دانند. تحولاتی که به‌ویژه پس از حمله آمریکا به افغانستان و خصوصاً عراق به‌وقوع پیوست و آرایش سیاسی جدیدی که در منطقه شکل گرفت، تصورات مشترکی از تهدیدات و فرصت‌های نوظهور را در منطقه برای دولتمردان ترکیه و ایران به‌وجود آورده و باعث شده است تا سطح همسانی و هم‌نوایی منافع دو کشور به‌طور قابل توجهی افزایش یابد. این مسئله نیز زمینه برپایی اتحاد استراتژیک میان تهران و آنکارا فراهم کرده است. بر همین اساس برخی نویسندگان و کارشناسان غربی نسبت به پیوستن ترکیه به جبهه اسلامگرایان منطقه ابراز نگرانی کرده و حتی برخی از آنها با تعبیری همچون شکل‌گیری یک محور شرارت جدید با حضور ایران و ترکیه به تحلیل مسائل می‌پردازند.^(۹۱)

در مقابل، طیف دیگری از تحلیل‌گران ضمن ابراز تردید در مورد اشتراک کامل رویکردی و گفت‌وگومانی دولتمردان ایران و ترکیه از حیث تعلقشان به گرایش‌های اسلامی بر تداوم تعارض پاره‌ای از منافع و علایق دو کشور تأکید دارند و بر همین اساس علیرغم تأیید بهبود فضای همکاری میان ایران و ترکیه قائل به فراهم شدن زمینه مناسب برای برقراری اتحاد استراتژیک میان دو کشور نیستند. به هر حال هر یک از دو رویکرد فوق درخصوص ظرفیت ارتقاء سطح تعامل ایران و ترکیه دیدگاه مخصوص به خود را دارند. در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود تا با در نظر گرفتن مجموعه مطالبی که تاکنون درخصوص تحولات سیاست خارجی ترکیه از پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و نیز میزان توافق و تزامم منافع ایران و ترکیه طی این سال‌ها بیان شد، استنتاج نهایی در این باره که توسعه روابط دو کشور تا چه سطحی قابل انتظار است ارائه شود.

لازم به‌ذکر است که هرگونه استنتاجی در این زمینه مبتنی بر این مفروض اولیه است که روابط دو کشور در سال‌های اخیر در مسیر توسعه و بهبود قرار گرفته است، براساس این مفروض تلاش می‌شود تا تعیین شود که سطح روابط دو کشور تا چه حدی قابل ارتقا است. طبیعتاً در پرتو پاسخ به همین سؤال است که می‌توان استراتژی مناسبی را برای همکاری با این کشور همسایه طراحی نمود و الگوی مطلوب روابط دو کشور را ارائه کرد.

از مجموعه مطالب این نوشتار چنین بر می‌آید که هم‌آوایی و هم‌راستایی منافع ایران و ترکیه در برخی حوزه‌ها و موضوعات امکان مناسبی برای همگرایی و همکاری دو کشور برای تأمین این



منافع مشترک فراهم می‌کند. نکته مهم آنکه شماری از حوزه‌های مشترک مورد علاقه با مقولاتی چون رفاه ملی، امنیت ملی و تمامیت ارضی دو کشور سروکار دارند و از این رو در چارچوب منافع حیاتی و فوری آنها محسوب شده و اهمیتی استراتژیک می‌یابند. برای مثال موضوع پناه گرفتن جدایی‌طلبان و تروریست‌ها در منطقه کردستان عراق با بحث امنیت ملی ایران و ترکیه ارتباط دارد و به‌طور طبیعی علاقه مشترکی میان آنها برای پایان دادن به این وضعیت ایجاد می‌کند. این علاقه خود محرکی برای همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی میان ایران و ترکیه است و از آنجایی که موضوع همکاری مقوله‌ای مرتبط با امنیت ملی دو کشور است از وجاهت لازم برای قرارگیری در زمره همکاری‌های استراتژیک آنها برخوردار است.

همچنان‌که در گفتار قبل مورد اشاره قرار گرفت، موضوع کردستان عراق از حیث چگونگی وضعیت سیاسی این منطقه نیز در زمره علاقه مشترک ایران و ترکیه قرار دارد. هر دو کشور نسبت به استقلال این منطقه از عراق و تأثیری که این موضوع بر تقویت ناسیونالیسم کردی در سرزمینشان برجای می‌گذارد نگرانند. از این رو طبیعی است که در حمایت از یکپارچگی و ثبات سیاسی و سراسری در عراق در موضع مشترکی قرار گیرند. موضوع شرایط سیاسی کردستان عراق و تأثیر آن بر تقویت گرایش‌های تجزیه‌طلبانه در مناطق کردنشین ایران و ترکیه از ارتباط این مسئله با مقوله خطیر تمامیت ارضی دو کشور خبر می‌دهد. همچنین تأثیر تحرکات تجزیه‌طلبانه در عراق بر گرایش‌های مرکزگرایانه در کردستان ایران و ترکیه پیوند این بحث با امنیت ملی دو کشور را نمایان می‌کند. هر دو مقوله تمامیت ارضی و امنیت ملی از مهمترین و اولین مقولاتی هستند که وجود منافع و ملاحظات مشترک در مورد آنها محرکه‌های قدرتمندی را برای پی‌ریزی بالاترین سطح از همکاری‌های استراتژیک میان کشورها فراهم می‌سازد.

دولت ترکیه براساس شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی که از واگرایی شدید کردهای این کشور حکایت می‌کند، نسبت به ایران نگرانی‌های بسیار بیشتری از تحرکات جدایی‌طلبانه مناطق کردنشین دارد و از این رو طبیعی است که تمایل بالاتری نیز برای افزایش سطح همکاری‌ها و هماهنگی‌ها با ایران برای اتخاذ سیاست مشترک در قبال کردستان عراق داشته باشد. این مسئله به‌طور اجتناب‌ناپذیری نیاز و تقاضای ترکیه برای همکاری با ایران در حوزه عراق را به‌دنبال دارد. این همکاری هم در سطح سیاسی و هم در سطح همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی و حتی عملیات‌های مشترک نظامی بر ضد تهدید مشترک قابل تصور است. بدین ترتیب و به لحاظ ارتباط موضوع کردستان عراق با دو مقوله مرتبط با منافع حیاتی ایران و ترکیه یعنی تمامیت ارضی و امنیت ملی می‌توان حوزه عراق را بهترین بستر برای برقراری سطح استراتژیک همکاری میان تهران و آنکارا دانست. به‌ویژه آنکه برخی تحولات از تحرکات اسرائیل برای نفوذ در کردستان عراق و تلاش برای

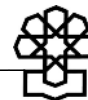


استقلال این منطقه خبر می‌دهد و همین مسئله ضمن افزایش حساسیت‌های ایران و ترکیه، تمایل آنها برای همکاری در منطقه را تقویت می‌کند.

یکی دیگر از حوزه‌هایی که امکان تقویت همکاری‌های دو کشور را فراهم می‌کند، حوزه اقتصاد است. این حوزه با یکی دیگر از مقولات مرتبط با منافع حیاتی دو کشور یعنی رفاه مادی ارتباط دارد. هم ایران و هم ترکیه به‌عنوان دو کشور درحال توسعه در تنظیم سیاست و روابط خارجی خود اهمیت زیادی برای همکاری‌های اقتصادی قائلند. اساساً از ابتدای روی کار آمدن دولت اردوغان در ترکیه و تمایل این دولت برای توسعه روابط خود با ایران تحرک تازه‌ای در همکاری‌های اقتصادی دو کشور به‌وجود آمد. برای مثال در سال ۲۰۰۳ روابط تجاری میان دو کشور ۹۱ درصد افزایش یافت و به ۲/۴ میلیارد دلار رسید. صادرات ترکیه به ایران در نیمه اول سال ۲۰۰۴ تا ۴۵ درصد افزایش پیدا کرد. در آن زمان اعلام شد که دو کشور قصد دارند تا روابط اقتصادی پایدار و جامعی را تدارک ببینند و حجم تجارت میان خود را در میان‌مدت به ۱۰ میلیارد دلار افزایش دهند.^(۹۲) این درحالی است که در شرایطی فعلی ایران و ترکیه در پی دو برابر کردن حجم تجارت میان خود به رقم ۲۰ میلیون دلار تا سال ۲۰۱۱ هستند. بر طبق این چشم‌انداز شاهد توسعه همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی هستیم.

صادرات ترکیه به ایران بالغ بر ۱/۸۷ میلیارد دلار است درحالی که واردات آن از کشورمان حدود ۷/۸۴ میلیارد دلار است که بیشتر آن در حوزه انرژی تعریف می‌شود.^(۹۳) البته روابط اقتصادی ایران و ترکیه در دو سال اخیر بر اثر بروز بحران مالی جهانی و تأثیرپذیری اقتصاد ترکیه از آن و نیز کاهش قابل ملاحظه قیمت جهانی انرژی دچار نوساناتی شده است. با این حال در ترسیم یک چشم‌انداز مثبت از روابط دوجانبه میان ایران و ترکیه، همکاری‌های اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد. همکاری‌های دوجانبه در این زمینه به‌مثابه موتور محرکه پیشبرد قابل توجه روابط ایران و ترکیه است که مزایای قابل توجهی نیز برای دو کشور به همراه دارد. دو طرف برای تکمیل روند توسعه اقتصادی نیاز به ارتقای سطح همکاری‌ها با یکدیگر داشته و البته نیازمند آنند که از همه ظرفیت‌های لازم در بخش‌های اقتصادی بهره‌گیرند. درحال حاضر بخش انرژی رقم بالایی از کل حجم روابط تجاری دو کشور را تشکیل می‌دهد که با توجه به پتانسیل‌های موجود در بخش‌های صنعتی، کشاورزی، معادن و ... نیاز به افزایش حجم مبادلات تجاری دو کشور در بخش‌های خارج از حوزه انرژی نیز احساس می‌شود.

البته اهمیت بالای انرژی در همکاری‌های اقتصادی طرفین به‌ویژه اگر در چارچوب نیاز روز افزون ترکیه به منابع انرژی ایران مورد توجه قرار گیرد ویژگی استراتژیک روابط اقتصادی ایران و ترکیه را مورد تأیید قرار می‌دهد. ازسوی دیگر ترکیه به‌منظور بهبود شرایط اقتصادی مناطق مرزی



خود سیاست توسعه روابط اقتصادی با کشورهای همسایه را در پیش گرفته است. همین مسئله از انگیزه‌های اصلی ترکیه برای بهبود روابط خود با جمهوری ارمنستان است. در مجموع با توجه به ظرفیت‌های موجود برای توسعه همکاری‌های دوجانبه ایران و ترکیه در حوزه اقتصادی می‌توان همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور را از جمله حوزه‌های اولویت‌دار برای پی‌ریزی همکاری استراتژیک دانست. از این رو و با توجه به تمایل متقابل طرف ترک، تخصیص ظرفیت‌ها و سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش روابط دوجانبه اقتصادی می‌تواند به‌طور خاص مورد توجه مسئولان کشور قرار گیرد.

همکاری استراتژیک میان ایران و ترکیه را می‌توان در حوزه‌های دیگری که واجد میزانی از منافع مشترک برای دو کشور است نیز تعریف کرد. علاقمندی ایران و ترکیه به برقراری ثبات و امنیت در افغانستان از جمله این حوزه‌هاست. از آنجا که ناامنی در این کشور پیامدها و آثار مخرب منطقه‌ای عدیده‌ای به دنبال دارد و هم ترکیه و هم به‌ویژه ایران در معرض آسیب‌های جدی از این ناامنی‌ها هستند، می‌توان تأیید کرد که دو کشور در طراحی ترتیبات مشترک برای برقراری ثبات و آرامش در افغانستان منافع همسانی دارند. ترکیه البته تلاش‌های خود را در افغانستان بیشتر در چارچوب‌های یوروآتلانتیکی به‌ویژه اتحادیه ناتو پیگیری می‌کند، اما این مسئله مانع از امکان همکاری استراتژیک تهران و آنکارا برای بهبود اوضاع در افغانستان نیست. این همکاری می‌تواند از طریق پیشبرد پروژه‌های مشترک در زمینه مبارزه با مواد مخدر، سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی، عمرانی، کشاورزی و صنعتی صورت پذیرد. همکاری ایران و ترکیه در عراق ممکن است براساس برخی ملاحظات و محدودیت‌های امنیتی و سیاسی که از شرایط محیطی این کشور ناشی می‌شود با مشکلاتی همراه باشد، اما حوزه افغانستان محیط مستعدی برای پی‌ریزی همکاری‌های نزدیک میان ایران و ترکیه دارد، به‌ویژه آنکه این همکاری از سوی مقامات افغان که رابطه خوبی با هر دو کشور دارند نیز مورد استقبال قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که ایران پلی برای توسعه نفوذ ترکیه در حوزه تمدنی شرق ایران نشود. لذا ورود به این عرصه باید با یک طراحی جدی استراتژیک همراه باشد. شاید جلوگیری از بسط نفوذ طالبان در آسیای مرکزی نقطه آغاز مناسبی در این مسیر باشد.

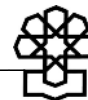
بدین ترتیب می‌توان تأیید کرد که همکاری استراتژیک میان ایران و ترکیه در حوزه‌های مختلفی قابل تصور است، این همکاری هم‌اکنون در برخی حوزه‌ها در حال اجراست (عراق)، در برخی حوزه‌ها قابل ارتقا است (روابط اقتصادی) و در برخی حوزه‌ها قابل پی‌ریزی مدبرانه است (افغانستان) و در حوزه قفقاز نیازمند تمرکز، همکاری و اشتراک منافع از طریق تعریف منطقی نقش هریک از دو کشور در معادلات قفقاز مجرد از تعاریف ناظر بر منافع قدرت‌های منطقه‌ای نظیر



روسیه و فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا و ناتو می‌باشد. اهمیت حوزه قفقاز کمتر از عراق نیست. لذا باید دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر منافع و تهدیدات ممکن و موجود در قفقاز نگاه جامع و هدفمندی را با پیش‌بینی کلیه عناصر و عوامل مقدم امنیت ملی کشور در این حوزه پایه‌ریزی و ترکیه را یک ضلع جدی دیپلماسی خود در قفقاز قرار دهد.

حال با توجه به مهیا بودن زمینه همکاری استراتژیک ایران و ترکیه در برخی حوزه‌ها که ناشی از وجود منافع، ملاحظات و تصورات مشترک در آن حوزه‌هاست این سؤال مطرح است که آیا می‌توان قائل به شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک میان دو کشور بود. به عبارت دیگر آیا در طراحی استراتژی همکاری با کشور ترکیه و تنظیم روابط با این کشور می‌توان به‌عنوان یک متحد استراتژیک به ترکیه نگاه کرد. برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته مهم توجه داشت که تبدیل دو کشور در نظام بین‌الملل به متحد استراتژیک یکدیگر - که بالاترین سطح، همگرایی میان دولت‌هاست - پیش از هر چیز نیازمند وجود سطح بالایی از همسانی و اشتراک ذهنی و عینی نسبت به منافع، تهدیدات و فرصت‌هاست. در واقع سیاستمداران دو یا چند کشور که در پی ایجاد اتحاد استراتژیک میان خود هستند هم باید ذهنیت و تصورات مشابه‌ای نسبت به منافع و تهدیدات فراروی کشور خود داشته باشند و هم در عالم واقع نیز این منافع استراتژیک در بالاترین سطح، عینیت داشته باشد. منافع ملی کشورها در نظام بین‌الملل در سه سطح منافع حیاتی، منافع استراتژیک و منافع مهم تعریف می‌شود. منافع حیاتی همچنانکه پیشتر اشاره شد به تمام مقولاتی مربوط می‌شوند که مستقیماً بر تمامیت ارضی، منافع ملی و رفاه مادی یک کشور تأثیر می‌گذارند. منافع استراتژیک مستقیماً به این سه مقوله مربوط نمی‌شوند اما به‌طور بالقوه و غیرمستقیم قابلیت تأثیرگذاری بر آنها را دارند. منافع مهم نیز با ملاحظات هنجاری یک کشور ارتباط دارد و موقعیت گفتمانی آن را تعیین می‌کند. ملاحظات کشورها در خصوص مسائلی چون حقوق بشر معمولاً در این دسته جای می‌گیرند.

برای برقراری اتحاد استراتژیک، همسویی منافع ملی کشورها در هر سه سطح فوق ضرورت دارد. حال با توجه به این مقدمات و با در نظر داشتن مطالب فصل قبل که بر عدم همسویی منافع و ملاحظات ایران و ترکیه در برخی حوزه‌ها دلالت داشت می‌توان ادعان کرد که روابط ایران و ترکیه تا سطح اتحاد استراتژیک قابل ارتقاء نیست. در واقع اشتراک منافع دو کشور در حوزه‌هایی همچون عراق قابل شناسایی و تأیید در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیست. حداقل، راهبردی که از سوی دو کشور در قبال برخی حوزه‌ها اتخاذ می‌شود، امکان این همسویی را ایجاد نمی‌کند. پیشتر در بحث هم‌سنجی منافع ایران و ترکیه تصریح شد که اولویت‌ها و ترجیحات دو کشور در حوزه‌هایی همچون قفقاز و در قبال موضوعاتی چون روند صلح فلسطین همسان و همگن نیست. در حوزه



قفقاز راهبرد ترکیه برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان به دلایلی که گفته شد می‌تواند از طریق تضعیف محور ایران و ارمنستان به تهدید نفوذ کشورمان در قفقاز منجر شود. از این رو برخی کارشناسان، اقدام متقابل جمهوری اسلامی ایران در تقویت روابط خود با جمهوری آذربایجان را به دوایر سیاستگذاری خارجی توصیه و تجویز می‌کنند. در حوزه مسائل امنیتی قفقاز نیز طرح دولت ترکیه برای ترتیبات امنیتی این منطقه بدون اعتنا به نقش و موقعیت ایران تنظیم شده است که احتمالاً علیرغم برخی موضعگیری‌ها و تعارفات دیپلماتیکی که بعضاً در جریان مذاکرات و گفتگوهای دوجانبه میان مقامات ایران و ترکیه ابراز می‌شود، می‌تواند نشانه عدم تمایل آنکارا برای نقش‌آفرینی ایران در امور امنیتی قفقاز باشد.

اما مهمتر از این مسائل، تعارض منافع ایران و ترکیه در قفقاز بیشتر در حوزه انرژی نمود پیدا می‌کند، جایی که دولت ترکیه همچون دولت‌های قبلی به دنبال تبدیل این کشور به مسیر اصلی انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای جهانی است، این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر کریدور شمال - جنوب قصد دارد که خود این نقش را عهده‌دار شود. به‌ویژه در مورد نفت، ایران مسیر خود را برای انتقال نفت حوزه خزر به خلیج فارس پیشنهاد می‌دهد. در مورد گاز، دولت ترکیه موافقت کرده است که گاز ترکمنستان در آسیای مرکزی پس از گذشتن از ایران وارد ترکیه شده و از آنجا به اروپا صادر شود، اما این طرح نیز در چارچوب تقویت نقش ترکیه به‌عنوان کانون و مرکز اصلی انتقال انرژی در منطقه است و در واقع به بهبود این نقش کمک می‌کند. از این رو رفتار و سیاست‌های ایران و ترکیه در حوزه قفقاز و خزر بیشتر براساس الگوی رقابت تعریف می‌شود تا همکاری.

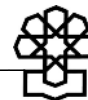
در ارتباط با موضوع فلسطین هر چند که سیاست اعتدالی ترکیه به گروه‌های مقاومت به‌ویژه حماس و فاصله گرفتن از استراتژی غرب برای انزوای این گروه‌ها مورد پسند و استقبال ایران است، اما قابل انکار نیست که هدف اصلی ترکیه از نقش‌آفرینی در مسائل منطقه به‌ویژه ایفای نقش میانجی‌گری، همانا پیشبرد روند صلح و آشتی طرف‌های درگیر در منطقه است. از این رو حتی برخی کارشناسان در یک نگاه بدبینانه سیاست ترکیه در تماس با گروه حماس و ترغیب این گروه به ورود به روند سازش را سیاستی می‌دانند که این کشور با هماهنگی آمریکا در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی ایران پیگیری این روند را در تعارض با منافع مردم فلسطین و حتی کشورهای منطقه می‌داند و اساساً با هر گونه تلاش برای به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل یا تثبیت موجودیت آن مخالف است چرا که نفس وجود این رژیم را عامل اصلی تمام مشکلات در منطقه می‌داند. بر همین اساس با رویکرد استقرار دو دولت فلسطینی و صهیونیستی که ترکیه نیز از آن حمایت می‌کند مخالف است.

بر همین اساس می‌توان تلاش‌های ترکیه برای آشتی میان سوریه و اسرائیل را از آن جهت که گامی برای به رسمیت شناختن اسرائیل و بخشی از تلاش برای پیشبرد روند صلح است را نیز



متعارض با ملاحظات و راهبردهای ایران دانست. به‌ویژه آنکه این تلاش، سوریه‌ای را هدف قرار گرفته است که براساس رویکردهای ضد صهیونیستی مشترک با جمهوری اسلامی ایران به متحد ایران در منطقه تبدیل شده و دو کشور دو ضلع مهم و ثابت جبهه مقاومت در منطقه را تشکیل می‌دهند. در واقع عامل اصلی برقراری و تداوم اتحاد ایران و سوریه در سال‌های گذشته و در حال حاضر مخالفت و دشمنی آنها با رژیم صهیونیستی است و اگر قرار باشد که تلاش ترکیه معطوف به رفع مخالفت سوریه با اسرائیل باشد طبیعی است که این تلاش به از بین رفتن مهمترین دلیل شکل‌گیری و پایداری اتحاد ایران و سوریه منجر خواهد شد. اساساً با در نظر گرفتن سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در خصوص این موضوعات، تمایل و سیاست ترکیه برای تبدیل شدن به یک میانجی مهم منطقه‌ای نسبتی با منافع و علایق ایران نداشته و حتی متعارض با آن است. به‌جز مواردی که تاکنون مورد اشاره قرار گرفت رویکرد نوین ترکیه در حوزه سیاست خارجی از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در این کشور از یک جهت دیگر نیز می‌تواند در رقابت با رویکرد جمهوری اسلامی ایران تعریف شود. بسیاری از کارشناسان بر این اعتقادند که دولت اردوغان تلاش دارد تا در راستای افزایش نقش کشورش در جهان اسلام و نیز نظام بین‌الملل، ترکیه را به الگویی از یک حاکمیت اسلامی سازگار با ارزش‌های لیبرال معرفی کند. اسلامگرایان ترکیه درصدد ایجاد الگویی برای برقراری مدیریت اسلامی براساس اصول دموکراسی هستند و تا حد زیادی نیز خود را مقید به اصول لیبرالیستی دموکراسی حداقل در مبانی اقتصادی و سیاسی می‌دانند. از این لحاظ نخبگان جناح حاکم در ترکیه در تقسیم‌بندی کلان، حداکثر می‌توانند در قالب اسلامگرایان میانه‌رویی قلمداد شوند که تلاش می‌کنند کم‌تنش‌ترین روابط را در همه عرصه‌ها با غرب داشته باشند. آنها در پی ستیز با ارزش‌ها و اصول لیبرالیستی غرب از طریق تأکید بر آموزه‌ها و مبانی اسلامی نیستند و سعی دارند تا مدلی از حاکمیت اسلامی به جهانیان و به‌ویژه کشورهای اسلامی ارائه کنند که بیشترین سازش و سازگاری را با ارزش‌های مورد تأکید غرب در حوزه دموکراسی و حقوق بشر دارد. تأکید حزب عدالت و توسعه بر این رویکرد تا جایی است که برخی کارشناسان گرایش‌های اسلامی و غیر لیبرالی این حزب را نسبت به اسلاف اسلامگرای آن در ترکیه نظیر حزب رفاه بسیار کمتر می‌دانند.

آنچه از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در این باره قابل توجه است، مربوط به همین تلاش حزب عدالت و توسعه برای ارائه الگوی نوینی از حکومت به کشورهای اسلامی است. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران براساس اصول ایدئولوژیک خود و نیز در نظر گرفتن خویش به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلامی بر ارائه الگوی دیگری از حاکمیت اسلامی تأکید می‌ورزد که از سوی کشورهای غربی به‌عنوان اسلام رادیکال و یا بنیادگرا خوانده می‌شود. به‌طور مشخص



ایالات متحده آمریکا این الگو را چالش عمده‌ای برای منافع خود در جهان اسلام و خصوصاً در مناطقی چون خاورمیانه می‌داند. از این رو همزمان با تلاش‌های ایران برای معرفی و ارائه مدل حکومتی خود ضمن تلاش برای تخریب این مدل، کوشید تا مدل رقیبی را در برابر آن معرفی کند که اصطلاحاً اسلام میانه‌رو نامیده می‌شود، پیگیری این سیاست عمدتاً از طریق همکاری با کشورهای چپ‌گرای عربستان، مصر و اردن صورت می‌گرفت و تلاش می‌شد تا مدل حکومتی آنها به‌عنوان نماینده حکومت‌های میانه‌رو به دیگر کشورهای منطقه تسری یابد. با این حال، ایالات متحده برای الگوسازی از حکومت این کشورها با چالش عمده‌ای مواجه بود و آن ناسازگاری ساختاری حکومت در این کشورها با اصول دموکراسی و حقوق بشر بود. به‌ویژه آنکه جمهوری اسلامی ایران در مقوله‌ای چون دموکراسی شرایط بسیار بهتر و غیرقابل قیاسی با کشورهای چپ‌گرای عربستان و مصر داشت. در چنین شرایطی برخی کارشناسان اعتقاد دارند که ایالات متحده آمریکا قصد دارد تا با حمایت از اسلامگرایان میانه‌رو در ترکیه به توسعه مدل لیبرالیستی حکومت در کشورهای اسلامی و مبارزه با الگوی اسلام بنیادگرا در منطقه بپردازد. از این جهت اسلامگرایان ترکیه که نسبت به حکومت‌های میانه‌رو عرب سنجیت بیشتری با ارزش‌های غربی دارند به‌عنوان یک فرصت برای آمریکا مطرح هستند. حمایت آمریکا از این اسلامگرایان در برابر نظامیان و سکولارها در ترکیه بر همین اساس صورت می‌پذیرد.

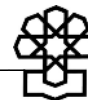
از نظر آمریکایی‌ها سازگاری اسلامگرایی ترکیه با اصول و ارزش‌های غربی می‌تواند این کشور را در مسیر اجرای برنامه‌های غرب در منطقه از جمله طرح خاورمیانه بزرگ به‌صورت الگوی سایر کشورهای منطقه درآورد. توجه به ترکیه به‌ویژه پس از شکست آمریکا در اجرای پروژه دولت‌سازی در عراق و تبدیل این کشور به الگوی مطلوب حکومتی در منطقه، بسیار بیشتر از قبل صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب می‌توان تأیید کرد که مجموعه تلاش‌هایی که در داخل یا خارج ترکیه (عمدتاً از سوی آمریکا) برای تبدیل این کشور به‌عنوان الگوی کارآمدی از یک اسلام میانه‌رو و لیبرال صورت می‌گیرد در برابر علایق و تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای معرفی الگوی حکومتی مورد نظر خود به کشورهای منطقه قرار دارد. فارغ از اینکه چنین حکومتی در ساختار از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تلاش ایران آن است که جهت‌گیری‌های اصلی کشورهای منطقه را به سمت ضدیت با اسرائیل و حضور آمریکا در منطقه سامان دهد و از توسعه تجویزات و ملاحظات حکومتی غرب به ملت‌های منطقه جلوگیری کند. این جهت‌گیری‌ها در برابر مدل مورد تأکید ترکیه است که بر سازگاری ارزش‌های غربی با اسلام تأکید می‌ورزد. بدین ترتیب می‌توان تأیید کرد که ایران و ترکیه در رویکردها و جهت‌گیری‌های اصولی و بنیادی سیاست خارجی نیز دچار نوعی



تعارض و تقابل هستند که آنها را روبروی یکدیگر قرار می‌دهد.

بدین ترتیب و با توجه به مجموعه مطالبی که مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان بیان داشت که روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه براساس طیف مختلف و متنوعی از منافع و رویکردهای همساز و ناهم‌ساز سامان یافته است. هرچند در برخی حوزه‌ها نظیر حوزه عراق میزان همسانی و همسازی منافع و علایق تا آنجاست که امکان همکاری استراتژیک دو کشور را در این عرصه فراهم می‌کند اما، تفاوت رویکردها و گاه منافع در حوزه‌های دیگر گاه به حدی است که الگوی رقابت را بهتر از هر الگوی دیگری برای تفسیر روابط دو کشور قابل استناد می‌کند. وجود این منافع و علایق رقیب مانع عمده‌ای برای شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک میان ایران و ترکیه است و تا زمانی که موانع موجود در این زمینه مرتفع نگردند، نمی‌توان چشم‌انداز مثبتی از این اتحاد ترسیم کرد. دو کشور برای آنکه بتوانند سطح همکاری‌های خود را تا حد فراهم شدن زمینه‌های لازم برای ایجاد یک اتحاد استراتژیک فراهم سازند نیازمند آنند که منافع خود را در همه حوزه‌ها و نه صرفاً در بخشی از آنها متقارن و همسان سازند و این روندی است که تحقق آن در کوتاه و حتی میان‌مدت متصور نیست. ایجاد اتحاد استراتژیک میان دو کشور نیازمند شکل‌گیری تصورات کاملاً مشابه در مورد تهدیدات و فرصت‌های مشترک است که در مجموع منافع ملی دو کشور را متقارن می‌سازد. ایران و ترکیه هنوز در قبال بسیاری از روندهای منطقه‌ای و جهانی تصورات و تلقی متفاوتی دارند و به تبع آن منافع متفاوتی را برای خود قائلند. از این‌روست که نمی‌توان سطح تعاملات ایران و ترکیه را در کوتاه و میان‌مدت تا حد اتحاد استراتژیک قابل ارتقاء دانست، اما در عین حال هم‌آوایی منافع دو کشور در برخی حوزه‌ها امکان همکاری‌های استراتژیک دو کشور را صرفاً در همان حوزه‌ها فراهم می‌کند. مهمترین مصداق در این زمینه حوزه عراق است که توسعه همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی دو کشور در مورد آن را موجب شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد که استراتژی همکاری ایران با ترکیه پس از شناسایی حوزه‌های متعامل و متقابل منافع می‌باید با تأکید بر توسعه روابط با این کشور در حوزه‌های مشترک مورد علاقه نظیر حوزه عراق و افغانستان صورت گیرد. در سایر حوزه‌هایی که هم‌آوایی کمتری میان دو کشور وجود دارد هرچند که امکان همکاری‌های راهبردی میان آنها متصور نیست، اما می‌توان در سایه فضای بهبود یافته روابط دو کشور طی سال‌های اخیر از فرصت موجود برای مذاکره و گفتگو جهت کاستن از سطح تزاخم منافع و پی‌ریزی فرصت‌های فراوی همکاری‌های مشترک (اگر نه در سطح استراتژیک) بهره برد.



نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تحولات ژرف و شگرفی را تجربه کرده و نسبت به گذشته خصوصیات منحصر به فردی پیدا کرده است. تلاش دولتمردان اسلامگرای ترکیه در طول این سال‌ها معطوف به تمهید تدابیر مقتضی برای متوازن ساختن سیاست خارجی این کشور بوده است. این تلاش موجب فعال شدن دیپلماسی آنکارا در حوزه‌ها و مناطقی شده است که پیشتر از سوی زمامداران لائیک مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گرفت. بر این اساس شاهد حضور فعال ترکیه در معادلات و ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی حوزه‌هایی چون خاورمیانه هستیم. در نتیجه ترکیه کم‌وبیش به بازیگری اثرگذار در این حوزه‌ها تبدیل شده و در عین حال سعی می‌کند تا با ابزارها و سازوکارهای مختلف دامنه نفوذ و تأثیرگذاری خود را وسعت بخشد. رویکرد نوین ترکیه به سیاست خارجی آمیختگی انکارناپذیری با عملگرایی مبتنی بر تأمین منافع ملی دارد. در واقع تلاش می‌شود تا روند تعیین ترجیحات و اولویت‌ها در نظام بین‌الملل با اصل قرار دادن عنصر منافع ملی طراحی گردد. اتخاذ این رویکرد گرایش مثبتی را در مقامات ترکیه برای توسعه روابط با بازیگران مختلف ایجاد کرده است. بر این اساس سیاست خارجی نوین این کشور از خصلت انحصارگرایی دوران گذشته فاصله می‌گیرد و به تنوع و تکثر می‌رسد. اگر در دهه‌های قبل و در دوره حاکمیت کمالیست‌ها، اتکا به غرب تنها پایه جهت‌گیری فرامرزی ترکیه را تشکیل می‌داد، تمایل برای توسعه روابط با جهان اسلام و یا حضور در معادلات مناطقی چون خاورمیانه در عین تلاش برای حفظ و توسعه روابط با غرب به ویژگی مسلط سیاست خارجی چندوجهی ترکیه در دوران جدید تبدیل می‌شود. بدین ترتیب سیاست خارجی اسلامگرایان جدید ترکیه با سیاست اسلاف خود در حزب رفاه که در برهه‌ای از دهه ۹۰ به دنبال اتحاد استراتژیک با کشورهای اسلامی و به‌طور هم‌زمان بریدن از غرب بودند نیز متفاوت می‌شود، چرا که در دوره جدید، دیپلماسی نوین ترکیه می‌باید از ظرفیت لازم برای توسعه روابط با همه طرف‌ها از جمله غرب برخوردار باشد. پیگیری این سیاست در واقع سازوکار عملی تحقق سیاست خارجی متوازن است که از سوی رهبران حزب عدالت و توسعه پیگیری می‌شود. در نتیجه اجرای این سیاست، ترکیه وزن و اعتبار بیشتری در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرده است به نحوی که معمولاً مساعی این کشور برای ایفای نقش میانجی در مناقشات منطقه‌ای مورد استقبال قرار می‌گیرد.

در مورد ایران، باید اذعان داشت که مجموعه تحولات سیاست خارجی ترکیه طی سال‌های اخیر محرک مؤثری برای بهبود روابط دو کشور بوده است و همچنانکه در گزارش اشاره شد شاخص‌هایی چون توسعه روابط اقتصادی و افزایش حجم تماس‌های دیپلماتیک بر تقویت روابط



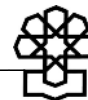
ایران و ترکیه دلالت دارند. سیاستمداران ترک هم در چارچوب سیاست توسعه روابط با کشورهای اسلامی و هم در راستای رویکرد بهبود روابط با همسایگان، اهمیت خاصی برای تقویت روابط با ایران قائل شده‌اند. در این میان وقوع برخی تحولات تعیین‌کننده نظیر اشغال عراق بسترهای توجیهی توسعه روابط ایران و ترکیه را افزایش داده است.

به‌طور کلی مجموعه تحولات موجود و تمایلات رهبران دو کشور چشم‌انداز روشنی را از آینده روابط دو کشور ترسیم کرده است. ایران و ترکیه زمانی به‌واسطه تعارض ماهیتی نظام‌های یکدیگر (اسلامگرا و سکولار) در تقابل آشکار سیاسی به‌سر برده و امکان محدودی برای تعامل و همکاری داشتند، در حالی‌که با روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای ترکیه و کاهش سوءتفاهم‌ها زمینه‌های توسعه همکاری‌های دوجانبه نیز افزایش پیدا کرد و روند نزدیکی دو کشور به یکدیگر آغاز گردید. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که سطح روابط ایران و ترکیه در حال حاضر بالاترین سطح روابط دو کشور در چند دهه اخیر است.

این وضعیت بستر مناسبی را برای توسعه همکاری‌های دو کشور در سطح استراتژیک فراهم آورده است. اکنون نوع تعاملات و هماهنگی‌های ایران و ترکیه در خصوص کردستان عراق را می‌توان در چارچوب همکاری‌های استراتژیک دو کشور طبقه بندی کرد. تداوم ابهامات در خصوص آینده عراق و پایداری مشکلات سیاسی و امنیتی در این کشور، همچنین ادامه و تشدید تحرکات برخی گروه‌های تروریستی در کردستان عراق که در پی ضربه زدن به ایران و ترکیه و کاهش ضریب امنیت دو کشور هستند محرکه‌های قدرتمندی را برای تداوم همکاری‌های استراتژیک تهران و آنکارا در آینده فراهم می‌سازد. در حوزه‌های دیگر نیز ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای ارتقا سطح تعاملات دو کشور در چارچوب همکاری‌های استراتژیک وجود دارد که روابط دوجانبه اقتصادی از مهمترین آنهاست.

با این حال مطالب این پژوهش مؤید آن است که علیرغم توسعه قابل توجه روابط دو کشور در سال‌های اخیر، شماری از منافع رقیب و حتی متعارض وجود دارند که نقش بازدارنده‌ای در فرآیند ارتقا همه‌جانبه روابط ایران و ترکیه تا سطح شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک میان آنها بازی می‌کنند. تلاش دو کشور برای تبدیل شدن به کریدور اصلی انتقال انرژی حوزه خزر در زمره منافع رقیب آنها محسوب می‌شود و برخی تلاش‌های ترکیه در خاورمیانه نظیر تلاش برای عادی‌سازی روابط اسرائیل و سوریه از طریق میانجی‌گری میان آنها و در نتیجه تضعیف جبهه مقاومت در منطقه در تعارض با دیدگاه و رویکرد ایران به مسائل خاورمیانه است که سعی دارد از طریق انزوای اسرائیل و مخالفت با روند سازش از منافع ملت فلسطین حمایت کند.

جدا از پاره‌ای منافع و مواضع ناهمسو، شماری دیگر از ملاحظات وجود دارند که نشان



می‌دهند در شرایط کنونی نمی‌توان به شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک میان ایران و ترکیه امید زیادی داشت.

اول آنکه، در ترکیه یک طیف سیاسی و رسانه‌ای قوی وجود دارد که وابسته به کمالیست‌ها بوده و از امکانات و نفوذ خود برای جوسازی علیه ایران و مانع تراشی بر سر راه توسعه همه‌جانبه روابط دو کشور استفاده می‌کند. بخشی از این طیف در مراکز نظامی ترکیه همچنان قدرت را در دست دارند. این گروه با طرح ادعاهایی که از سوی کمالیست‌ها در دوران نخست‌وزیری اربکان نیز ابراز می‌شد تأکید می‌کند که توسعه روابط با ایران به تقویت بنیادگرایی در ترکیه منجر می‌شود. آنها با طرح چنین ادعاهایی از اهرم‌های خود برای فشار بر دولت استفاده می‌کنند تا مانع از توسعه کامل روابط با ایران شوند. دولت اردوغان براساس برخی ملاحظات سیاسی نمی‌تواند به‌طور کامل نسبت به ملاحظات این طیف بی‌اعتنا باشد. در فراندومی که در سال ۲۰۱۰ برای اصلاح قانون اساسی ترکیه به انجام رسید نزدیک به ۴۲ درصد از رأی‌دهندگان به این فراندوم که از سوی اردوغان طراحی شده بود پاسخ منفی دادند. بسیاری از این آرا متعلق به ملی‌گرایان و لائیک‌های مخالف دولت بود. این فراندوم وزن مخالفان را در جامعه ترکیه به خوبی نمایان ساخت. طبعاً دولت اردوغان در طراحی سیاست خارجی ترکیه و پی‌ریزی اتحادها و ائتلاف‌ها تا حدودی ناگزیر از لحاظ مطالبات آنهاست.

دوم آنکه، ترکیه علیرغم همه تحولات سال‌های اخیر کماکان بازیگری است که در ترتیبات و ساختارهای غربی و یوروآتلانتیکی حضور قابل توجهی دارد. اتحادیه ناتو مهمترین ساختار غربی است که ترکیه را در عضویت خود دارد. این اتحادیه در تعریف مأموریت‌ها و عملیات‌های ویژه خود در دوره پس از جنگ سرد و به‌طور خاص در یک دهه اخیر حساب ویژه‌ای روی ترکیه باز کرده است. سپردن مأموریت‌های مختلف به این کشور در افغانستان از اهمیت آنکارا برای مقامات ناتو حکایت دارد.

همچنین، دولتمردان ترکیه علیرغم ابهامات و چالش‌های مهمی که بر سر راه پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا وجود دارد کماکان عضویت در این اتحادیه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌های خود تعریف کرده‌اند. این علاقه، جایگاه سیاست هم‌پیوندی با غرب را در استراتژی کلان ترکیه به نمایش می‌گذارد.

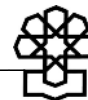
پیگیری موفق این سیاست تا حدود زیادی موکول به آن است که سیاست خارجی ترکیه از حداقلی از همسویی و نزدیکی با غرب برخوردار باشد. در چنین شرایطی چنانچه روند تقابل ایران و کشورهای غربی بر سر موضوعاتی همچون مسائل هسته‌ای یا مناقشه خاورمیانه ادامه یافته یا تشدید شود، پی‌ریزی اتحاد استراتژیک با کشورمان برای مقامات ترکیه بسیار دشوار خواهد بود.



این موارد و نیز وجود برخی منافع رقیب و متعارض، از موانع اصلی شکل‌گیری اتحاد استراتژیک میان ایران و ترکیه است. به نظر می‌رسد که قوت گرفتن مباحثات در داخل کشور درخصوص احتمال شکل‌گیری چنین اتحادی بیشتر تحت تأثیر تضعیف قدرت لائیک‌ها در ترکیه است. رهبران این گروه هیچ‌گونه علاقه‌ای به توسعه روابط کشورشان با ایران نداشتند. با این حال کنار رفتن آنها از قدرت و روی کار آمدن گروهی که به اسلامگرایی شهرت داشته و دیدگاه مساعدی نسبت به توسعه روابط با ایران دارد الزاماً به معنای همسویی کامل منافع و علایق دو کشور در همه حوزه‌ها و از بین رفتن منافع رقیب و متعارض آنها نیست. به‌ویژه آنکه دولت اردوغان کماکان علاقمند به تعمیق پیوندهای استراتژیک ترکیه با غرب است. انتشار برخی گزارش‌ها در اواخر تابستان ۲۰۰۹ مبنی بر توافق هشت میلیارد دلاری ترکیه با آمریکا برای خرید سیستم موشکی پاتریوت از این کشور که برخی آن را در چارچوب تمهیدات جدید واشنگتن برای توسعه سیستم دفاع موشکی خود در جهان می‌دانند به خوبی نشان می‌دهد که متوازن شدن سیاست خارجی ترکیه به معنای صرف‌نظر کردن آنکارا از توافقات و تعاملات استراتژیک با غرب نیست. در واقع ما با ترکیه‌ای که خواستار کاهش سطح روابط با غرب و ارتقای سطح روابط تا حد برقراری اتحاد استراتژیک با ایران باشد مواجه نیستیم.

فارغ از ملاحظات مربوط به وجود منافع رقیب و متعارض، می‌توان تأیید کرد که به دلیل نوع روابط کشورهای غربی با جمهوری اسلامی ایران، هرگونه اقدامی از سوی ترکیه برای اتحاد با ایران، متضمن تضعیف اساسی روابط این کشور با غرب و به‌ویژه آمریکا خواهد بود. در حال حاضر هیچ‌گونه نشانه‌ای مبنی بر تمایل دولتمردان ترکیه برای استقبال از چنین سیاستی مشاهده نمی‌شود. همچنین نباید از نظر دور داشت که اساساً پیگیری چنین سیاستی با استراتژی کلی ترکیه مبنی بر طراحی و اجرای یک سیاست خارجی متوازن مغایرت دارد. اجرای سیاست خارجی متوازن منوط به آن است که روابط متعادلی با همه طرف‌ها برقرار شود و از پیگیری سیاست‌هایی که چنین تعادلی را بر هم می‌زند احتراز شود.

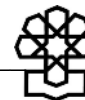
با توجه به مجموعه ملاحظات مذکور می‌توان فراهم نبودن زمینه ایجاد اتحاد استراتژیک میان ایران و ترکیه در شرایط فعلی را مورد تأیید قرار داد. با این حال برای تدارک همکاری‌های استراتژیک دو کشور در قبال برخی حوزه‌ها و موضوعات خاص که دو طرف علایق و منافع مشترکی در قبال آنها دارند محرکه‌های قدرتمندی ایجاد شده است. مهمترین بستر همکاری استراتژیک ایران و ترکیه را می‌بایست شمال عراق دانست که سطح بالایی از منافع و تهدیدات مشترک دو کشور در آنجا قابل شناسایی و پیگیری است. همچنین در حوزه روابط دوجانبه اقتصادی نیز پتانسیل بالایی برای توسعه همکاری‌های دوجانبه وجود دارد. طی سال‌های اخیر



همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی اهمیت تعاملات اقتصادی آنها را دو چندان ساخته و می‌توان انتظار داشت که در آینده همکاری‌های اقتصادی دو کشور به یکی از حوزه‌های مشمول همکاری‌های استراتژیک آنها تبدیل شود. ایران دومین تأمین‌کننده نفت و گاز ترکیه است و با توجه به جایگاه ایران به‌عنوان یکی از مهمترین منابع انرژی در دنیا و نیز نیازهای متقابل و نوع روابط دو کشور به‌نظر می‌رسد که در آینده نیز یکی از حوزه‌های اساسی همکاری میان ایران و ترکیه، موضوع انرژی باشد. در حال حاضر شرکت‌های ترکیه‌ای در ایران دومین رتبه را از نظر میزان سرمایه‌گذاری دارند. به‌طور کلی مسئله تبدیل شدن ترکیه به یکی از مشتریان بزرگ انرژی صادراتی ایران و حتی نقش این کشور در انتقال انرژی کشورمان به اروپا از یک‌سو و نیاز متقابل ترکیه به ایران برای تأمین منافع نفت و گاز خود در کنار سایر حوزه‌های همکاری‌های اقتصادی تصویر استراتژیکی را از تعاملات دو کشور در این بخش ترسیم می‌کند که می‌تواند با اتخاذ اقدامات و تمهیدات مناسب تأثیر قابل توجهی بر کلیت روابط دو کشور بر جای گذارد. از این جهت علیرغم فراهم نبودن امکان برقراری اتحاد استراتژیک میان طرفین زمینه برای تحقق و توسعه همکاری‌های استراتژیک در حوزه‌های خاص بین دو کشور وجود دارد و این امر به‌معنای اثبات فرضیه پژوهش است که سطح روابط ایران و ترکیه را تا حد توسعه همکاری‌های استراتژیک دو کشور قابل ارتقا می‌داند. طراحی و تدوین استراتژی همکاری با ترکیه می‌بایست با در نظر گرفتن همین واقعیت به انجام برسد. به‌طور طبیعی این استراتژی می‌بایست بیشترین تمرکز خود را بر توسعه همکاری‌های استراتژیک در حوزه‌هایی که فرصت‌ها و تهدیدات مشترکی در آنها برای دو کشور قابل تصور است معطوف سازد. عرصه روابط دوجانبه اقتصادی، حوزه کردستان عراق و همچنین مبارزه با گسترش ژئوپلیتیک طالبان و القاعده بیشترین زمینه را برای توسعه همکاری‌های استراتژیک دو کشور دارند. به‌طور همزمان این استراتژی می‌بایست با به رسمیت شناختن منافع رقیب و حتی متعارض ایران با ترکیه در برخی حوزه‌ها، روابط با این کشور را به‌نحوی پیگیری کند که نافی تأمین منافع و علایق خاص ایران در حوزه‌های مذکور نباشد. در واقع هیچ یک از منافع مشترک یا رقیب نمی‌بایست فدای دیگری شود. شکی نیست که به‌کارگیری دیپلماسی کارآمد می‌تواند روند پیگیری منافع در حوزه‌های مورد رقابت و تعارض را عقلایی ساخته، سطح رویارویی بر سر این قبیل منافع را کاهش داده و مانع از تأثیرگذاری منفی آن بر همکاری‌های استراتژیک دو کشور در حوزه‌های مورد علاقه مشترک گردد.



1. "Kemalist Ideology", Wikipedia – The Free Encyclopedia, www.en.wikipedia.org
2. Andrew McGregor, "Turkey at the Intersection of Islam and Kemalism", Eurasia Daily Monitor, Volume: 4 Issue: 159, August 15, 2009.
3. Bilge Criss and Pinar Bilgin, "Turkish Foreign Policy Toward the Middle East", Middle East Review of International Affairs, Volume 1, No.1, January 1997.
4. Muharrem Eksi, "Davutoglu: the Height Turkish Foreign Policy has Attained", Today Zaman, 23 July 2009.
5. Tarik Oguzlu, "The Impact of Democratisation Along the EU Accession Process on Turkish Foreign Policy", Mediterranean Politics, Vol 9, 2004, P.98.
6. Etyen Mahcupyan, "The Consistency of Kemalism", Zaman, 10 May 2008.
7. Halil Ibrahim Yenigun, Islamism and Nationalism in Turkey; An Uneasy Relationship, University of Virginia, 2006- www.virginia.edu
8. Omer Taspinar, "Neo – Ottomanism and Kemalist Foreign Policy", Today's Zaman, 22 September, 2008.
9. Omer Taspinar, "Turkey's Middle East Policies; Between Neo – Ottomanism and Kemalism", Carnegie Endowment, Carnegie Middle East Center, Number 10, September 2008, p.14.
10. Steven A.Cook, "The Evolving Turkish Role in Mideast Peace Diplomacy", Council on Foreign Relations, April 7, 2009.
11. Taspinar, "Neo – Ottomanism and Kemalist Foreign Policy", Op.cit.
12. **Ibid.**
13. **Ibid.**
14. Taspinar, "Turkey's Middle East Policites; Between Neo – Ottomanism and Kemalism", Op.cit, P.17.
15. Stephen Larrabee, "Turkey Rediscover the Middle East", Foreign Affairs, Vol. 86, No.4, July/ August 2007, P.13.
16. Taspinar, "Turkey's Middle East Policies; Between Neo – Ottomanism and Kemalism", Op.cit, PP.1-2.
17. Larrabee, Op.cit, P.105.
18. Bazen Balamir Coskun, "Turkey's Iraq Policy on the Brink of Civil War", Peace and Conflict Review, Volume 2, Issue 1, P.3.
19. Taspinar, "Turkesy's Middle East Policies; Between Neo – Ottomanism and Kemalism", Op.cit, P.17.
20. Larrabee, Op.cti, P.105.
21. Cakirozer, Utku, "Ankara Showed Green Light to Barzani", Milliyet, February 28, 2008.
22. Laarrabee, Op.cit, P.106.
23. Sumedha Senanyake, "Turkey Keeps eye on Kirkuk", Asia Times, January 24, 2007.
24. "Kirkuk", Wikipedia Encyclopedia, www.en.wikipedia.org
25. "Rice Pushes Roadmap as Turkish Troops Enter Iraq", Reuters, 18/12/2007.
26. Taspinar, "Turkesy's Middle East Policies; Between Neo – Ottomanism and Kemalism", Op.cit, P.20.
27. Cook, Op.cit.
28. "Turkey, Iraq Sign Military Agreement", United Press International, June 13, 2009.
29. Cook, Op.cit.
30. Angel Rabesa, Stephen Larrabee, The Raise of Political Islam in Turkey (Santa Monica: Rand Corporation, 2008), P.89.
31. Bulent Aras, "Turkey and The Palestinian Question", SETA Policy Brief, No, 27 January 2009, P.6.
32. Soner Cagaptay, "Islamists in Charge", The Wall Street Journal, August 18, 2006.



33. David Logan, "Turkey and the Middle East in a Changing Context", The Economic Policy Research Foundation of Turkey, September 13, 2008, P.65.
34. Cook, Op.cit.
35. Aras, Op.cit, P.8.
36. "Turkey Ready to Resume Israel – Syria Mediator Role", Reuters, July 22, 2009.
37. Patrycia Sasnal, "Syria – Israel Talks: High Stakes and Low Expectations", The Polish Institute of International Affairs, September 2008, P.3.
38. Yigal Schleifer, "Turkey Aims For Clout as Regional Mediator", The Christian Science Monitor, May 6, 2008.
39. "Turkey's Role in the Israeli – Syrian Talks", Caspian Weekly, 13 October 2008.
40. Carsten Wieland, "The Syria – Israel Talks: Old Themes, New Setting", www.diak.org, May 27, 2008.
41. Yigal Schleifer, "Turkey's Israel – Syria Mediation and the Post Davos Fallout", Istanbul Calling Website, February 9, 2009.
42. "Erdogan Presses Israel to Return Golan", Daily Star, 23 July 2009.
43. Ariel Cohen, Eurasia in Balance: The US and Regional Power Shift (Ashqate Publishing, 2005), P.61.
44. "The South Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment Conflict and Security Assessment", Cornell Caspian Consulting Website, www.cornellcaspien.com
45. Marcel de Haas, "Current Geostategy in the South Caucasus", Eurasia Insight, 1/07/2007.
46. "Turkey – Russia Relations", Euractive Website, January 12, 2005.
47. "Turkey Reaffirms Determination to Normalize Relations With Armenia", Turkish Weekly, July 30, 2009.
48. "Turkey – Armenia Agree on Roadmap to Normalize Ties, US Welcomes Move", Hurriyet, April 23, 2009.
49. "Armenia and Turkey; A Door Opens, Slowly", Turkish Forum, April 28, 2009.
50. Nicholas Clayton, "Better Relations With Turkey Could Aid Armenia", The Washington Times, August 13, 2009.
51. Adrian Blomfield, "Energy Security Fears Over Armenia – Turkey Talks", Daily Telegraph, May 7, 2009.
52. "Turkey and Russia; Old Rivals, New Partners", Economist, August 13, 2009.
53. Bulent Aras, "Turkey and Russian Federation: An Emerging Multidimensional Partnership, Todays Zaman, August 11, 2009.
54. Alman Mir Ismail, "Responding to Georgia Crisis, Turkey Seeks New Caucasus Security Initiative", Eurasia Daily Monitor, August 22, 2008.
55. Guner Ozken, "Turkey's Proposal of Caucasus Alliance: How Likely is Its Success?", Journal of Turkish Weekly, 21/8/2008.
56. Soli Ozel, Rebuilding a Partnership: Turkish – American Relations For a New Era; A Turkish Perspective (Istanbul: Tusiad Publication, 2009), P.57.
57. "Afghan – Turkish Relations", Wikipedia Encyclopedia, www.en.wikipedia.org
58. "Turkey to Double Military Presence", Blomberg, August 28, 2008.
59. "Terror Ties: Turkey and Pakistan Join Forces", Asia Times, January 22, 2004.
60. "Pakistan, Turkey Discuss Defence Co – Production", Turkish Daily News, 3/6/2009.
61. **Ibid.**
62. Zheng Jinfa, "Turkey, Pakistan eye Stronger Fraternity in Region", Xinhua, 28/8/2009.
63. Abdullah Bozkurt, "Turkey, Afghanistan and Pakistan Solidify Cooperation", Today's Zaman, May 7, 2009.
64. "Pakistan, Afghanistan Leaders Talk Security at Ankara Summit", Turkish Weekly, April 1, 2009.
65. Abdullah Bozkurt, "Concerned Turkish Deputy Calls for Active Engagement in Pakistan", Today's Zaman, May 6, 2009.



66. "Afghan, Pakistani Lawmakers Meet in Turkish Parliament", Today's Zaman, May 6, 2009.
67. Stephen Larrabee, Ian Lesser, Turkish Foreign Policy in an Age of Uncertainty (Santa Monica: Rand – 2003), P.128.
68. Greg Bruno, "Turkey at an Energy Crossroads, Council on Foreign Relations, November 20, 2008.
69. Ahmet Davutoglu, "Turkey Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", Insight Turkey, Vol.10, No 1, 2008, P.91.
70. Bruno, Op.cit.
71. Niall Green, "Great Power Rivalries and the Nabucco Pipeline Project", World Socialist Website, August 1, 2009.
72. Saban Kardas, "Nabucco Intergovernmental Agreement Signed in Ankara", Eurasia Daily Monitor, Volume 8, Issue 134.
73. Gajendra Singh, "Turkey and Iran Coming Closer" SAAG, South Asia Analysis Group, Paper No.1077, 3/8/2004.
74. Austin Cline, "Israel and Kurdistan: What's the Connection?", about.Com, June 25, 2004.
75. Seymour M.Hersh, "Plan B; as June approaches, Israel Looks to the Kurds", The New Yorker, June 28, 2004.
76. Magdi Abdelhadi, "Israelis train Kurdish Forces", BBC News Website, 20 September 2006.
77. "Iran, Turkey, Israel: Kurdistan theatre for competition", Oxford Analytica, October, 2006.
78. Taspinar, "Turkey's Middle East Policies, Between Neo – ottomanism and Kemalism", op.cite. P.20.
79. "Turkey's Continuing Commitment", Center For American Progress, April 2, 2009.
80. Barry Rubin, "The region: America, look behind You, turn around, turn around", Jerusalem Post, February 23, 2009.
81. Yusuf Al-sharif, "Iran and Turkey: Rivalry, not a struggle to control the region", Eurasia Critic, April 2008.
82. "Iran – Turkey Relations: Balance, Rivalry and mutual dependence", www.tumgaze-teller.com, 9/3/2008.
83. Cook, Op.cit.
84. Sergey Markedonov, "The Caucasus approaches of Iran: Main priorities and challenges", Research Institute For European And America Studies, June 2009.
85. Aras Bulent, "Turkish Foreign policy towards Iran: Ideology and foreign policy in flux", Journal of Third World Studies, Spring 2001.
86. Svante E. Cornell, "Iran and Caucasus", Middle East Policy (Volume: 5, Issue:4, 1998), P.51.
87. "Turkey hopes Russia, Iran Will Join Nabucco gas pipeline project", RIA Novosti, July 13, 2009.
88. "Iran – Turkey relations: Balance, Rivalry and mutual dependence", Op.cit.
89. "Iran, Turkey Fail to sign Energy deals", Turkish Weekly, August 16, 2008.
90. Nasuhi Gun Gor, Ahmadinejad's visit to Turkey: Two neighbors oscillate between Threat and friendship", SETA Policy Brief, No:23, September 2008, P.5.
91. "U.S driving Turkey, Iran together, The new axis of Evil?", www.News.Yahoo.Com, 11/2/2007.
92. Singh, op.cit.
93. Emrullah Uslu, "Turkey – Iran relations: A Trade Partnership or a Gateway for Iran to Escape International Sanction?", Eurasia Daily Monitor, Volume: 6 Issue: 41, March 3, 2009.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۶۳۵

عنوان گزارش: استراتژی همکاری ایران و ترکیه

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مهدی امیری

ناظران علمی: محمد جمشیدی، حمید صفری

مناقضی: معاونت پژوهشی

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. ترکیه
۲. ایران
۳. کمالیسم
۴. اسلام‌یسم
۵. سیاست خارجی
۶. همکاری

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱